تحویل به حراست ۷۳/۱۱/۱۸
برگشت ۷۳/۱۲/۸

بازدید شد
۱۳۸۱

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
۲۹۴۵
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب ... خلاصة التواریخ
مؤلف ...
مترجم ...
موضوع ...
شمارهٔ قفسه ... ۲۲۹۶
شماره ثبت کتاب
۴۰۶۹
۲۲۹۶

خطی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۲۲۹۶

۴۲۹۶
۱٤.۶۹

بازرسی شد
۳۷ - ۳۶

بازدید ۱۳٤۰

خطی
۲۹۶

کتابخانه
بنیاد شهرداری ملی
تهران

بسم الله الرحمن الرحیم

غواصان بحر تفکر از عهده اندکی
از آن برنیایند و جواهر سپاس و ثنای برون از عد و
احصا که جواهریان بصیر فصاحت از ذکر عشر معشار آن بعجز
اعتراف نمایند سزاوار صانعی است که بامر نافذ از لی جنود
مجنده اعیان ممکنات را از عدم بدار ملک وجود متوجه ساخت
و منشور خلافت کبری را بنام آدم خاکی مرقوم گردانید و ابواب
خلعت و تشریف اضافت بنواخت و حدیقهٔ پر بار شرع و ملت را
با بیاری همت رسل و انبیاء سرسبز و شاداب گردانید و گلزار
ملک و دولت را با بازاری ملوک و سلاطین برحد نشو و نما
رسانید قادریکه فیض فضلش هر لحظه جمعی را از دروازهٔ عدم
بهستی در آورده عین عدلش هر ساعت برخی را بباده فنا فرو
برده نظر لطفش گاه بندهٔ را از حضیض ذلت بذروهٔ عزت

لیتره

کشیده اثر قهرش گاه بندهٔ را از اوج حشمت بخاک محنت
افکنده گاه مقالید ممالک را در قبضه بندهٔ نهاده و گاه
بندهٔ را از زیر سلطنت برگرفته فوجی را حیران کرده و بعد
چنین گوید اقل عباد الهادی محمد رضا بن محمد هاشم الیزدی که
هرگس در تنگنای بدفعت برخی برداشت کشیده است خورشید ان
دعوی تاخته تصور فاتحه کرده و اینجا بضاعت در نظم و جمع
این خلاصة التواریخ فاتحه اندیشه کردم ان است که چون
باتفاق جمیع ادیان و ملل اشرف انواع اکوان بنی نوع انسان است
و مقصود از افرینش وی بندگی و پرستش ایزد سبحان تعالی شانه
و جلت عظمته و شکی نیست در تحقیق این معنی بعد از صحت بدن
تمکن نیست مگر با جرای فرمان و این میسر نشود مگر بوجود شهریاران
معدلت شعار و اگر هم بر سبیل اتفاق سلوک ایشان بظلم
و جور تبدیل غدیع ذالک بر همه کس دعای دوام دولت ابد
مدت ایشان واجب چه گفته اند اگر صد سال پادشاه بر رعیت

ظلم کند بهتر از آنکه سه روز رعیت بر یکدیگر هوا کردن برون
معرفت وحقیقت حال وبدون توجه وحضور قلب بهدف
اجابت نرسد واین موقوف است برجوع در تواریخ سلاطین
ماضیه واطلاع برسلوک ایشان نسبت برعایا از نیک وبد
ورجوع بتواریخ بنا براطناب وتطویل بدطائفه هر کس را
بخوانند انها ممکن ونه برفرض امکان فایده بران مترتب
لهذا ذکری از انها به تحریر نمی آید وبطور اختصار قلمی میگردد
بدانکه پادشاهان عجم وغیره که در ملک ایران سلطنت کرده اند از
ابتداء سلطنت کیومرث الی انتهاء دولت محمد شاه قاجار غیر
معاصرین یکصد وهشتاد وشش نفرند مدت سلطنت ایشان
پنجهزار وصد وپنجاه وهفت سال وشش ماه وهفت روز
معاصرین یکصد وشصت وپنج نفرند مدت سلطنت یکهزار
وهفتصد وچهار سال وده ماه چنانچه از این فهرست معلوم میشود

پیشدادیان ۱۱ نفر مدت سلطنت ۲۴۵۰ سال کیانیان

۵ نفر

۵ نفر ۳۴۷ سال اطخشر کیفر ۴ سال اشکانیان ۱۲ نفر ۱۶۴
سال اشغانیان ۸ نفر ۱۵۶ سال ساسانیان ۳۱ نفر ۴۲۷ سال
ابتداء سلطنت از ۴۹۳ سال و ده ماه قبل از تاریخ هجری الی آخر
صفر سنه ۳۳ بنی طمیم ۲۲ نفر ۶۳ سال و ۱۱ ماه غسانیه ۳۱ نفر
۵۳۰ سال و ۱۱ ماه حمیریه یمن ۲۴ نفر ۱۸۱ سال وبقولی ۱۷۲
سال نبوت پیغمبر ص وخلافت خلفاء خمسه ۶ نفر ۲۴ سال و
۷ ماه و ۲۶ روز ابتداء نبوت ۱۱ سال و ۵ ماه و ۱۲ روز
قبل از تاریخ هجری الی ۲۲ ربیع الاول سنه ۴۱ امامت ائمه اثنا
عشر ۱۲ نفر بعد از وضع خلافت علی وحسن ع که ۵ سال و ۱۲ روز است
۲۴۹ سال و ۶ ماه و ۲۶ روز ابتداء از روز شنبه ۲۸ صفر
سنه ۱۱ الی جمعه یازدهم شوال سنه ۲۶۵ بنی امیه ۱۴ نفر ۹۰ سال
و ۱۱ ماه و ۵ روز از ۲۲ ربیع الاول سنه ۴۱ الی ۹ صفر سنه ۱۳۲
بنی عباس ۳۷ نفر ۵۲۰ سال و ۱ ماه سلطنت چنگیزان ۵۳ سال
و ۳ ماه و ۴ روز از آخر صفر سنه ۱۳۲ الی ۴ صفر سنه ۶۵۶ طاهریان ۵ نفر

٥٤ سال از سنه ۱۹۸ الی سنه ۲۵۲ صفاریان ۴ نفر ۱۴۷ سال از اواخر
سنه ۲۵۳ الی اول سنه ۳۹۰ سامانیان ۹ نفر ۱۰۲ سال و ۶ ماه و ۱۵
روز از نیمه ربیع الاخر سنه ۲۸۷ الی اول ذیقعده سنه ۳۸۹ غزنویان ۱۴
نفر ۱۵۳ سال و ۴ ماه و ۲۳ روز از اواخر ذیقعده سنه ۳۸۹ الی ۲۳
ربیع الاخر سنه ۵۴۳ غوریان ۵ نفر ۶۴ سال از سنه ۵۴۵ الی سنه ۶۰۹
آل بویه ۱۷ نفر ۱۲۷ سال و ۴ ماه از سنه ۳۲۱ الی سنه ۴۴۸ سلجوقیان
ایران ۱۴ نفر ۱۶۱ سال و ۴ ماه و ۱۲ روز از ۱۸ شعبان سنه ۴۲۹
الی اواخر سنه ۵۹۰ سلجوقیان روم ۱۴ نفر ۲۲۰ سال از سنه ۴۸۰ الی سنه ۷۰۰
سلجوقیان کرمان ۱۱ نفر ۱۵۰ سال از سنه ۴۳۳ الی سنه ۵۸۳ خوارزمشاهیان
۸ نفر ۱۳۷ سال و ۶ ماه از اول سنه ۵۲۱ الی اواخر جمادی الثانی سنه ۶۳۷
اتابکیان فارس ۱۱ نفر ۱۳۶ سال و ۵ ماه و ۱۲ روز از اواخر سنه ۵۴۳
الی ۱۲ رمضان سنه ۶۸۱ اتابکیان شام ۹ نفر ۱۲۶ سال از سنه ۴۸۱
الی سنه ۶۰۷ اتابکیان عراق ۶ نفر ۶۷ سال از سنه ۵۵۵ الی سنه ۶۲۲
سلجوقیان ایران ۸ نفر ۱۷۱ سال و ۷ ماه از اواخر سنه ۴۹۳ الی اواخر
رجب سنه ۵۹۴

رجب سنه ۵۹۴ اسمعیلیان مغرب ۱۴ نفر ۱۶۶ سال از سنه ۲۹۷ الی سنه ۵۶۳
آل ایوب ۸ نفر ۵۹ سال از سنه ۵۶۹ الی سنه ۶۲۸ غلامان چند نفر ۲۰ سال
از سنه ۶۲۸ الی سنه ۹۲۸ قراختای ۹ نفر ۸۶ سال از سنه ۶۲۸ الی سنه ۷۰۸ مغول
مغول ۲۱ نفر ۱۳۷ سال و ۱۰ ماه ایام تعطیل ۳۱ سال و ۲ ماه
از اول ذیقعده سنه ۷۰۲ الی اواخر سنه ۷۷۰ چوپانیان ۲ نفر ۱۹ سال و ۶ ماه
از سنه ۷۴۰ الی سنه ۷۵۹ ایلکانیان ۴ نفر ۵۲ سال ایام تعطیل ۲۱
سال از سنه ۷۴۰ الی سنه ۸۱۳ امیر شیخ ابو اسحق یکنفر ۱۴ سال از سنه ۷۴۴
الی سنه ۷۵۸ مظفریان ۷ نفر ۷۲ سال از سنه ۷۵۵ الی سنه ۷۹۵ ملوک کرت
۸ نفر ۱۲۶ سال ایام تعطیل ۱۵ سال از سنه ۶۴۳ الی سنه ۷۸۴ سربداران
۱۲ نفر ۳۵ سال از سنه ۷۳۸ الی سنه ۷۷۳ کورکانیه ۹ نفر ۱۳۶ سال از اول
سنه ۷۷۱ الی اول سنه ۹۰۲ قراقونلو ۴ نفر ۶۳ سال از ذیقعده سنه ۸۰۹
الی اواخر شوال سنه ۸۷۲ اق قونلو ۹ نفر ۴۳ سال از اول رجب سنه ۸۷۱
الی اواخر جمادی الاخری سنه ۹۱۴ اوزبکیه ۶ نفر ۷۴ سال و ۱۰ ماه از اواخر
سنه ۹۰۴ الی اواخر شوال سنه ۹۵۱ صفویه ۱۱ نفر ۱۰ ایام استیلای افغنه و

ایام سلطنت نادر باسم شاه عباس ثالث ۲۴۱ سال و ۹ ماه
و ۲۴ روز از ۱۰ ربیع سنه ۹۰۷ الی ۲۲ شوال سنه ۱۱۴۸ افاغنه قلیجائی ۴ نفر
۲۶ سال از رجب سنه ۱۱۱۵ الی رجب سنه ۱۱۴۱ در قندهار ۱۹ سال و
۶ ماه در ایران ۶ سال و ۶ ماه افاغنه ابدالی ۴ نفر ۱۸ سال
از سنه ۱۱۲۳ الی سنه ۱۱۴۱ مدعیان شاهزادگی ۶ نفر ۱۰ سال از سنه ۱۱۳۲ الی ۱۱۴۱
و این تقریب است به تحقیق شخص نیست روسیه و رومیه و ترکیه
چند نفر ۴ سال از سنه ۱۱۳۵ الی صفر سنه ۱۱۳۹ این نیز تقریب است افشاریه
۵ نفر ۱۱ سال و ۷ ماه و ۱۷ روز از ۲۲ شعبان سنه ۱۱۴۸ الی ۱۰ جمادی الاخر
سنه ۱۱۶۲ زندیه ۶ نفر ۳۴ سال و ۱۱ ماه و ۳ روز از ۱۰ جمادی الاخری
سنه ۱۱۶۲ الی ۱۳ جمادی الاولی سنه ۱۲۰۴ قاجاریه ۵ نفر برای ناصرالدین شاه
۸۷ سال و ۷ ماه و ۲۲ روز از نیمه صفر سنه ۱۱۹۳ الی ۶ شوال سنه ۱۲۶۴
از انجمله ۱۶ سال سلطنت مهرخان و حسینقلیخان است و قبر
از سنه ۱۱۹۳ معاصر کریمخان زند بوده اند اما پادشاهان عجم در ملک
ایران قبل از ظهور اسلام سلطنت کرده اند هفتاد و سه نفر مدت

سلطنت

سلطنت چهار هزار و سی و پنجاه سال بعد از وضع چهرو سال و هفتاد
و بعضی از سلاطین معاصر حضرت خاتم الانبیاء ص و خلفاء ثلثه
بوده اند باقی میماند سه هزار و نهصد و نود و یکسال و پنجاه
معاصرین جناب خاتم الانبیاء ص خسرو پرویز ۳۷ سال و ده ماه
شیرویه و اردشیر و شهرازاد سه سال پوران دخت ۶ ماه معاصرین
خلفاء ثلثه پوران دخت یکسال و ۶ ماه آزرمیدخت و فرخ
زاد و یزدجرد بیست سال و نه ماه مجموع ۳۴ سال و ۷ ماه از انجمله
یزدجرد هشت سال و ۱۱ ماه و ۲۰ روز معاصر عثمان بود و این پادشاهان
عجم چهار طایفه اند اهل هشدادیان دیم کیان سیوم ملوک طوایف انها
سه طبقه اند چهارم ساسانیان اما هشدادیان ۱۱ نفر مدت

سلطنت ۶ هزار و چهارصد و پنجاه سال

هر ملوک هشدادیان و هر ملوک جهان ... کیومرث
اصح ان اب ۶ از اولاد سام بن نوح اند ...
مدت عمر شیر ۱۲۰ سال بود پوست حیوانات ...
پوشید و مقام او در غار با مادر زن و با مادر ...
در اول اب و آتش و روشنی و نافعی را ...
او اختراع نمود اثار او ... سر شهر ... سیامک
... کیومرث چند روز سلطنت ... این کیومرث و سیامک
... کردویه اورا کشتند

هوشنگ

بن سیامک مدت عمرش نهصد سال
بود بعدل و داد کوشید در زمان
او پیدا شد آهن از معدن برون آورد
والدت حرب سخت هوا خود بود او را
کشتند بسیار ضحاک بود پوستین
از پوست روباه و نمور و سنجاب و غیر
ه ختن و از معدن فلزات برون آورد
و سنگ را شکار امر ختن هوخشت بدین
و نخته هوریه و چرخه ساختن و زر و زیور
چه غیر ساختن از اختراع اوست
آثار او شهر کوسر از بلد مغرب شهر کوشتر
شهر کوفه بعضی از اصطخر فارس مدت سلطنت
چهل سال در سیر سعصر او بود

طهمورث

بن هوشنگ او بردین اندر سیر ۲
بود اهل شهر و دستار از ارم
و جد اکرد و صحرانشینان را بر بیت کله
و رسم امر فرهو گویند امیر را
مرکوب ساخته بود و بر اری ۳ مره
عمرش هشتصد سال بود بیت پنج در
زمان او بهم رسید بر نر و نژار
گوسفند و باز و ش این را شکار
امر ختن و از ریم ابریشم را در آن
و بیس کردن از اختراع اوست
آثار او دکن ۵ در مرو دیباج آمد
طبرستان اصفهان با بر کوه الوند
بیش بود بر عمان مدت سلطنت
سی سال

جمشید

ابن طهمورث نام او جم و لقبش شید چه از خوبی صورت شر روشنی از
روی او میتافت پسر زاده ۲ پسر سام بن نوح ۳ بود براقالیم سبعه
فرمان ۴ داشت بقولی سلیمان ۵ عبارت از اوست قسام مردم را از ارم
چه اگر بعضی را بسپاهیگری و گروهی را به برزگری و صنعتها مشغول
داشت اکثر صنایع در زمان او پیدا شد آهن از سنگ برون آورد
والدت حرب و کارفرما ساخت علم طب و موسیقی را در زمان او
اغاز کردند و بیت پرستی در زمان او خلق کرد مدت هفتصد سال سم
نبود خود دعوی خدائی کرد سروران ایران از او در گشتند کم انقیاد
ضحاک بر یان برسیدند عاقبت بدست ضحاک بقتل رسید بالجمله در ایام
سلطنت خود تجربه و امتحان مفردات ادویه و اغذیه بود خاصیت و طبیعت

ضحاک بن

ضحاک بن مرداسبن ریگاوه بن سره سراج بن مردان بن سیامک
بن کیومرث هست بعضی او را بلور زاده شداد حمیری گفته اند بهست
ساخته و فرقه او را اخواهر زاده جمشید میدانند و چون نهیب
دهشت فارسیان او را اژدها گفتند یعنی دارنده نهیب بدگر
گوناهر قبیه اژدری بی بشری بسیار خوار بد زبانی دروغ گوئی شتاب
کننده در امور زشت روی بی خرد بی لفظ اژدها عرب بمعرب
کرده ضحاک گفتند ظالمی بود سفاک و ستمگری بی باک فهرمان شیر
ه از او حذار ی قتل پدر بود و پاره گوشت بطرف ه مار در دار
ه شر او بهم رسید و بغیر از مغز مرادی هیچ چیز تکین نمی یافت
و روزی ه نفر آدم می کشت تا انکه بین و بکه خلق بسیار کشته
هوراخ گاوه آهنگر اصفهانی ه چند پسر او کشته بود بر او خروج
کرده فریدون بن آبتین راه زنی جمشید بود بپادشاهی نشانیده
هوریت القدس او را کرفه مجوسی سخت مدت سلطنت هزار سال
ابراهیم خلیل الله ۲ در زمان او مبعوث ۳

فریدون

نام عقیق فلک هشتم
باشد

فریدون بن ابتین

از نسل جمشید بود به امداد گاوه آهنگر اصفهانی بر ضحاک خروج کرده
و او را گرفته در کوه دماوند محبوس ساخت و ان پوست پاره را در
وقت اهنگر در پیش درفش میکفت و در روز خروج بر سر چوب کرده
بود بر جو بارک گرفته مرصع نموده درفش کاویان نام نهاد و تا زمان
عهد بسر ۵ پادشاه بری جواهر او را فرو چون بر ست او امد بر
شکر تقسیم نمود و بعد از انکه گاوه با مر فریدون کرد سعوده برامد و جهان را
از معانان پوخت فریدون اصفهان را اقطاع او مقرر داشت و
فریدون پادشاه بر بعد عقل و خردی کامل فهوبها بیکو داشت تا ریخ
فاروق فیر برادر کردن و خر برادران جانیدن و خندق و برج و بارو

بر دوش خشن زخم اژدها بود
مدت سلطنت پنجهزار سال

منوچهر بن ثخور بن فریدون

باتفاق قبایل کاوه محاربات عظیم نموده تا کردن کشان عالم بر خلاف او نهاده وچون ایام حرکت او بشصت سال رسید افراسیاب با ننگ او کرده بعد از محاربات صلح نموده باز گشت پوست نهاد ختن و اخجار و با چین از بشه اوردن و فرستن نوردن و نقاره زدن صبح و شام از اختراع اوست **آثار او** شط فرات را حفر کرده بعراق اورد مدت سلطنت بیست سال رستم در زمان او تولد یافت و باتفاق بعضی شعیب و هارون در زمان او بودند

نوذر بن منوچهر

بعد از پدر بر سریر سلطنت نشست وچون فرومایگان را تربیت کرده از عهده امور سلطنت بیرون نتوانست امد اعیان و اشراف کردن از ربقه اطاعت او پیچیدند خبر بترکستان رسید پشنگ دارا اولاد تور بن فریدون نبو پسر خود افراسیاب را با یران فرستاد از نوذر با مداد سام بن نرمان شکست خورده باز گشت بار دیگر بعد از فوت سام با یران همه ظفر یافت و نوذر بردست افراسیاب کشته شد مدت سلطنت هفت سال در زمان او حق تعالی شعیب را با ولاد مدین و هیمر فرستاد و موسی و هارون را بفرعون بقولی در زمان منوچهر بود

افراسیاب بن پشنگ بن داد یشم بن تور بن فریدون

اگرچه در بغداد طین ایران بوده ولیکن چون مدت دراز ده سال بر مملکت ایران استیلا یافت لهذا نوشته شد باجمله بعد از وفات سام افراسیاب با یران امده نوذر را تعاقب اورده بر ممالک ایران مستولی شد و ایران را غارت کرده قتل عام نمود و گله های خود را وغیره بسیار کموزال پسر سام او را از مملکت بیرون کرده پادشاهی زو بن طهماسب

زو بن طهماسب بن منوچهر

بعضی او را بلغور زاده فریدون میدانند در شصت و سالگی بعد زوال پادشاهی منوچهر ملک سریر سلطنت جراج از ایران برداشت تا انکه معمر شد و با افراسیاب مصالحه کرده قرار دادند در آخر نام شخص حکیم و صاحب تدبیر از برگزیده و با فر بیندازد در هر موضعیکه فرمان او سر حد و فاصل میان مملکت ایران و توران انجا شد و از شر از چوب تیر تجویف ساخته جوف تیر از سیماب پر کرده و پر عقابی در از انجا تیر بقوت پرورده بران ترتیب نهاده بود وقت طلوع افتاب از جهت ان تیر تا وقت زوال حرکت کرده در صحرای دشت بر زمین امد و چون افتاب رو باستقبال تیر بقوت او حرکت کرده در وقت غروب قریب بر فو جیحون فرو همه انجا سر حد ایران و توران شد بعضی این قضیه را در زمان منوچهر و جمعی در زمان کیقباد میدانند باجمله در حال حیات خود پادشاهی را به پسر خود کرشاسب داده بخلوتخانه در دیار بکر رفت و ابرا از نمرود نهیه و بجلد رسانیده و از ارفواهی خواننده مدت سلطنت پنجاه سال

کرشاسب بن زو بن طهماسب بن افراسیاب

بار دیگر با یران همه با او محاربه کرد هوران جنگ کشته شد بعضی پادشاهی او را هفتاد سال مدت سلطنت شصت سال

ملوک کیان

ملوک کیان نه نفر مدت سلطنت هفتصد و سی و چهار سال

کیقباد بن زو بن طهماسب بن منوچهر

بعد از زوال دولت ایران را از دست افراسیاب گرفته پادشاه شد و جهان پهلوانی را در گله امیر الدگاه بر رستم داد بعضی گفته اند کیقباد با افراسیاب صلح نموده مقرر شد در آخر نام تیر جایکه مذکور شد بیندازد و در ملک کیقباد اصفهان بود مدت سلطنت یکصد و پنجاه سال حق فرید الیاس

ملک کیقباد
بعضی خلایل برحق چه گویند بعضی خلایل و خفاد بعضی برحق آنست در ای زبان بقاف گویند در فارسی قریم حرف قاف نیست یکصد سال پادشاهی کرد

کاوس
بعصر صبی و بحبیا

کیکاوس — کیخسرو بن سیاوخش بن کیکاوس

ابن کیقباد او پادشاهی بی بغزو بربر رفت و در توران از دختر افراسیاب زنی گرفت پسر او نوذر نام بجانب مازندران رفته بجهار ماه بعد از رفتن سیاوخش تولد یافت دیو سپید گرفتار شد و او را بکشید لهراسپ نوذر را بجای خود بپادشاهی برداشت و او را بعلم سحر کور کرد و بتم زار راه اصفهان گرفته بعد از هفت سال او را با لشکر جزیره بمازندران رفته کیکاوس را با ایران آورد و چون پادشاهی بکیخسرو حلیس خود پادشاه مازندران هوشرنگ را گرفت و بکشت هوشرنگ پادشاه مازندران هوشرنگ را گرفتار کرد و بازرتم پادشاه مازندران را دروم و حصر را بکشت و کاوس را بحاصر کردانید بعد ازان کاوس بفرمان شیطان ها بقصاص پدر او را بقصص رسانید هرسر رفتن با یمان نوذه و بزرگوارت و کیخسرو بنروز شه ولدیت یافت ازادوست بسیار رفیق و بی عقل بود لهراسپ داد کردند رستم را با بچگی نزد اثار او شهری در صدر دریا بنا کرد و نبو سلیمان فرستاد و چون رستم ان را با عقوقوف خواندند و یکی در بحضرت سلیمان رسید در تکین بغداد بهت بر سلطنت بیصد و بیاسال سلیمان لدا آله الا محمد رسول الله داهو بهر و سلیمان او لقمان حکیم معاصر او بود نوشته در از حقیقت ان پرسیده اند ان اورد بر سلطنت شصت سال لقمان حکیم معاصر او بود

لهراسپ بن اورمزشاه بن کیقباد بن کیکاوس

چون کیخسرو بر پدر بود پادشاهی را با و داده و چون برسند پادشاهی قرار گرفت پدر کشتاسپ را بهوای پادشاهی بلخ بعد از گرو در اضطرار او سلطنت را با و تسلیم نمود و خود بر شهر بلخ رفته بعبادت انبیا پرستی مشغول شد و بعد از مدتی او را جاماسپ بنیرنگ افراسیاب در بلخ او را بکشت بر سلطنت بجدود سال و بقولی بیصد و بیست سال بحت النصر بجنگ ابراهیم بن سلیمان رفت و بیست تمعد سر او را خراب کوه کاشته او بود علم نجوم و تسخیر جن و

هیئت افلاک بوطه ریاضت و فکر ملکه نفس او را از انبیا و عزیر هوا نیال معاصر او بود

کشتاسپ بن لهراسپ

در شهر جلب تاج و نگین با و رسید و بپادشاهی نشست عالیمقدار بود اما او را خطائی افتاد در دین زردشت چیزی از قدمذه اریسیا و شوار گیران بپذیرفت و زردشت دعوی پیغمبری کرد کتابی او را و نزد او آرند نام نهاد و ملت مجوسی را شایع نمود و در جاماسپ بن جمین بن فرشیاب برگشته متوجه تخریب ایران شود محاربه سه پسر کشتاسپ و شش نفر از جماعه ایران کشته شدند و بسبب شجاعت اسفندیار پسر کشتاسپ هزیمت نمود و بعد از انکه کشتاسپ بدین رستم بپیوستن رفت ارجاماسپ غنیمت بسیار متوجه بلخ شده لهراسپ را بکشت و لشکر را بکلی کوه هشتاد نفر از علما و مجوسی را بوخت بعد ازان اسفندیار بتبرستان رفته ارجاماسپ را بکشت و چون بخدمت رستم رفت کشته شد

اثار او

قلعه سرقنه شهر بیضا بفارس دیوار ی در میان ایران و توران بیصد و بیست فرسنگ است از انسوی سمرقند و از جیحون در زمان او بود نه سقط و جاماسپ در علم نجوم بی نظیر بوده است مدفن او در زادشر اورمذه زردشت مجوسی در زمان او خروج کرد و او شکر دیگر از قدمذه اریسیا بمدت بیست سال

بهمن بن اسفندیار بن کشتاسپ

بحکم وصیت جد پادشاهی بامیرل هوا و بجای کسیکه نام خدا را بر مکتوب نوشت او بود و بکین پدر که در دست رستم کشته شد بجنگ خاندان او رفته فرامرز رستم و اقارب و عشایر رستم را بقتل رسانید چون رستم بدست وحید برادر خود شقاد و محراب شاه کابل در چاه افتاد و هلاک شد بهمن سیدان را خالی دیده و گودرز بچه کرد بهمن را پسر اسفندیار بود ساسان نام دختری بهای نام بزخم خود دختر کرده بهای را در پرستاری بهمن پادشاه بهای راه ساسان را بگرفتم سخت سال در زرشک قلعه داری میبا نمود بعد از

کشتاسپ
تصاویر خلق و خالق بازار اسپه و دیگر
خلق و خالق بازار اسپه و دیگر
تصاویر سال بیصد و

بعبادت مشغول شد لهذا گیدنیان سیاران را ساباني گویند
وبهمن دنیال را زیشری ای هراسپی گرده بیت المقدس را در تحت التصر
درزمان او هرب خراب کرده بود تعمیر نمود مدت سلطنت یکصد و ده سال
سال را نبیا و یحیی و زکریا و ارمیا بقراط و بقراطیس معاصر او بود

ای

بنت بهمن بحکم وصیت پدر پادشاه شد زنی بود عاقل و تدبیر در امور جهانبانی
پسندیده داشت در عدالت و رعیت پروری کوشید از پدر حامله بود
پسر زاد او متولد شد حسب الامر پدر بهر پرغالب نام او را در صندوقی گرده
باب انداخت کاروان صندوق را گرفته دارا بنام نهاد و چون بحد بلوغ
رسید با شکر بزرگ بروم لشکر کشید و متحی شده چون بروم رسیدند
مردم قولیر بسیار کرده با او تقریر کردند بعد از تفحص معلوم شد که پسر
اوست سلطنت را باو مسلم داشته خود کناره گرفت آثار او چند
نشانه عظیم و خانه عظیم در وسط اصطخر بوده و سلاطین از اسحق شاهند
واکنون خراب است شهر شیراز چون اصطخر در مدت دارا بنا شد
گرده بود شهر جهانبانان مدت سلطنت او سی سال

دارا ب بن بهمن

بکمال در خونخواهی پدر پادشاهی با حقیر و عمل دارای بود بشیراز آمد
عالم مطیع و منقاد او شدند و از دختر فیلقوس رومی پسری بهم رسانید
اسکندر نام و پسر دیگر داشت دارا بنام او را ولیعهد خود ساخت و بمقام
دارا بشیراز اوقات در خوشی بود اسب در سرزمین بتن و چهار پنجه
گردن و زنبور بهم رسانند از اختراع اوست آثار او دارا گرده در مدت
مدت سلطنت او دوازده سال افدطون حکیم و شاگرد سقراط بمدت معاصر
او بود

دارا ب بن دارا ب بن بهمن

بحکم وصیت پدر پادشاه شد سیرتی مذموم و طبعی ناپسندیده داشت

واین سبب تحریک اعیان و اشراف ایران اسکندر را او مجاز نموده
بعد از ندقی فریقین برست و نفر از سقراب خود زخم خورده در گذشت

آثار او شهر ابهر که اکنون دهی است از دهات قزوین مدت سلطنت
چهارده سال

اسکندر

ابن دارا ب و او را اسکندر ذوالقرنین صغر خوانند گویند اسکندر بن فیلقوس
ابن یونس بعد از گشته شدن دارا ب تمام ایران را در حیطه تصرف
در آورده بطلب آب حیات رفته محروم ماند علوم حکمت و فلسفه و منطق و
هیات و غیرهم را از ایران بروم فرستاد و بهند رفته تورات را از بخت
نصر مدت دوازده سال ربع مسکون را سیر کرد انید و بصوابدید ارسطاطالیس
وزیر خود معلم اول شرع گفتند از ملک زادگان و ملوک طوایف
بود نفر پادشاه معین کرد و مجموع را قطعات بیست دستور
معین کرد و بهدف یکدیگر نپردازند جایکه در مدت سیصد سال بقیه
بهمان نهج ماندند وفات او در شهر مرو و در اسکندریه است آثار
او سد یاجوج و ماجوج در شرق اسکندریه در مغرب دشت ارشام
مرو در خواسان راه در خواسان سرقنه در ماوراء النهر مدت سلطنت
چهارده سال ردع و آمق و خزر او در زمان او بودند باجتماع طایفه
وزرحکما و یونان سد یاجوج و ماجوج را اسکندر ساخته و طلسمات
حیوان نیز او کرده و ذکر آن در قرآن مجید شرف ورود یافته گویند بعد
از وفات اسکندر اعیان و اشراف ایران از اهل بیت اسکندر
او غوس نامیرا بپادشاهی برداشتند و او را بطلمیوس نیز می گفتند در
ملک یونان تا مصر و شام و مغرب تا حد عراق و لب جله در حکم آورد
و بعد از سی و هشت سال از پادشاهی در گذشت بعد از او دقیانوس
بپادشاهی رسید و او بود صاحب کهف از او گریختند و بعد از او مرد

دیگر از سکوس نام بسلطنت رسید چون مدت پنجاه و شش سال
پادشاهی کرد حضرت عیسی از مادر متولد شد و فاصله میان تولد عیسی و اسکندر
یکصد و شش سال بود یا از آن اعلم **ملوک طوایف** در عهد اسکندر

ملوک طوایف

تا زمان اردشیر بابکان مدت سیصد و بیست و چهار سال و شش ماه
در ایران پادشاهی کرده اند بعضی سیصد سال و گروهی سیصد و همه
سال گفته اند و ایشان با شش عمر بحث میکرده اند و گوشش
در شش مشغله میبوده اند و یکدیگر را ملزم میکرده اند از لذت جزم
مردم در عهد ایشان بتحصیر علوم میکوشیدند و بر رجز اعلم
میرسیده اند و کتاب سنه باکو و سوسرو لوکرس و غیرهم تا
هفتاد جلد در عهد ایشان ساخته شد و ایشان سه طبقه اند و
بیست و یکفر مدت سلطنت سیصد و بیست و چهار سال طبقه اول

شک

بود زن شک نام
راه خدای را کوبند

اشک رومی است بعد از وفات اسکندر بر خراسان و عراق و
بعضی از فارس و کرمان با شر حکومت بود تا بر دست شک بن
داراب کشته شد مدت سلطنت چهار طبقه و یم اشکانیان

که در عهد ایشان اصحاب کهف بغار رفتند و دراز ده نفر مدت سلطنت

یکصد و شصت و چهار سال

اشک بن داراب بن داراب بن بهمن

در زمان غشر اسکندر پنهان بود بعد از وفات اسکندر بر اسخر رومی
خروج کرده در فرس کاویان و تاج و تخت کیان در بر او بود بعد از
اسخر قسطنطین قیصر روم قصد ایران نموده نهرم شد و بروم رفته
از بیم شهر محکم بجهة سکنای خود با هم خود بنا کرده و ان شهر
قسطنطنیه است و با ندم عبد اشتهار دارد مدت سلطنت پانزده سال

اشک بن داراب بن داراب بن بهمن

بعد از پدر پادشاه شد و بجنگ روم رفته اموالی بسیار از اسکندر که
در انجا بود از ان اموال جمع نموده بعراق اورد مدت سلطنت شش سال

بهرام بن شاپور

بعد از پدر پادشاه شد و بسیار عشیر بود مدت سلطنت یازده سال

بلاش بن بهرام

بن شاپور بعد از پدر پادشاه شد
مدت سلطنت یازده سال

هرمز بن بلاش بن بهرام

بعد از پدر پادشاه شد مدت سلطنت ۶ سال

نرسی بن بلاش بن بهرام

پس از بلاش پادشاه گردیده مدت
سلطنت چهارده سال

فیروز بن هرمز بن بلاش

بن بهرام بن شاپور بعد از عم پادشاه
شد مدت سلطنت هفت سال

بلاش بن فیروز

بعد از پدر پادشاه گردیده مدت سلطنت
دوازده سال

خسرو بن بلاش

بعد از پدر پادشاه شده مدت سلطنت
بیست سال

پلاشان بن بلاش بن فیروز بعد از بلاش خسرو بر سر سلطنت جلوس نمود مدت سلطنت ۲۱ سال

اشغانیان

اردوان بن اشغ

حسرو بن اشغ

بلاش بن اشغ

کودرز بن بلاش

بیران بن کودرز

کودرز بن بیران

نرسی بن کودرز بن بیران

اردوان بن نرسی

بعد از بر پادشاه شدن و باخر رسیدن ملوک سانیان

ارد ان بن پدشان بعد از پدر پادشاه گردیده مدت سلطنت بیست و نه سال

طبقه پنجم اشغانیان در زمان فیروز بن کاوس بوده اند

هشت نفر مدت سلطنت بیکصد و پنجاه و شش سال

اردوان بن اشغ
با اردشیر در اخر ملوک اشکانیان بوجنگ کرده او را بکشت و دولت را از خاندان اشکان بیرون اورد مدت سلطنت ۴۳ سال

حسرو بن اشغ
بوصیت برادر پادشاه شد مدت سلطنت نوزده سال

بلاش بن اشغ
پسر از برادر پادشاه شد مدت سلطنت دوازده سال

کودرز بن بلاش
او را کودرز بزرگ خوانند بعد از پدر پادشاه شد و گفتن بکر بیغمبر آورد بنی اسرائیل باز خواست مدت سلطنت سی سال

بیران بن کودرز
پسر از پدر پادشاه گردیده مدت سلطنت بیست سال

کودرز بن بیران
بعد از پدر پادشاه شد مدت سلطنت نه سال

نرسی بن کودرز بن بیران
بعد از پدر پادشاه شد مدت سلطنت نه سال

اردوان بن نرسی
بعد از پدر پادشاه گردیده او اخر ملوک طوایف است در جنگ اردشیر بابکان کشته شد دولت از ملوک طوایف بر شد مدت سلطنت سی و یکسال

ملوک سانیان ایشان را اکاسره خوانند سی و یکنفرند

از بطرز

مدت سلطنت یانصد و بیست و هفت سال و بقولی چهارصد و هشتاد و سه سال و پنجاه ماه است اردشیر بابکان از نسل ساسان بن بهمن بن اسفندیار است و بجد مادری منسوب است باین بابک در نسب او اختلاف است صحیح آن است که پدر او ساسان است و مادر او دختر بابک چون بحد رشد رسید شمه از شجاعت او در نوادر ان تقریر کنند از راه حسد او را اخوره ساله در خود کرده پسر زمانی عزیمت فارس نمود چون باصطخر رسید جمعی از خواص بابک را پیدا کرده بیعت بسته کردهای انبوه بر سر او کرد هرمز پسر از دو را نقبر اورده بر تخت نشست و از ملوک طوایف همه را رنجه نموده اردوان را بقبر رسانیده به شهنشاه ملقب گردید و مجموع ملوک طوایف را راست صف کرده همه ایشان را ضبط فرمود

اردوان را نکاح کرد دختر بفریب برادران خود او را زهر داد اردشیر مطلع گردیده دختر را بوزیر خود داد و او را بقتل رسانید چون حامله بود وزیر او را نگاه داشته آنکه رجولیت

اردشیر
بنفرین دختر کرد جوان

خود را قطع نموده هورحقه گذاشته مهر کرده بخزانه دار سپرد تا دختر
وضع حمل نموده پسری از او متولد شد اورا شاپور نام نهاد و بعد از
پادشاه چون شاپور نوزده ساله شد اردشیر را فرزندی نبود از زنده
خاطر گردیده وزیر را احوال نگاهداشتن و قطع الت رجولیت خود
و تولد شاپور را عرض کرد اردشیر وزیر را سرزنش کرد و ولیعهدی شاپور را
ولیعهد خود ساخت آن برادر که از فرمان وزیر ندانسته بود اردشیر
پادشاه را بعدل و داد بود و در سخاوت و شجاعت قاهر گاه نهاده
و پیش از وی کسی نهاده نبود و بر اکثر ربع مسکون تسلط یافت
و شهرهای بسیار بنا کرد و اکثر آثار او تا این زمان باقی است
نقیب بر ولدیات سقز نمون از اختراع اوست آثار او خور
فارس و عضد الدوله دیلمی از اخیر الزمان نهاده حویزه در دیار
بکر نامیز در کرمان بندر سیان سیستان و کرمان نهر رود
دراین بعراق اهواز خوزستان زنجان مابین قزوین و تبریز
اب زاینده رود را باصفهان بردن و میان رهایا تقسیم نمون

در سیرت زاده

او چهل سال و سه ماه

شاپور بن اردشیر

بعد از پدر پادشاه شد و احوال اردشیر را تبدیر نموده و با ارکان و
رعایا حسن سلوک نموده بر اکثر ممالک استیلا یافت آثار او شاپور را
در بلاد فارس ست نیشابور در خوزستان شاپور بنا کرده و اسکندر خلوت نموده
بوکویند در شعبه در صحرا بازی شهرست عمارتی ست در صورت شاپور را
از سنگ تراشیده بنقش ستونی در میان غار ایستاده در سلطنت
سی و یکسال و سه ماه

هرمز بن شاپور

در ایام سلطنت بر احکام سیستان و خوزستان بوخاران او را در نوو
پدر سعایت کرده در میان مخالفت دارد هرمز مطلع شده دست خود را
بریده نزد پدر فرستاد چون زنان سعیران را سلطنت برنمیتابند
شاپور تاسف بسیار خورده به هرمز پیغام داد در اگر تمام اعضای
خود را ریزه ریزه کنی جز تو ولیعهد نخواهم گرفت بعد از پدر هرمز بنا
بوصیت پدر پادشاه شد ربوم عدل و انصاف نهاده بسیار دانا
و قوی دل بوده سلطنت ۵ سال

بهرام بن هرمز

بعد از پدر پادشاه شده با وقار بود در روم نیکو نهاد خوج مانی نقاش
در زمان او بود کویند دین اکلا موضوع مانی است با بهرام بوت
مانی را کشتند مدت سلطنت سه سال و سه ماه

بهرام بن بهرام

بعد از پدر پادشاه شده بغایت نیکو سیرت بود بعضی کویند در مانی در زمان
او بود از خان مانی ها ست در روح در بدن انسان چون مرغ در قفس
مجدد سرست بهرام مجرم شده گفت موافق رضای او بر او شورش کرده سلطنت سال

بهرام بن بهرام بن بهرام

و اورا بهرام ثالث گویند بعد از پدر پادشاه شد ملک و بی باک بود
ادیب او جز بیشه نبود ی خلدیق در زمانه شدند تا انکه بنصیحت
علماء مجوس متنبه شده طریقه نیکو پیش گرفت مدت سلطنت چهار ماه

نرسی بن بهرام ثالث

بعد از برادر پادشاه شده خوشخلق و کریم الطبع بود مدت سلطنت نه سال

هرمز بن نرسی

پسر از پدر پادشاه گردیده در اوایل بدخوی و ترشروی بود مدت سلطنت نه سال

شاپور ذوالاکتاف

ابن هرمز چون هرمز وفات یافت فرزندی نداشت و قابل سلطنت نبود
و زن حامله داشت و بعد از چندی پسر از او متولد گردید و در سن
چهل یکانه بنا بر وصیت هرمز تاج شاهوار بکواره او بسته در رحم
زینت او شدند چون در ایام طفولیت او طوایف ترک و غالب ارز
ملوک طوایف لشکر کشیده ولایت ساسان را غارت کرده
پس از انکه شاپور بحد مردی رسید بملک طایر رفته او را گشت
و بسیاری از قوم عرب را قتل او رده چون از قتل ملول شد فرمود
تا عرب را شانه می کشیدند از این جهت اعراب او را شاپور ذوالاکتاف
خواندند مدت سلطنت هفتاد و دو سال گویند قزوین را در ماه ایار
سنه ثلث و ستین و اربع مائه اسکندر بن بطالیوس خراب کرد و
این سال چهار صد و سی و چهار و یک سال قبل از تاریخ هجری بوده آثار او
شهرستان خوزستان و محله ایست از محلات قزوین و باغ ارجان
شاپور نام دارد و شهر دارابجرد و حال نیست خندق نیشابور را
اسپر گویند عمارت نیشابور شاپور و اوائل ج الاکراج در صدد محو و نشان آن گردند

اردشیر

نیکوکار بن هرمز برادر شاپور ذوالاکتاف بوده چون شاپور وفات
یافت و پسر صغیر داشت یکی بهرام گور برادرش شاپور را بجرم عدم اشان
از زیر پادشاه کرده و چون با مردم نیکوئی میکرد ملقب بنیکوکار
شد و چون شاپور بحد مردی رسید ملک را باو مسلم داشت مدت
سلطنت هفده سال

شاپور

ابن شاپور چون پادشاه شد به اعانت عمش بختوئی برکشان
ملک را در تحت اطاعت در آورده بعد چندی بشکار رفته در خیمه
نشسته بود ناگاه باد تند برخواسته میخهای خیمه را کنده ستون
خیمه بر سرش آمده سقرش ریشان شد مدت سلطنت پنجسال و
شش ماه

بهرام

ابن شاپور گویند بغایت پاکیزه اعتقاد و نیکوخصال بوده و بقولی
جابر و ظالم در غوغای عام تیری بر سقف او زده در گذشت مدت
سلطنت سیزده سال

نیوجود

ابن بهرام شجاع او را نیوکو پروز گویند یعنی هرمز زنده کننده قبل از
سلطنت به نشر و محاسن اخلاق اشتهار داشت چون بپادشاهی
رسید خون فراوان بریخت و فارسیان او را در تعداد پادشاهان
نیاورده لذا مدت سلطنت یک سال

یزدجرد بزه کار

ابن شاپور چون بسیار بزهکار بود او را بزه کار ملقب کردند اکثر از ارکان
بظلم او خلاف ج اخر بکار او سبب برد مدت پادشاهی بیست و یکسال
و شش ماه

بهرام گور

ابن نیوجو بزه کار بعد از پدر شش ارکان دولت

پادشاهی او در اینجا اختیار کردند و خسرو نام از عرب را
بسلطنت برداشته با او منازعه کرده اخر قلبران و اذربیجان را
در میان در شیر کرسنه نهند هر که بولایت پادشاه شد بهرام تاج را
از میان در شیر برداشته پادشاه ع سپاه عرب را با نعمات
وافر محظوظ گردانیده و چون شکار کوره خوب بسیار کردی لهذا او را
بهرام کور گویند و اموال بشکار و شرب مدام و وصل دلبران
میگذرانیدی بعد از چندی مملکت را به نرسی بلور خود سپرده
بهند رفت در انجا امور غریبه مثل کشتن فیل و گرگان وارد
از وی بظهور رسید دختر ملک هند شکیبی را خواستگاری نموده
دوازده هزار خانواده ای مطرب با یاران او در ده بعیش مشغول
ع گویند هزار و دو بیست دختر دوری سرشت در حرم او بوده
امتزاج او بحدی بود که با اتصال او نمی آورد و با رعیت بعدل
و داد کوشید اخر روزی بشکار رفته از عقب صید تاخت اسب او
در چاه عمیق افتاده لشکریان اسب را از چاه برکشیدند اما بهرام را

ماه در ثنی

سه روز نیافتند مدت سلطنت شصت و سه سال گویند چهار
صد سال در ملک او کس نمرد و پادشاهی او در حد زهره بوچه در زمان
او ساز و نواز رواج کلی داشت

یزدجرد بن بهرام گور

بعد از پدر پادشاه گردیده خوی حسن کردار و لطف گفتار و خوبی صورت
کفایت روزگار بود مدت سلطنت بیست سال

هرمز بن یزدجرد

پسر از پدر پادشاه گردیده بعد چند فیروز بلور مهتر او با برادران
دیگر با او جنگ کرده او را اسیر و مجبر نموده پادشاهی را متصرف گردیده
مدت سلطنت یک سال

فیروز بن یزدجرد

بعد از مجبر کردن بلور پادشاه ع بیرت پسند بود و بهت در ایام
او هفت سال متوالی در ایران سحاب مورد زمین آب کس نرسید لهذا
چنان رفتار نمود که در این مدت جز یک نفره در قصبه فارس از گرسنگی
مرد دیگر کسی نمرد پس از ان بارانهای بوسته همه جهان را آباد کرد
نوشیروان بزرگ پادشاه بیاطلاع رفته تفحص رسیده آثار او شهر نو
اصفهان کاندر آن فارس مدت سلطنت نه سال

بلاش بن فیروز

بعد از پدر پادشاه گردیده مدت سلطنت پنجسال

قباد بن فیروز بعد از پدر پادشاه ع از بلور شد بلاش قلبران نخو
در تهیه راه به نیشابور رسیده دختر دهقانی را گرفته انوشیروان از
ان دختر متولد ع و قباد بترکستان رفته خاقان لشکر با او داده
هنگام مراجعت دو فرسخ به نیشابور از تولد پسر وفوت بلاش مطلع
گردیده با یران آمد پادشاه ع در زمان او ملعون رفوی

پیغمبر کرده مال وزن همه را مشترک گردانید قباد با او بگروید
آنگاه برخاد و پسر برادر خویش جاماسب را پادشاه کرد و باز بداد
پادشاهان پادشاه نیز و از نزدک یاری نگرفته عقلا شر بلیخان
انوشیروان فاسد نیز و بعد از شصت و چهار یا چهل سال انوشیروان را
ولیعهد خود کرده بعبادت مشغول شد مدت سلطنت شصت و
چهار سال

انوشیروان بن قباد

او را کسری گفتند و هر پادشاه ه بعد از او بدو کسری خواندند بعد از
پدر پادشاه گردید آثار نیکو نهاده ایوان عدل و احسان باز کرده
عالم را از لوث ظلم پاک گردانید و همی جنگ ه از او صادر نیز فقیر
مزدک بود هشتاد هزار ملاحده تا بعین مزدک را در یکروز بقتل
آورد و چون بچهل سال از پادشاهی او گذشت حوادث عالم را چنان
معمور نمود بطوری ه هر چند در ممالک خلافه جستند نیافتند پیشتر
دربار گاه او چهار کرسی زرین بود یکی از برای ابوزر جمهر وزیر او و یکی
از برای قیصر و یکی از برای ملک چین و یکی برای فغفور بحکم
جانب پدر ۴۳ بعد از چهل و سه سال از سلطنت او برجوهران
روز تهمتنه با فرود و هرمز پسران شاه خزر ه و از ده لشکر
از قفر گرد فرود بخت آثار او شهر تا الرو بغداد و شهر و تخت
هندوستان در هندوستان مرد سلطنت چهل و شش سال

هرمز بن انوشیروان

بعد از پدر پادشاه شد ظالم و جبار بود در اندک زمان بیزده هزار نفر
از اهالی ایران را بقتل رسانیده و بهرام چوبین را بجنگ پادشاه
ترکستان فرستاد پادشاه ترکستان گشته و هر چه غنیمت یافته
بود متصرف گردید بین راه میانه او و بهرام بجدال رسید بالاخره میان

بهرام چوبین

بهرام چوبین

بعضی از نسبش خوجسته گفته اند و بعضی از نسبش اگاهی نیست بود به
دعوی خونخواهی از هرمز هوس پادشاهی نموده و چنین خواهش هرمز
برخواسته و چنانکه مذکور شد پادشاه گفود خسرو پرویز پسر هرمز را او
محاربه نموده هم بهرام بعد سنوات گردیده بهرام را بحبث مدت سلطنت
ه سال

خسرو پرویز

این هرمز بعد از بهرام چوبین بر تخت نشست فارسیان در شرح نزدیک
او مبالغه کنند و گویند ه ملوک نیروان از نسل او بیند و او از حیث
سیرت و صورت و فره شهوانی سزاوار روزگار بود و از اوائل حال
بود هیچ پادشاهی را نبود ه از ده هزار کنیز سطربه و خمسمائه کاران
داشت و سه هزار فطار شتر و نهصد و شصت زنده پیل جنیبه کشیدند
و صد و بیست مجره گردان زرین و هزار بقار کلدب پیش و طلای رشت
فشار ه بی عدد از انچه گنجایش نوشت و چون انچه در پای
انکه دران ریزند پر نمی و فیر سفید بارید سطرب و مشک بیزین
مجموعه و از فیل سفید یزدجرد ه برطبق بیفت گرفتند و تاج
داشت بوزن شصت من از زر ناب مرصع بجواهران را بر مجمر زرین
سقف ایوان محکم کرده بودند چنانکه هرگاه باد شمال وزیدن ان تاج بر
سر او بدوران و تحیر داشت از شاخ راعی ه برت ه سال هر روز
یکصد و بیست نفر استاد زرگر هر یک سر شاگرد داشتند هوران
کار کرده بودند و یکصد و چهل هزار نفر در اطراف ان بکار بودند
ه هر یک از صد مثقال الی شصت مثقال بود مشغول کرده زمین و اقالیم
سبعه و صورت ه از ده برج و کواکب سیاره و ثوابت در ان
نقش کرده بودند هوران تخت طاق را دوازده طلسم ساخته بر شال
شیر و گوی زرین و طاس در محاذی دهنه شیر ترتیب داده بودند ه هرگاه
یکشنبه از روز برامدن ان گوی زرین از دهان شیر دران طاس طلا

افتاد و چهار دست فرش در دهست در هر فصلی از فصول سال
یکی از ان دست فرش در موضع بیاقوت و مروارید و مناسب
هر فصلی بود گستردنی تا در ایام خلافت عمر خطاب سعد بن
ابی وقاص مداین را تسخیر نمود ان فرشها را بمدینه فرستاد عشر
از انها بقسم کسی سقط در کف دست حضرت رسالت پناه ازانها
بیت هزار مثقال طلا فروخت و شطر بجز دست در نصف دیگر از
ان باقوت و نصف دیگر زمرد و زردی دست در یکطرف ان از
فیروزه و طرف دیگر از عقیق بافته بود تصویر انکه اورده اند صد گنج بود
در یکی از انها گنج افراسیاب بود بالجمله چون بیت سال و هفتاد
از پادشاهی او گذشت حضرت سید کاینات صلعم بشرف وحی
مشرف شده نامه به پرویز نوشته او را باسلام دعوت فرمود او
از شقاوت نامه حضرت را پاره کرده برخی بحضرت شیرویه
پسرش شکم او در بر و پای در فهی سال هفتم از هجرت بود
او قصر شبدیز و ایوان کوه بیستون در فرهاد ساخته و تمام
مدت سلطنت سی و شش سال

گنج افراسیاب

چنان بود در سینه پرویز و قصر
مخالفت افتاد پرویز را بهت
یک او کرد در کنار دریا قیصر
از بیم او گنجهای افراسیاب و جمشید
خود را تمام در گشتسر نهاده که
در جزایر دریا رسانند باران
کشتیها را بمنزل پرویز رسانید

شیرویه بن خسرو پرویز

بعد از کشتن پدر پادشاه شد هفده بلور خورد بخت و طمع در تزویج
شیرین کرده شیرین گفت مرا فقط مرد و نو مشروط به سه شرط است
یکی روا سوال نهوبه صلعم تصویر انکه رخصت دهی تا بزیارت قبر خسرو
رفته بعد از ان اختیار تو راست شیرویه قبول نموده شیرین بزیارت قبر
خسرو رفته قراری زهر بسر راه دشت خرزوجان تسلیم کرد بعد از
چند رقعه در خلوتخانه یافتند در سران نوشته بود بچه قوه ماه تمام
چون رجوع حریص بود خورد و فوراً جان داد گویند بعلت طول
در گذشت در اخر جمادی الاخری سنه ۶ مدت سلطنت شش ماه

ادریس آذر

اردشیر بن شیرویه

بعد از پدر پادشاه شد و خسرو فیروز بشاره شهر ازاد نام را که
برحد او در سه فرسخی دارالملک کرد و شهر ازاد بمعنی همه پادشاه
نیز مدت سلطنت یکسال و شش ماه

شهر ازاد

امیر بود از اولاد پرویز و حاکم روم بود پس از فوت اردشیر پادشاه شده
لکن بعضی از اهل خدمت او را نمک بسیار نهشتند چه او از خاندان سلطنت
بود و شیرین از شهر برون همه تیرش بخلق او سیه بلدک شد در اخر سنه
مدت سلطنت در سال

پوران دخت

بنت خسرو پرویز چون از نسل خسرو اولاد ذکور نماند او را بعد از شهر
ازاد پادشاه کردند در ایام سلطنت او امور مملکت ضایع ماند از اتمام
از فرزندان شهر ازاد او را در اخر شهر ربیع الاخر سنه ۱۲ نهصد او در مدت
سلطنت یکسال و چار ماه گویند جناب پیغمبر صلعم بعد از ده ماه از سلطنت
او رحلت فرمود برانی از تصرفات اوست

پوران دخت

بمعنی پسر است زن خسرو نه
یک پسر بلکه چندین پسر است
چه پوران جمع پسر باشد و ان

ازرمیدخت

بنت خسرو پرویز بعد از خواهر پادشاه شد امیر شکریان خواست کرا او
عشقبازی کند او را بخلوت راه داده بقتل اورد جان بیوفا او نیز
با ازرمی نموده در اخر شعبان سنه ۱۲ گشته شد مدت سلطنت چهار ماه

فرخ زاد

بمعنی بار دولت

فرخ زاد

ابن خسرو پرویز را سپهر اصفهانی در سطبر پرویز فرو ستولی شد بعد از کشتن
ازرمیدخت خواهر خود پادشاه شد هوز لام سلطنت او امور مملکت
مختل ماند بود ارکان دولت یزدجرد بن شهریار بن خسرو پرویز را بهم
شیرویه کرد و با صطخر برسر رفته پنهان شد بود او را در اخر صفر سنه ۱۳
برتخت نشاندند فی الجمله امور مملکت نظام یافت مدت سلطنت شش ماه

یزدجرد بن شهریار بن خسرو پرویز او اخر ملوک عجم بود از ترس شیرویه

در اصطخر فارس پنهان شد بود او با طبع خوشی او را اورده
پادشاه گردن بسر از چهار سال سعد و قاص شاره ها هوس بجنگ او
رفته بود جو بگرخیت و مدت شش زده سال از انطرف با نظرف گردان
بود الدغره در راه در سیالی پنهان و ما در سطح لرکده بگم او در
امان سپیا او را در اخر صفر سنه کشتند و مدت اکاره پری ش
مدت سلطنت شصت سال

ملوک عرب هرچند اشیان با ایران و خزانه داشته از لکهای ایشان
و بعضی از احوال انها ذکر شود و اینان سه طبقه از واشتاد و
و هفت نفر مدت سلطنت اشیان هزار و سیصد و هفتاد و سال
و هفته طبقه اول بنی طسم بیست و سه نفر و مدت سلطنت
شش صد و بیست سال و یازده ماه

مالک بن فهم

روسی و چند پشت بعد از نم میرسید بولدیت تارزول نوده و او ست
پیر سنید در شب سلم ما من زانسه پیری با وزنه هلاک کرده مدت سلطنت
پنجاه و سه سال

جذیمه بن مالک

بعد از مالک پادشاه شد بسیار صاحب اقتدار و عادل بود اخر بدست
بنت عمرو بن حرث کشته شد مدت سلطنت شصت سال

عمرو بن عدی

او خواهرزاده جذیمه بعد از او پادشاه شد بود عراق عرب را زیر
سلطنت نشست عادل و عاقل و نجاح بود مدت سلطنت بیست سال

امرؤ القیس

ابن عمرو بن عدی بعد از پدر فرمان فرما گردیده در عمل خواد کوشید
مدت سلطنت یکصد و چهار ده سال

امرؤ القیس بعد از پدر بسلطنت رسید بسیار عاقل و مدبر بود مدت سلطنت شصت سال

عمرو بن عدی بعد از پدر فرمان سلطنت بر سر نهاده بر ملوک
اطراف غالب گردید مدت سلطنت بیست و یکسال و سه ماه

نعمان بن الاعور سی سال	منذر بن نعمان در عهد بهرام گور بود هشت سال و نه ماه
اسود بن منذر بیست سال	منذر بن منذر بن نعمان بکار نزاد در هفت سال
نعمان بن اسود بعد از هم چهار سال	نعمر بن علقمه سی سال
ابرهٔ القیس بن اسود هفده سال	منذر بن امرؤ القیس معاصر قباد پدر نیروان بود سی و دو سال
عمرو بن منذر خلوج با نوشیروان سید ارشد نزده سال	قابوس بن منذر او نیز معاصر ذخه منقار انوشیروان بود کشته شد مدت او چهار سال
فهرت ده سی سال	منذر بن ماء السماء در تعمیر ولدانت کوشید معاصر انوشیروان بود چهار سال
نعمان بن منذر بست خسرو پرویز کشته شد بیست و سه سال	اسبسین بن قصه الطائی هفت سال
زاذبن ماهیان هفده سال	منذر بن نعمان بن منذر بعد از بیست و چهار سال در ملک او در تصرف بهرام خسرو پرویز بوده بدولت رسید هشت ماه

طبقه دوم غسانیه که در ولدیت شام و یمن فرمان فرما بوده اند

در زمان ملوک طوایف اعراب یمن متفرق شده بعضی از انها بولدیت

شام افتاده بر سر چشمه‌ی از غسان کوینده نرفی نعمه‌ی بر وی و هلهله
ایشان را غسانیان خوانند. بالجمله در ایام دولت شام در تصرف بطوسر
پادشاه روم بود بعد از محاربه ایشان غالب شده ملک را تصرف کرد و
سلطنت به جفنه بن عمرو مقرر یافت و ایشان سی و یک نفرند
و مدت سلطنت پنجاه و سه سال و شش ماه

جفنه

ابن عمرو بن عامر در مملکت شام هفتاد و هفت سال تمام یافت مدت سلطنت او
چهل و پنج سال و سه ماه

عمرو بن جفنه پنج سال	**ثعلبه** ابن عمرو بعد از پدر هفده سال
حارث ابن جبله ده سال	**سدر الدهر** ابن حارث بعد از پدر سه سال
حارث ابن ثعلبه بیست سال	**جبله** ابن حارث ده سال
نعمان ابن حارث الاکبر پسر از پدر، پانزده سال و شش ماه	**سدر** ابو صفر ابن حارث بعد از پدر سیزده سال
جبله ابن حارث پسر از پدر سی و چهار سال	**ابهم** ابن حارث پسر از پدر سه سال
عمرو ابن حارث بعد از پدر بیست و شش سال و شش ماه	**حفنه** بن ابو صفر بن سدر الدهر سی سال
نعمان ابن ابو صفر بن سدر الدهر بعد از پدر سی سال	**نعمان** ابن عمرو هفده سال
نعمان ابن ابهم بن حارث بیست و یک سال	**حارث** ابن ابهم پسر از پدر بیست و دو سال و شش ماه
نعمان ابن حارث بعد از پدر پنجاه سال	**عمرو** ابن نعمان پسر از پدر نوزده سال
سدر ابن نعمان بعد از پدر سی و سه سال و چهار ماه	**نجم** ابن نعمان ابن حارث پسر از پدر سه و ده سال

حارث ابن حجر بعد از پدر شش سال	**جبله** ابن حارث بجای پدر هفده سال و یکماه
حارث ابن جبله پسر از پدر بیست و یک سال و شش ماه	**نعمان** ابن حارث ملقب بعظام بیست سر و هفت سال و سه ماه
ابهم ابن جبله هفده سال و دو ماه	**سدر** ابن جبله پسر از پدر سیزده سال
شاجیه ابن جبله بجای برادر پانزده سال و سه ماه	**عمرو** ابن جبله پسر از پدر سه سال و دو ماه
جبله ابن حارث بعد از عم چهار سال	**جبله** ابن ابهم ملقب باقوا ملوک طوایف نیان بوده و ملک از او با هی اسلام انتقال یافت اهی اسلام آورد و آخر مرتد شد و لشکر اسلام جنگ کرده کشته شد بر سلطنت سه سال

طبقه یوتم حمیریه یمن ایشان سی و چهار تن بودند و مدت ملکشان
یکهزار و شش صد و دو سال است گویند در ولادت یمن از قحطان
بود و یعرب نام بوجود آمد و او اهل کسبت و بزبان عربی تکلم
نمود از پسر او یشجب عبد الشمس بوجود آمد او بعبادت
آفتاب مشغول شد و چون رسم مدینه سبا در میان اوردی بسبا ملقب گردید

سبا بجواب قوم حمیر بسلطنت رسید مدت سلطنت هفده سال	**نعمان** ابن سبا بعد از پدر رخ نباه و چهار سال سلطنت نمود

تبّع

ابن سبا بحکم بلعور نشست اکثر پادشاهان یمن باو میرسند بعد از وفات او حارث راهنیر خروج کرده فرزندان حمیر را بسلطنت خود قهر نمود مدت سلطنت ۶۰ سال

حارث

حارث راهنیر در اول سلطنت شهر ظفار بنا کرده و به تبع ملقب شد در جوم ملوک بعد از او را تبایع خوانند شهری بنام نجونا کرده حارثیه نام مدت سلطنت ۱۲۰ سال

ابرهه

ابن حارث بحکم بلعور نشست مملکت مغرب را متصرف در آورد به هور راه سنارة ساخت تا بی دغدغه امد و شد نمایند مدت سلطنت ۱۸۳ سال

ابو کرب اسعد

ابن ابرهه بحکم بلعور نشست عالی نژاد بود فرقه مغرب از نامها را دارد مدت سلطنت بنجاه سال

ذی الادعار

ابن ابرهه قایم مقام بلعور شد لشکر بمغرب کشیده خلق بسیار را روی انها در سینهایشان نمود بر کردن و بین اذن و دو بغبه فارسیان لیکن او سر برمت او کردن رشد مدت سلطنت یکصد و پنجاه سال

حداد

ابن شرحبیل بعد از ذی الادعار قایم مقام بلعور شد لشکر بسیار جمع کرده بقصد زن حضرت سلیمان ۳ دختر او مدت سلطنت هفتاد و پنج سال

بلقیس

بنت حداد در سنه ۳۰ سلیمان در ۲۰ سالگی بنکاح حضرت سلیمان درامد پیش از تزویج حضرت سلیمان مدت سال حکومت نمود مدت سلطنت ۴۰ سال

هدهد

ابن عمرو بن شرحبیل جود و بخار بسیار داشت بعد از بلقیس پادشاه گردیده مدت سلطنت سال

ابو مالک

ابن برشر قایم مقام پدر شد مدت سلطنت پنجاه سال

ابو بکر

برشر بن عمرو بن شرحبیل بن ابرهه بلقیس ولدیت ماوراء النهر را بگرفت و شهر تفیدر را خلق نمود مدت سلطنت ۱۲۰ سال سرقه النار او مدت

افرن

ابن ابو مالک در او را تبع ثانی گفتند معاصر بهمن ابن اسفندیار بود مدت سلطنت پنجاه و سه سال ۵۳

وجشیان

ابن افرن معاصر دارا اب ابن دارا اب و هکندر بود مدت سلطنت هفتاد و سال ۷۰

ملک

ابی بکر بن تبع افرن بعد از برادر سر و پنجال

ابرکرب

معاصر ملک ابی بکر بحکم بلعور نشست او را تبع الدرط گفتند بسیار متعصبان بود او را کشتند مدت سلطنت پانزده سال

حسان بن

تبع الدرط بعد از پدر پادشاه شد چون قابل دل پر رکشت برادر زاده او را کشتند مدت سلطنت هفتاد سال

عمرو بن

تبع الدرط بحکم برادر نشست معاصر شاپور بن اردشیر بابکان بود مدت سلطنت شصت و سه سال ۶۳

شبه کدل بن

خوب بعد از خود فرزندان خود را بدین موسی ۲ در آمده دین خود را نهان میداشت مدت سلطنت هفتاد و چهار سال ۷۴

تبع الدصغر

ابن حسان پسر از اد حاکم شد خانه بعد را جامه پوشانیده و انصار کرده مدینه سکنی داشتند از اولاد او بودند مدت سلطنت هفتاد و هشت سال ۷۸

ربیع بن نصر

بعد از تبع الدصغر او شاه گردیده خوالی هون ک را خراج گذار او ساخت مدت سلطنت پنجاه سال

مرثد

ابن عبه کدل بود بر تبر حمزه اصفهانی بحکم بلعور او را بو تبع الدصغر بو خوالی دیده از تعبیر ان ظهور حضرت رسول ۲ ظاهر بود مدت سلطنت پنجاه و یک سال

ابرهه بن صباح

حمیری بعد از ذو لیعهد هفتاد و سه سال

ذو لیعهد بن

مرثد بن عبه کدل پسر از پدر سلطنت او سی و هفت سال

حسان بن عمرو

سلطنت او پنجاه و هفت سال

صباح بن

ابرهه پسر از پدر پانزده سال

خشایار

بعد از خسان فان ۲۰ داوارز جاران ملوک بود با آورده سر بر دشت خ نوا سر را در خلوتی خواسته خ نوا سر بضرب کارد او را بقتل آورد مدت سلطنت نه و هفت سال

خ نوا سر

بعد از کشتن خشایار فان فرمان هفتدل ۴م پید اکرد بر حضرت سر سر ۲ در ۱۲ مه مرحوم و مرحمتی اخورد اب غرق کرده مدت سلطنت بیست سال

خ جدین

پسر از خ نوا سر سه سال

از ماط

پسر از خلاف خ جدین در این پادشاه ۲۰ و بعد از چندی بدست ابرسه کشته ۲۰

ابرسه

ارشم بیست و سه سال

کشتن ابرسه

بعد از زیر بغداد کت و پریشانی حکومت کرده مدت سلطنت هفده سال

شروق

ابن ابرسه پادشاه ۲۰ اخوار لشکر انوشروان بقتل رسیده مدت سلطنت در ازده سال

سیف ذی النون

پسر از او از جانب انوشروان پادشاه لقبیه و او در اسلام تاخذ و یمن و حبش و دیوان انوشروان ۲۰ تا زمانیکه با هر سلام منقال افت بره سلطنت هفت سال

ذکر خاتم الانبیاء

در ذکر خاتم الانبیاء و خلفاء ثلثه جناب خاتم الانبیاء محمد مصطفی ص ۲ بحضرت پسر عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان علیه السلام مولود بحضرت روز دوشنبه هفدهم ربیع الاول است بعد از طلوع آفتاب در مکه معظمه در زمان انوشروان عادل و آن مقدم است بر اول تاریخ هجری به پنجاه و یک سال و نه ماه قمری و پنزده روز مطابق

با هفدهم نیسان ماه رومی سنه ۸۸۳ هشتصد و هشتاد و سه تاقصه اسکندریه و مصادق است با شانزدهم دیماه قدیم و سفدم است بر تاریخ یزدجرد بر شصت و سه سال و دو ماه و نیم و موافق است با خرداد روز ماه جلالی و سفدم است بر این تاریخ جلالی بیاضد و شش سال و یازده ماه و شش روز و شمس در اخر برج شرف و بر اکه فاصله میان روز مولود و روز مبعث دوشنبه ۲۰ شهر رجب چهل سال و چهار ماه قمری و نه روز است و از روز مبعث تا روز هجرت ده سال و هفتماه قمری و چهار روز و از روز هجرت دوشنبه غره شهر ربیع الاول است تا اول تاریخ هجری ده ماه قمری و از اهل تاریخ نگوید جمعه غره محرم است تا عید غدیر ده سال قمری به دو ازده روز کم و از عید غدیر دوشنبه ۱۸ ذی حجه است و اهل فرد دین ماه جلالی تا روز وفات بحضرت هفتاد روز پسر از عمر بحضرت شصت و سه سال بشیوه شش نزده روز کم و از اینجا معلوم میشود که روز عید غدیر شمس در اهل در برج حمل بوده و آن روز نوروز سلطانی بشد در تاریخ جلالی فهرا بتداء واضع آن جمشید بوده و طریق استخراج ایام مذکوره و ایام ولادت و وفات سایر ائمه علیهم السلام در جدولی از جمله اول ورق اواخر از اوراق شمشیر کانه در الحاق بر جنات انگلوز نوشته ایم رسته الله ام والده آن حضرت آمنه بنت وهب است دایه آن حضرت حلیمه از بنی سعد بن بکر بود بشش از تولد آن حضرت بر شش در مدینه در گذشت چون سن مبارکش هشت سال و دو ماه رسید جد شش عبد المطلب در گذشت او را با برطالب عمش سپرد و او طالب او را در ازده سالگی تجارت شام فرستاد و چون سن مبارکش به بیست و چهار سال رسید جد بحضرت تجارت رفت و چون چهل سال و چهار ماه و نه روز از سن مبارکش گذشت در وقت چاشت بشرف وحی مشرف شد و چهارده زنرا

نکاح کرد سه زن در حال حیات او فوت کردند و دو زن اطلاق
داد و نه زن دیگر بعد از وفات آنحضرت بودند خدیجه پیش از
آنحضرت شوهر کرده بود از یک شوهر دختر آورد و از دیگری دختر
و از آن حضرت سه پسر قاسم و طاهر و عبدالله پیش از وحی متولد شدند
و قبل از بلوغ وفات یافتند و چهار دختر آورد رقیه زینب ورقیه
و ام کلثوم پیش از وحی و جناب فاطمه در زمان وحی متولد شد
و از او نسل باقی ماند و خدیجه در ماه دی قعده سال دهم از وحی
در گذشت عمرش شصت و پنج سال بود بیست و پنج سال با آنحضرت
بود و تا او در حیات بود آنحضرت زن دیگر نخواست و صحیح آن است
که قرآن مجید در شب بیست و یکم شهر رمضان مبارک نازل شد
در زمان نبوت یازده سال در مکه ده سال و هفتاد و دو روز مدینه بود
بیست و هفت و بقولی سی و یک هزار در مدینه باکفار کارزار و روز
دوشنبه بیست و هشتم صفر سنه ۱۱ از هجرت رحلت فرمود مدت
نبوت بیست و یک سال و هفتاد و

ابوبکر بن ابی قحافه بعتیق بقول اصح در روز دوشنبه بیست و ششم
صفر سنه واقع شد و روز جمعه ششم جمادی الاخری سنه ۱۳ هجری رحلت
نمود عمر خطاب را ولیعهد ساخت مدت خلافت دو سال و
سه ماه و هشت روز

عمر بن الخطاب بن نفیل در زمان او مجموع بلاد شام و عراقین
و فارس و کرمان و ارمینیه و آذربایجان و بعضی از خراسان بتصرف
او همه و هزار و چهار صد شهر و منبر بنا خطبه اسلام در اطراف
بلاد معین ساخت و او در روز پنجشنبه نهم ربیع الاول سنه ۲۴
بدست ابولؤلؤ غلام مغیره بن شعبه ثقفی روز کار کرده عمرش
شصت و سه سال بود مدت خلافت ده سال و نه ماه و سه روز
نوشته اند در باب تعیین خلیفه شش نفر معین کرده بچند
شرط و چون این شروط مهم گردد خلیفه شد عثمان بن عفان

عثمان بن عفان چون عمر در گذشت بوصیت او عمل نموده بعد
از تقریر و قال بسیار عثمان بعاونت عبدالرحمن بن عوف به
خلافت نشست بیعت او روز جمعه نهم ربیع الاول
سنه ۲۴ واقع گردید فتح او روز دوشنبه ۱۰ ربیع الاول سنه ۳۵ در محل
مدفن او اختلاف است مدت خلافت او ۱۲ دوازده سال شهور بیک
روز کم

در ذکر خلافت و امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام

دوازده نفر مدت خلافت و امامت صد بیست و پنج و چهار سال
و هفتاد و ده روز خلافت علی و حسن علیهما السلام پنج سال
و چهار ده روز امامت دوازده نفر صد بیست و چهار ده سال
و شش ماه و بیست و شش روز

جناب امیر المؤمنین علی علیه السلام و هو بن ابی طالب بن عبد
المطلب بن هاشم بن عبد مناف و والده آنحضرت بنت اسد
بن هاشم بن عبد مناف است ولادت آنحضرت در روز جمعه
۱۳ رجب بعد از شصت و سه سال از عام الفیل در حرم مکه در ساعت
از خمسه شریف رحمی سی سال و چهار ماه گذشته بود پدر
آنحضرت با عبدالله پدر رحمی از یک مادر بعد هفده سالگی یا
یازده سالگی بشرف اسلام مشرف شد بیعت با آنحضرت بجناب
ظاهر در روز دوشنبه ۱۰ ربیع الاول سنه ۳۵ بود آن حضرت در ایام
خلافت سه مرتبه جنگ کرد هر جنگ جهل با عایشه و طلحه و
زبیر در بصره واقع شد سیم واقعه صفین با معاویه بن
ابی سفیان بوسط خون عثمان سیم جنگ نهروان با خوارج
ضربت خوردن از ابن ملجم در شب نوزدهم رمضان بعد از آنکه
سر از سجده بر از نماز صبح بر داشته بود رحلت آنحضرت در شب

یکشنبه بیست و یکم شهر مذکور سنه ۲۱ در وقتی که شش از شب گذشته بود عمر شریفش شصت و یک سال و چهار ماه و ده روز مدت امامت و ولدیت ۲۵ سال و ده روز مدت خلافت چهار سال و نه ماه و ۱۱ روز

جناب امام حسن بن علی ولادت آنحضرت در روز سه‌شنبه نیم شعبان سنه بعثت با او در روز ۲۲ رمضان سنه واقع گردید با معاویه صلح کرد عمر شریفش بقول اصح چهل و شش سال و شش ماه و بیست و پنج روز بنا بر آنکه تولد او از روز سه‌شنبه نیم شعبان شد با جناب پیغمبر ۳ هفت سال و هفتاد و اندکی با پدر بزرگوار بیست و نه سال و شش ماه و بیست و چهار روز بعد از پدر هفت سال و پنجاه و هفت روز شهادت آنحضرت در ۲۸ شهر صفر سنه ۴۹ حرم آنحضرت جعده بنت اشعث به تحریک معاویه او آنحضرت را در شب یکشنبه صفر سنه مزبوره مسموم ساخت هر دو بقیع مدفون شدند مدت خلافت شش ماه و سه روز

جناب حسین بن علی تولد آنحضرت در روز سه‌شنبه ۵ ربیع الاول سنه ۳ فاصله ما بین آنحضرت و برادرش امام حسن هفتاد و چهار روز عمر شریفش پنجاه و شش سال و نه ماه و پنج روز شهادت او در روز دهم شنبه محرم سنه ۶۱ مطابق ۲۲ مهرماه جلالی شمسی در ۲۰ درجه برج میزان مدفن آنحضرت در کربلا با جد و پدر هفت سال و یازده ماه و ۲۳ روز با پدر بیست و نه سال و شش ماه و ۲۳ روز با برادر شش سال و پنجاه و هفت روز بعد از بقیه مدت امامت بیست و یازده سال و نه ماه و چهار روز جناب علی بن

الحسین تولد او روز یکشنبه پنجم شعبان سنه ۳۸ در مدینه در زمان خلافت جد بزرگوار علی ۴ هفت سال شهادت جناب علی ۴ در سال و چهار و شش روزه بود هفت قعده کربلا بیست و سه سال و پنجاه و پنج روزه بود بعد از ان حادثه سر و چهار سال دیگر زنده گانی کرده و بزهر هشام بن عبد الملک یا ولید بن عبد الملک در روز شنبه چهارم محرم سنه ۱۲ یا ۱۳ هجری خلافت خواهید هر دو بقیع مدفون شد مدت عمر شریف ۵۸ سال و ده ماه و ۱۷ روز مدت امامت ۳۴ سال و ۲ روز

جناب محمد علی ۲ ازدواج علوی متولد شد تولد آنحضرت در روز جمعه ۲۲ رجب سنه ۹۳ واقع شد و بقولی در غره رجب سنه مذکور فوت شهادت جد خود سه سال و ده ماه و ۱۸ روزه بود هر زمان وفات پدر بزرگوارش ۳۶ سال و ۹ ماهه رحلت آنحضرت روز دوشنبه ۷ ذی حجه سنه ۱۱۴ مدفن در بقیع نزد پدر بزرگوار شد مدت عمر شریف ۵۸ سال و ۱۰ روز مدت امامت ۱۹ سال و ۱۰ ماه و ۲۵ روز

جناب جعفر بن محمد ولادت شریف روز دوشنبه ۱۷ ربیع الاول سنه ۸۳ منصور دوانقی او را مسموم ساخت در روز دوشنبه ۲۵ رجب سنه ۱۴۸ رحلت نمود عمر شریف ۶۴ سال و ۹ ماه و ۱۲ روز مدفن در بقیع در زمان وفات جد شریف امام زین العابدین ۱۰ سال و ۱۰ ماه و هشت تقریباً در زمان پدر بزرگوار ۱۹ سال و نه ماه تقریباً و بعد از پدر عمر مدت امامت ۳۲ سال و ۷ ماه و ۱۸ روز

جناب موسی بن جعفر تولد شریف در روز یکشنبه ۷ صفر سنه ۱۲۸ در وقت وفات پدر بزرگوار ۲۰ سال و ۵ ماه و ۱۸ روزه بود هارون الرشید سنه ۱۷۹ او را شهید کرد و یحیی بن خالد برمکی وزیر هارون آنحضرت را مسموم ساختند و بقولی در زندگانی سجده نهاد در گوشه ان امام را شهید کردند وفات او روز جمعه ۲۴ رجب سنه ۱۸۳ واقع شد مدفن در بغداد در مقبره قریش مدت امامت او ۳۵ سال و ۱۰ ماه و ۱۷ روز

جناب علی بن موسی ع ولادتش روز پنجشنبه ۱۱ ذی حجه سنه ۱۴۸ مادرش
جناب حضرت را مسموم ساخت هم در روز جمعه اخر صفر سنه ۲۰۳ رحلت فرمود
مدفنش در سناباد طوس عمرش ۵۵ سال و ۵ ماه و ۱۹ روز بود مدت
سرور و چهار سال و هفتاد و یازده روز بعد از پدر بزرگوار مدت امامتش
بیست سال و هفتاد و شش روز جناب محمد بن علی ولادت او
در روز جمعه نهم ماه رمضان سنه ۱۹۵ در مدینه وفات او در روز پنجشنبه
اول ذیقعده سنه ۲۲۰ بزهر یکه معتصم عباسی با و داده مدفنش بهلوی
جد خود موسی بن جعفر ع مدت عمرش ۲۵ سال و یکماه و ۱۲ روز
مدت امامتش ۱۷ سال و ۸ ماه جناب علی بن محمد ع ولادتش
روز جمعه دوم رجب سنه ۲۱۲ در مدینه محمد بن متوکل عباسی او را مسموم نمود
هم در روز پنجشنبه دوم رجب سنه ۲۵۴ رحلت فرموده در سرّ من رای مدفونست
عمرش چهل و دو سال مدت امامتش سی و سه سال و هشتاد و دو روز
جناب حسن بن علی ع تولدش روز پنجشنبه چهارم ربیع الاخر سنه ۲۳۲ معتمد
عباسی بحضرت را مسموم ساخت هم در روز جمعه هشتم ربیع الاول سنه ۲۶۰

رحلت فرمود

مدفنش در سرّ من رای در جنب قبر پدر بزرگوارش عمر او بیست
و هفت سال و یازده ماه و چهار روز مدت امامتش پنج سال و هشتاد
و شش روز جناب محمد بن حسن ع لقب او مهدی و منتظر و صاحب الزمان
و حجت و قائم است تولدش در شب جمعه پانزدهم شعبان سنه ۲۵۵ در
زمان وفات پدر خود پنج سال و چهار ماه و هفت روزه بود جناب
واهب العطایا او را در صغر سن امام ساخت هم در زمان معتمد
عباسی در روز جمعه یا یکشنبه دهم شعبان سنه ۲۶۵ در سرداب سرّ من رای از
نظر مردم غائب شد و جمیع فرق اتفاق دارند در ظهور مهدی ع
بوقوع خواهد آمد مدت امامتش پنج سال و هفتاد و هم روز

ذکر خلفاء بنی امیه و ایشان چهارده نفرند شاعری نظم او را
مدت خلافت نود سال و یازده ماه و پنج روز معاویة بن ابی
سفیان بن حرب بن امیه حاکم شام بود در ۲۰ ربیع الاول سنه ۴۱
بر جمیع ممالک اسلام خلیفه شد مادرش هند بنت عتبه بن ربیعه
بود که در جنگ احد جگر حمزه را در دهان کرفته بجائید و چون

خلفاء بنی امیه

نسخه
نود و یک سال و یازده ماه و پنج روز
معاویة بن ابی سفیان بن حرب بن امیه حاکم شام بود در ۲۰ ربیع الاول سنه ۴۱
انچه بزید و از شام است و پسر بزید
و در زمان او بزید و ابراهیم و مروان

نوه اول مادرش را طلاق داده و در خانه نبود و زن ابی سفیان شد
لهذا معاویه حکام زاده است فی الجمله معاویه بنام پسرش یزید
از اهل عالم بیعت گرفته پنج کس بیعت نکردند حضرت
امام حسین ع عبدالله عباس عبدالزبیر عبدالله عمر
عبدالرحمن ابی ابکر در اواخر رجب نشصه وداع کرده مدت
خلافت نوزده سال و سه ماه و پنج روز یزید بن معاویه بعد
از پدر خلیفه شد و چون در زمان حیات معویه یزید برزنی عاشق شده
ابوسوس اشعری از جانب حضرت امام حسین ع و یزید و یکنفر
دیگر خواستگاری نموده با الدخره بعد از گفتگوی ان زن نفرا خیر
حضرت شد و این معنی موجب عداوت یزید گردیده هرچند خلافت
با حضرت امام حسین ع کرد انچه گفت و خانه کعبه را نصب بنجنیق
خراب کرد عمرش سی و شش سال و هفته و کسری بعضی گویند
چون مکرر بدیدنش نشستی از کند و دانش بردی در شب
پانزدهم ربیع الاولی سنه ۶۴ و صبح مدت خلافت سه سال و شش ماه
و پانزده روز

و پانزده روز معاویه بن یزید در نیمه ربیع الاولی سنه ۶۴ با او بیعت کردند
بعد از چهل روز بر منبر رفته گفت ایها الناس کوشش و پوست من
طاقت آتش جهنم ندارد شخصی را شایسته میدانم بر سید بند
بر خود حاکم نمود و از منبر فرود آمده بخانه رفت و در همان بعبادت آورده
در همان سال وفات کرد بعد از او برادرش خالد بن یزید را
خواسته بخلافت بردند او نیز ابا نموده بر منبر رفت و با اواز بلند
گفت دینم خلافت را اباء و اجداد من از ائمه اطهار غصب نموده اند
بعد مروان بن حکم بخلافت نشست مدت خلافت چهار روز
مروان بن حکم بن ابی العاص بن امیه بسن عبید زاده در سنه پنجم
ربیع الاخر سنه ۶۴ خلیفه شد و در رمضان سنه ۶۵ زوجه اش بالش بر دهان
او نهاده بران نشست تا برد و پسر خود عبد الملک را بخلیفه گی عهد
خود ساخته بود مدت خلافت یک سال و چهار ماه و پنج روز

عبد الملک بن مروان بعد از پدر خلیفه شد بسیار بخیل بود عبد الله
لشکر بعراق کشید و مختار را بداد ابراهیم مالک اشتر لشکری بر سرشان

فرستاد و بر بصره جنگ کرده ابن زیاد کشته ش و مختار ساوی
جمع و هشت هزار کس از شعاران اهل بیت و هر که در کربلا حضرت
امام حسین ع جنگ کرده بود بقتل رسانیده و سرهای ایشان را بمکه
نزد محمد حنفیه فرستاد و خود مختار در عراق شش سلطنت نمود تا سنه ۶۹
پس از آن عبدالله بن زبیر مالک عراق ش تا سنه ۷۱ پس حجاج بن یوسف
ثقفی به تعیین کعبه را بر سر ابن زبیر خراب و سر او را فرستاد
عبدالملک حجاج را از حجاز عزل و عراقین و فارس را باو داده
در بیستم شوال سنه ۹۵ وفات یافت مدت خلافت بیست و یکسال
و یکماه و بیست روز فرزدق شاعر معاصر او بود ولید بن عبدالملک
بعد از پدر خلیفه شد و عمر عبدالعزیز را بمدینه فرستاد تا خانهای
ازواج حضرت پیغمبر ص را شکافته داخل مسجد کردند و در مسجد الحرام
ستونهای سنگی نشانیدند و سقوفش را از چوب ساج ساخت
در نیمه جمادی الاخری سنه ۹۶ وفات کرده در حالت نزع برادر خود
سلیمان را ولیعهد ساخت مدت خلافت نه سال و هفتماه و ۲۵ روز

سلیمان بن عبدالملک مروان بعد از پدر خلیفه ش جعفر برمکی وزیر او
بود گویند سلیمان هر روز سی رطل طعام خوردی و شبها طبقهای
پلوده و حلوا بر بالین او نهادندی نوبتی سی خشتی پره بریان با زان
تنگ بخوردی روز آدینه بیستم صفر سنه ۹۹ وفات یافت مدت خلافت
دو سال و هشتماه و پنج روز عمر عبدالعزیز بعد از عم زاده چون سلیمان
او را ولیعهد کرده بود خلیفه شد از زمان معاویه تا عهد او بر منابر
حضرت امیرالمؤمنین ع را سب میکردند او مردم را از این فعل
زشت نهی نمود و اهل بیت نبی را احترام میکرد و فدک را
بأولاد فاطمه رد نمود در زمان او ابتداء دعوت بنی عباس بود و
بسبب زهریکه غلام او باو داده در بیست و چهارم رجب سنه ۱۰۱
در گذشت مدت خلافت دو سال و پنجاه و چهار روز یزید بن
عبدالملک بن مروان بعد از عم زاده خلیفه ش شد روز پنجشنبه
بیست و پنجم شعبان سنه ۱۰۵ وفات یافت مدت خلافت چهار سال
و یکماه و یکروز هشام بن عبدالملک بعد از برادر خلیفه ش در زمان

او یزید بن علی بن الحسین ع در کوفه خلور کرده یوسف عمر ثقفی را ان
جناب حرب کرده شهید شد نعوذ جسد او را صلب نموده و پس از
دو سال فرو آورده بسوخت و شام در روز چهارشنبه نهم ربیع الاول
سنه ۱۲۵ در گذشت مدت خلافت نوزده سال و شش ماه و سیزده
روز ولید بن یزید بن عبد الملک بعد از عم خلیفه گردید در خراسان
و عراق بر مطرب و سخره بوشام او را بر لب خمر شغفی گردید
و با امهات پدر خود باشرت نمود و بمذهب تناسخ سیر کرده و
بیکفت مرتایب خدایم و طریقه زنادقه را کرده او را خلع کرده
بعد او را کشتند پسر خود یزید را ولیعهد کرده بودند ملعون
در روز پنجشنبه بیست و هفتم جمادی الاخری سنه ۱۲۶ در گذشت مدت
خلافت یکسال و سه ماه و نوزده روز یزید بن ولید بعد از پدر
خلیفه گردید او را یزید ناقص گفتندی چه اعراج بود در سنخ در قعده
سنه ۱۲۶ در دمشق بعلت طاعون در گذشت مدت خلافت پنج
ماه و پنج روز ابراهیم بن ولید پس از برادر خلیفه شد و در غره صفر سنه ۱۲۷

خود را خلع

خود را خلع کرده بجهد نرسید که ثبات و با او بیعت کرد و در سنه ۱۳۲
بدست عم زاده اش عبد العزیز بن حجاج کشته شد مدت خلافت
سه ماه مروان بن الحکم بن محمد بن مروان الحکم مشهور بحمار بعد از ابراهیم
در غره صفر سنه ۱۲۷ خلیفه گردید در عهد او بلیه بسیار بیو بجنبک
سفاح عباسی رفته و بسبب از سپاهیان منهزم شده مروان را
تعاقب کنود او را حوالی مصر بقتل آورد و نهم ذی حجه در جمعه ۲۹
صفر سنه ۱۳۲ بود افتاب دولت بنی امیه طالع و چراغ خلافت

بنی امیه فرو مرد مدت خلافت پنجاه و یکساله

در ذکر خلفاء بنی عباس

ایشان سی و هفت نفرند مدت خلافت چهارصد و هفتاد سال و
یازده ماه و چهار روز و بروایتی پانصد و بیست و پنج سال سفاح
ابو عباس بن عبد الله بن محمد بن علی بن عبد الله بن عباس در روز
شنبه غره ربیع الاول سنه ۱۳۲ بخلافت متمکن گردید گویند بسیار
زاهد بود روزی هزار رکعت نماز گذاردی هر روز در مجلس او فقرا

جفا کاری بنی امیه با اهل بیت و مقدمه صحرای کربلا ببیان هر قت
بسیار او را دست داد و در دهان بنی امیه بر او رد و
اتفاقا نفرزند خطایفه در مجلس او حاضر بودند انخوانها ران را
بضرب چاقو اهنین مانند پنبه و مجروح ساخته و بقیه بنی امیه را
بقتل اورده جسد انها را طعمه کلب ساختند و قبور هم
انطایفه را بوای قبر عبد العزیز شکافته جسد و عظام
همه را بسوخت مدت عمر ش بیست و چهار یا بیست و شش سال
بود وفات او در اخر سنه ۱۳۶ اثار او و عمارت عالی در جوار ایوان
مدت خلافت چهار سال و ده ماه

المنصور بالله

ابو جعفر بلقب منصور خلیفه ثالث بعد از برادرش خلیفه ثانی مردی دلاور و زیرک
بود اما بجز او برجمیع بنی امیه بود لهذا او را منصور حقیقی گفتند
خندق را باسم عطا داران جمع کرده و گفت شهرهای خود را حصار و
خندق باید بجز اهل هر شهر خود نتواند ساخت چهار درهم باید بهر از این
راهگذر ایدای بسیار بمردم نموده اخر در سنه ۱۵۶ در راه مکه
در گذشت مدت خلافت بیست و یک سال و یکماه و نوزده روز ایام جعفر صادق
علیه السلام را مسموم ساخت اثار او شهر بغداد

المهدی بالله محمد بن منصور ثالث بعد از پدر خلیفه ثالث در راه مکه با پدر کان

و سیر بردم نیکهای بسیار کرده و مدل و بخشهای زیاد نمود جامها
بر خانه کعبه پوشانیده دیوار کعبه را بشنگرف و عنبر ان اندود زمان او
خندق انوده بود نه هود شهد او مردی حکیم بر فرزانه در ماوراء النهر خروج نموده
کرده مذهب تناسخ بیان اورد و خود خدائی اله در عالم شعبده ماهر بود
چنانکه هر سال از قصر دی تا اخر زمستان هر شب از جاهای دور و نزدیک
نخلهای بصورتی مدور و منور بیرون میاورد و سه فرسخ در سه فرسخ زمین
مزارعت جمع کثیر متابعت او کرده سلم معاد در حالم خراسان بود
اورا محصور کرده بر هر اهر قلعه را بوخت و خود در خم تیزاب رفته گم شد
ثالث جانوری ریش ان بر نخلت چنبر در خم نزدند تا بعین رفتند
و بر فرسر اسمان رفته عنقریب خواهد امد بالجمله در ربیت و خمسه محرم
سنه ۱۶۹ الهدی بالله وفات کرد مدت خلافت ده سال و یکماه و نیم

الهادی بالله موسی بن مهدی

بعد از پدر خلیفه ثالث مردی فرزانه نجو و فراز بالد و لب زیرنیش کوتاه و
بر خور و زشت سخن نجو در زمان او جمعی خواستند و نقیض قرآن اثبات
کنند افصح انها مدت شش ماه و پنج بر یک کلمه مزاحمت نگفت
از شیطان نگذشت مدت عمر ش بیست و یک سال در جمعه ۱۷ ربیع الاول
سنه ۱۷۰ در گذشت مدت خلافت یک سال و ده ماه

الرشید بالله

هرون بعد از برادر خلیفه ثالث در همان شب او را وفات کرد با او
بیعت کردند و هم در ان شب مامون متولد شد و زیر هرون
یحیی خالد برمکی بود خمس غنایم بجهت بنی هاشم بیرون کرده تقسیم ایشان
نمود و مهاجر و انصار را انعامات کرده و اخر برمکیان را بسبب برامدن
در سیم جمادی الاولی سنه ۱۹۳ در گذشت مدت خلافت بیست و سه سال و یکماه
و شش روز

الامین بالله

محمد بن هرون بعد از پدر در بغداد بخلافت رسید و امور را بعشیر و شرت ام
شعبد بعا خود در ۱۲ محرم سنه ۱۹۸ از بغداد بقصر رسید مدت خلافت چهار

المأمون بالله

عبدالله بن هرون در وقت فوت پدر در خراسان بود بعد از انکه این خبر مخالفت گذشت چه هرون وصیت کرده بود در مخالفت نکند او بسیط عدل گسترده مایلیات یک له را برعایا بخشیده و بغداد و همه این را تقدیر سیصد خلیفه ع و ولایت عهد را بحضرت امام جواد ع داده و فرموده مامون لقب او را از حکمت و نجوم و هندسه و منطق و غیره مذهب را بعلی نقی نبود را و اخو عهد او ابی جعفر را از بابکان خود خوج کرده اورا هم رجب ۲۱۸ فوت ع مدت خلافت بیست سال و پنجاه و یازده روز حضرت امام رضا ع را در اخر صفر سنه سموم نبود

المعتصم بالله

معتصم بن هرون بعد از مامون خلیفه ع هزار غلام زرخرید داشت و بشهزار دینار داده شهر سامره را در سنه ۲۲۱ ساخت و قبل از او خلاف شد بود خود انجا رفته هم ربیع الاول سنه ۲۲۷ در گذشت مدت خلافت هشت سال و شش ماه و نه روز

الواثق بالله

هرون بن معتصم پسر از پدر خلیفه ع و او در سخاوت و علو همت ممتاز بود در روز سه و چهارم ذی حجه سنه بمرض استسقا در گذشت مدت خلافت پنجسال و نه ماه و هفت روز

المتوکل علی الله

جعفر بن معتصم بعد از برادر خلیفه شد و با اهل بیت رسالت مراوت تمام و همت مردم را از زیارت سید الشهداء علیه السلام منع نمود در صحرای کربلا بنا خست و فرش را از اولاد فاطمه ع گرفت در زمان او نیزده قریه از قرای قزوین بزمین فرو رفت و نصف عمارت دمغان خلاف ع و همچنین در ری و زنجان و نیشابور و اصفهان در اخر بغوای پسرش منتصر در چهارم شوال سنه ۲۴۷ بدست غلمان خود کشته ع پسر از او و ولیعهد شان ضعیف شد قریب نو سال غزل و نصب شان در دست غلمان بود مدت خلافت چهارده سال و نه ماه و نه روز **المنتصر بالله** محمد بن متوکل بعد از پدر خلیفه گردیده

مردم را رخصت به زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام داده و بمرض سرسام در چهارم ربیع الاخر سنه ۲۴۸ در گذشت مدت خلافت شش ماه

المستعین بالله

احمد بن معتصم بعد از پسر زاده خلیفه گردیده بعد از چندی در چهارم محرم سنه ۲۵۱ غلمان او خلع کرده و به بغداد رفت و بعد از نجات خود ثانی هم سال بفرمان نشست مدت خلافت سه سال و نه ماه

المعتز بالله

محمد بن متوکل بعد از مستعین خلیفه شد بعد از چندی او را خلع کردند و بی واقعه در هم شعبان سنه ۲۵۵ بعد مدت خلافت سه سال و شش ماه و بیست و شش روز امام علی النقی را در حیات و سامرا مسموم نمود

المهتدی بالله

محمد بن واثق بن معتصم بعد از معتز خلیفه گردیده روش عمر عبدالعزیز را پیش گرفت هم رجب سنه ۲۵۵ غلمان او را کشتند مدت خلافت یازده ماه و یازده روز

المعتمد علی الله

احمد بن متوکل بعد از مهتدی خلیفه ع هم روز دوم رجب سنه ۲۵۶ مرگ سفاح در گذشت مدت خلافت بیست و سه سال و نه روز در زمان او حسن ع پسر امام زمان العابدین ۳ در عراق خروج کرده بجلدان رفت و خلق انجود دعوت تمود مردم دیلمان او را معتبر دانسته و او را امام و مقتدا نظم نموده

المعتضد بالله

احمد بن موفق بن متوکل بعد از معتمد خلیفه گردید خالی همت و شهامت و کامگاری بود و احترام علویان نمود و حکم کرد در سر منابر معاویه را لعن کنند ارکان حکومت بنی عباس شنیده در ۲۱ ربیع الاخر سنه ۲۸۹ وفات کرد مدت خلافت نه سال و نه ماه و نه روز

المکتفی بالله

علی بن معتضد پسر از پدر خلیفه شد فرش را از اولاد فاطمه ع گرفت هم ربیع و یکم شوال سنه ۲۹۵ در گذشت مدت خلافت شش سال و شش ماه

المقتدر بالله

جعفر بن معتضد پسر از برادر خلیفه ع و فرش را در زمان او در گذشت

القاهر بالله

محمد بن معتضد پسر از پدر خلیفه شد و بعد از چند ترکان او را خلع کرده میل کشیدند و او بوقعه در چهارم جمادی الاولی سنه ۳۲۰ بود و بعد سه سال دیگر زنده در سنه ۳۳۹ وفات یافت عمر شش و حکومت مدت خلافت یک سال و شش ماه و هشت روز

الراضی بالله

محمد بن مقتدر بعد از خلع عم خلیفه کرده شد در شانزدهم ربیع الاول سنه ۳۲۹ در گذشت همین کسیکه از خلفاء بنی العباس نخست تغلین کرد او بود مدت خلافت شش سال و ده ماه و هفده روز

المتقی بالله

ابراهیم بن مقتدر بعد از عزل خلیفه در شهر او بعد از جنگ قحط شدید آدم را میخوردند و با حادث شده برتبه رسید کرد او دفن نمیکردند پسر از چند روز او را عزل کرده میل کشیدند و او در بیت و هم صفر سنه ۳۵۷ بود و بعد از بیست و چهار سال در گذشت مدت خلافت سه سال و یازده ماه و شش روز

المستکفی بالله

عبد الله بن مکتفی پسر از مقتدر خلیفه کرده معزالدوله او را خلع کرده میل کشید در بیت و هم جمادی الاولی سنه ۳۳۶ و در سنه ۳۳۹ وفات نمود عمر شصت و چهار سال بود مدت خلافت یک سال و چهار ماه

المطیع بالله

فضل بن مقتدر پسر از خلع مستکفی خلیفه کرده شد او را از کوفه بگفتن نجوم بعد از مدتی مخلوع شد چون المخلوع و پسر خود طایع را در یازدهم سنه ۳۶۳ بحضور خود خوش نشاند و هفت ماه بعد در گذشت مدت خلافت بیست و نه سال و چهار ماه و بیست و یکروز فوت امام فخر و تولد در سنه ۳۲۵ بود سطابق عدد جاء الحق و زهق الباطل

الطایع

الطایع بالله

عبد الکریم بن مطیع پسر از خلع پدر خلیفه کرده و ملازم بهاء الدوله دیلمی بود در زمان او در سنه ۳۸۱ خلع نموده در سنه ۳۹۳ در گذشت مدت خلافت هفده سال و نه ماه و شش روز شیخ ابو علی سینا در زمان او در یکم رمضان سنه ۳۷۳ متولد شد جمله ابجد علی سینا در شیخ ابو علی سینا در شیخ الرئیس و حکیم کرد کسب علوم در تکرد در جهان بود

القادر بالله

احمد بن اسحق بن مقتدر بعد از طایع خلیفه شد در نوزدهم ذی قعده سنه ۳۸۱ وفات یافت عمر شصت و شش سال بود در عهد او سلطان محمود سبکتگین در خراسان پادشاه شد مدت خلافت چهل و یک سال و نه ماه و در سنه ۴۰۱ در خراسان قحط عظیم واقع شد و قحط عظیم حادث شد چنانچه دانه حبوب بقیمه دانه مروارید در گذشت

القائم بامر الله

عبد الله بن احمد بن القادر پسر از پدر خلیفه شد در ایام او طغرل بیک سلجوقی خراسان را گرفت قائم جماعت بجهة او فرستاد و بعد از آن اشرف برزیر و سیر سنه دیم بود حضرت حسینیان را پرورش قصد قائم کرد از طغرل بیک استعانت کرده اورا متهزم ساخت در سیزدهم شعبان سنه ۴۶۷ در گذشت مدت خلافت چهل و چهار سال و هشت ماه و بیست و چهار روز

المقتدی بالله

عبد الله بن محمد نواده قائم بعد از جد خلیفه شد در ابتداء او خلافت او اشرر بغداد افتاده اکثر و کانها را بتوجه در پانزدهم محرم سنه ۴۸۲ وفات یافت آثار او در بر بغداد و خندق در دوازده مدت خلافت نوزده سال و پنج ماه

المستظهر بالله

احمد بن مقتدر بعد از پدر خلیفه شد در زمان او در سنه ۵۱۰ قافله حاج را اب بود در سنه ۵۰۳ شهر بغداد از غرق شد در بیست و هفتم ربیع الاخر سنه ۵۱۲ در گذشت آثار او باردوی خندق بغداد مدت خلافت ۲۵ سال و سه ماه و هفده روز

المستنجد بالله

یوسف پسر مقتفی بعد از پدر خلیفه شد
هیبت و وقار و دیانت تمام
رعیت از او بسیار خوشدل و در راضی
ربیع الاول ۵۶۶ در گذشت مدت
خلافت یازده سال و شش روز

المستضیء بالله

حسن پسر مستنجد پس از پدر در دهم ربیع
الاخر سنه خلیفه شد بزرگی و بزرگ
عطیه بود در حق رعیت ۵۷۵ در گذشت
مدت خلافت نه سال و شش ماه بیست
و سه روز

الناصر لدین الله

احمد پسر مستضیء بعد از پدر خلیفه شد بسیار
مرد دلاور و جوانمرد بود در عهد او
بغداد و ملک عرب الوای تمام
رعیت خوارزمشاهیان سلطنت
در سلجوقیان گرفته جنگیز بر ممالک
ایران و توران مستولی شد فتنه عام
بود و اخر در هر ژال ۶۲۲ نه دولت
معمور مدت خلافت چهل و شش سال
و یازده ماه سلطنت الله مقتدل
نه سال و یازده ماه و چنگیزیان او را
در خیر حکومت نماند شش سال

الظاهر

الظاهر بامر الله

محمد پسر ناصر بعد از پدر خلیفه شد به حسن صورت
و سیرت او هیچ کس از خلفاء بنی عباس
نبود اما کارش روا نگرفت در چهارم
رجب سنه ۶۲۳ در گذشت مدت خلافت
نه ماه و چهارده روز

المستنصر بالله

منصور پسر ظاهر بعد از پدر خلیفه شد
مردی کریم و رحیم نیکو و جمله امرا الیکه
دولت با نصد سال خلفاء بنی عباس
جمع کرده بودند بخشید همه رسال
او چنگیزیان مستولی شدند در دولتهم
جهد بر اندازی ۶۳۰ در گذشت مدت
خلافت شش سال و ده ماه و بیست
و شش روز خلافت الله مستعدل
چهار سال و ده ماه و بیست و شش روز
انچه چنگیزیان او را دختر زاده هم
حدود نه سال

المستعصم بالله

عبد الله مستنصر بعد از پدر خلیفه شد و او اخر خلفاء بنی عباس بود و زمان
مغول الدکوخان لشکر بجنگ او اورده او را با اکثر از اماثل بغداد در چهارم
صفر ۶۵۶ بکشتند کرسیند در بغداد هزار مرد و نهصد هزار نفر کشته شد و
دولت عباسیان رسال مذکور بآخر رسید چنانکه گفته اند
تاریخ بجنت شش صد و پنجاه و شش — روز یکشنبه چهارم از صفر ۶۵۶
خلیفه از بلدکوخان روان — دولت عباسیان الدهر مدت خلافت
پانزده سال و هفتاد و هشت و چهار روز ایام خلافت الله مستعدل نه سال
و هفتاد و هشت و چهار روز — انچه چنگیزیان او را دختر زاده اند پنج سال و
سه ماه و چهار روز گویند در سنه ۶۵۶ شهر بغداد غرق شد

سلاطین معاصرین در زمان بنی عباس سلطنت کرده اند ایشان
یکصد و چهار نفرند و مدت ملکشان یکهزار و هشت و سی و پنج سال و
نه ماه و یکروز است و ایشان باج بر گاه خلفاء بنی عباس میفرستادند
و حلقه بندگی انها را در گوش میکشیدند اگرچه از تاریخ ایشان را

واخبار ایشان مجمل نشمرده لذا اخبار ایشان را در ضمن احوالات
برخی سلسله ذکر کرده ایم اما چون حکومت بعضی از طراف ممالک ایران
کرده اند لهذا اسامی آنها و برخی از احوال ایشان بطریق اجمال ذکر میشود

طاهریان

طاهریان پنجفر مدت سلطنت پنجاه و یکسال و نیم

طاهر بن حسین

طاهر بن حسین خزاعی اورا خلیفه المامون بخراسان فرستاد قاتل محمد امین را در قزوین او بعهد ۲۰۹ وفات کرد مدت سلطنت یکسال و نیم

طلحة بن طاهر

بعد از پدر بحکم مامون حاکم خراسان شد عهد ۲۱۳ وفات نمود مدت سلطنت چهار سال

عبدالله بن طاهر

بعد از فوت برادر بحکم مامون والی خراسان شد بغایت ادیب و فاضل بود و سخاوت بنهایت داشت عهد ۲۱۳ در گذشت مدت سلطنت هفده سال

طاهر بن عبدالله

بعد از پدر بحکم واثق والی خراسان گردید و او نیز سیرت پدر داشت در ۲۵۰ در گذشت مدت سلطنت پنجاه سال

محمد بن طاهر

بعد از پدر بحکم مستعین برجای پدر نشست بعقل و ادب موصوف و بلهو و لعب از پدر بود یعقوب بن لیث صفار در سیستان خروج کرده به نیشابور آمد محمد را با جمعی از لشکر اورا گرفته عهد ۲۵۹ بقبر آورد و دولت طاهریان بسر رسید مدت سلطنت بازده سال

صفاریان

صفاریان حکومت ایشان در جمیع خراسان و سیستان و مازندران و فارس و کرمان و خوزستان بوده اند چهار نفر مدت سلطنت سی و هفت سال

لیث صفار در سیستان رویگری میکرد چون

نخوتی در خود دید از وی کرباسی بعیار بر افتاده شبی در خانه نصر بن راجع
بزر در رفت چیز شفافی دید تصور کوهر قیمتی کرده چون برداشته و
بردهان زد نمک بجوق نمک را بر قبض مال غالب دانسته بازپس
چون صبح شد بخدمت نصر رفته سقدمه نمک را خاطرنشان او نموده
نصر او را امیر لشکر کرد و بسیستان فرستاد و مدت ۲۵ سال در سیستان
حکمرانی عهد ۲۵۵ در گذشت مدت سلطنت ۲۵ سال

یعقوب بن لیث

چون نصر وفات یافت یعقوب بر سیستان نصر خروج کرده بر سیستان
مستولی گردیده روز بروز کارش در ترقی بود و چند ولایت را بتصرف
خود و بتملک تعصد خلیفه رفت برادر معتمد خلیفه بتنگ او رفته یعقوب
منهزم گردید عهد ۲۶۵ بمرض قولنج در گذشت مدت سلطنت پانزده سال

عمرو بن لیث

بعد از یعقوب پادشاه گردیده و بسیاری از بلاد را بتصرف خود در آورد چون با
معتضد سامانی گرفتار آمد و معتضد او را حبس کرد بعد از فوت معتضد
در حبس فراموش شده بعد از ۲۰ سال در سنه ۲۸۷ از کرسنگی بمرد شب آنکه
در زندان از شاهراه او سادی بصد شتر در زیر مطبخ او بود و بقولی
او را در حبس کشتند آثار او مسجد عتیق شیراز است مدت سلطنت بیست
و سه سال

سامانیان

سامانیان سامان از تخم بهرام چوبین است و او را بهرام چوبین
می گفتند بسبب آنکه بسیار بدر و خشک انعام بهرام چوبین از خراسان بدم

اجداد او حاکم ماوراء النهر بوده از بعد از هدم پدر سامان را
روزگار مخالفت شده بعبادت مشغول گردید و پسر سامان اسد را
در عهد مامون خبر مستی پیدا شده بعد از مامون پسر اشر را امارت
فرمان داد در سنه ۲۰۱ معتصم خلیفه تا بر ماوراء النهر را نصر بن احمد
اسد بن سامان تفویض نمود و بعد از نصر تا سی کار با برادر پسر امیر
اسمعیل رحمه الله سلطین سامانی بهمت قرار گرفت و ایشان نه نفرند و
مدت سلطنت یکصد و سال و شش ماه و پانزده روز

امیر اسمعیل

بن احمد بن اسد سامان مردی بود
فرزانه و با شکوه بعد از فوت نصر
با صفاریان محاربه نموده ایشان را
بشتاصی ساخته در روز شنبه
نیمه ربیع الاخر سنه ۲۸۷ بر ملک مستولی
گردید پور چهارم صفر سنه ۲۹۵ در بخارا
در گذشت مدت سلطنت هفده سال و ده ماه

امیر احمد

ابن امیر اسمعیل بعد از پدر پادشاه شود
بیست و سیم جمادی الاخری سنه ۳۰۱
بمرض جمع از فضلا و دانشمندان محفوظ
گشته مدت سلطنت شش
سال و سه ماه و شش روز

امیر نصر

ابن احمد پسر از پدر پادشاه شده و
قائدان پدر را بگشت پور نیمه محرم
سنه ۳۳۱ در گذشت مدت سلطنت بیست
و نه سال و هفته و بیست و چهار روز

امیر نوح

ابن نصر پسر از پدر پادشاه شد و در نوزدهم
ربیع الاخر سنه ۳۳۳ در بخارا در گذشت مدت
سلطنت چهارده سال و هفته و دو هفته
روز

سبکتکین مملوک

ابن نوح بعد از پدر پادشاه شد و پسر از
چندی در حین اسب تاختن از اسب
افتاده مرد و هم در نیمه شوال سنه ۳۵۰ بود
مدت سلطنت هفت سال و پنجاه و بیست
و شش روز

امیر منصور

ابن نوح بعد از پدر پادشاه شد
عادل و عاقبت بخیر پور نیمه رجب سنه ۳۶۵
در بخارا در گذشت وزیر او ابن محمد
ملقب بزرگ تاریخ طبری بخط خود سلطنت
چهارده سال و نه ماه

امیر نوح

ابن منصور بعد از پدر پادشاه شد در سنه ۳۸۷ برادر

بقرفت مدت سلطنت بیست و سه سال شیخ ابو علی سینا
معاصر او بود و چندی هم ندیم و معاصر وی

امیر منصور

ابن نوح ابن منصور پسر از پدر پادشاه
شده و بعد از چندی غلام پرستش او را
در سر حد از فتنه بیرون شید پور نیمه
صفر سنه ۳۸۹ در گذشت مدت سلطنت
یک سال و هفته آبو منظفر بخشی
وزیر او بود

امیر عبد الملک

ابن نوح بن منصور بعد از پدر پادشاه
شد و با سلطان محمود محاربه نموده نهم ماه
رمضان بخارا را در سنه ۳۸۹ بدست
ایلکان گرفتار پور نیمه محرم سنه ۳۹۰ وفات یافت و شش دولت
سامانیان فرو نشست مدت سلطنت
هشت ماه و بیست و پنج روز

غزنویان
سبکتکین
امیر نصر بن سبکتکین

غزنویان اصل ایشان سبکتکین بست ابتداء دولت ایشان در سنه ۳۶۷
بوده و سبکتکین غلام آل تبکین مملوک سامانیان بود آل تبکین
در زمان سامانیان شانزده سال در غزنه و حوالی فرمانروا بی کرد
و بعد از او در سنه ۳۸۴ ملک بسبکتکین رسید و امارت خراسان را
نیز بدست آورد و چون او در شعبان سنه ۸۷ وفات یافت سلطان
محمود بجای او نشست و پسر از انقراض سامانیان سلطنت خراسان را
متصرف شد و ایشان چهارده نفرند مدت سلطنت یکصد و پنجاه و سه سال
و چهار ماه و بیست و سه روز. یمین الدوله محمود بن سبکتکین از بهر بعد

شهور شش ماه از ملک هند سنجر تحو و تسخیر ان در پنجشنبه هشتم محرم سنه ۳۹۲
بحوره هی ذیقعده سنه ۳۸۹ خطبه و سکه بنام او ثم هور اخر عهد در سنه ۴۰۰ بر عراق
عجم مستولی گردیده والی انجا مجد الدوله رستم را گرفته تقتر اورد و عراق را به
برادر سعود داده مجموع عراق را متصرف دراورد و مجود در بیست و یکم ربیع
الاخر سنه ۴۲۳ درگذشت بیست سلطنت سر و کمال و بجاه و بیست و سه روز
عمر شش و شصت و سال بنی متعصبی بود و تقریبا در عزنین فوت سر شیعه
خاص بود در مال او بحوفوتش در سنه ۴۱۱ قبر شر در غزنین

نصر الدوله

سعود بن مجود بعد از پدر پادشاه ثم او هم بکور شر را بکحول نمود و پسر ازان
میان سعود و مجوفیان نزاع شد سعود منهزم ثم لشکریان مجود بکحول را بر تخت
نشانیدند و سعود را بشهر مجر اوردند اورا و بیست و یکم ربیع الاخر شنه بقتل
رسانید بعد ازان مجود این بعزنین قناعت کرده طمع ز ولدیت دیگر نموده از
بی جهة انها را غرایان کوشیدند مدت سلطنت نه سال نیج ابوعلی سنین در عهد او در
سنه ۴۲۲ درگذشت

عماد الدوله

محمد بن مجود در زمان حیات بکور جد سعود
چهار سال سلطنت غزنه کرده و بعد از فوت
جد سعود نیز سال پادشاهی کرده فوریت
و بیم ربیع الاخر سنه ۴۳۱ بدست بکور زاده
خود مورد کشته ثم مدت سلطنت بحال
از انجمله چهار سال معاصر سعود و یکسال با الاستقلال

شهاب الدوله

مودود بن سعود برغم خود خروج کرده بقصاص
پدر او را با بوست اوبدوخته بقتر اورد
هو در راه خراسان در بیستم رجب سنه ۴۴۱
بمرض قولنج درگذشت مدت سلطنت
یازده سال و سه ماه

عماد الدوله

سعود بن مودود بعد از پدر طفل بود چند
روزی پادشاهی کرده اکابر مملکت بغم
او اتفاق کرده او را خلع کردند مدت
سلطنت یکماه

بهاء الدوله

علی بن سعود جوان نوبت پادشاهی او
رسید عبد الرشید بر مجود و علی لشکر
در قلعه مجوسر بوخذلص شده و لشکر
جمع کرده او را در بیست و بیم ربیع الاخر
سنه ۴۴۳ منهزم ساخت مدت سلطنت سه سال

مجد الدوله

عبد الرشید بن مجود بعد از بکور زاده پادشاه ثم زنی او را گرفته بطفل بود و طفل
او را با نفر از شاهزادگان بکشت عذرا او را پاره پاره کرد و بهر دست و بیم ربیع الاخر سنه ۴۴۳

جمال الدوله فرخ زاد بن سعود بعد از عبد الرشید پادشاه ثم و خلق
نیکو ئی کرده هو رعیت در جمیع احوال داشت در بیست و بیم ربیع الاخر
سنه ۴۵۲ بمرض قولنج درگذشت مدت سلطنت شش سال

ظهیر الدوله

ابراهیم بن سعود بعد از فرخ زاد بکور جد
پادشاه ثم او در سید السلطین بوستان
خط خوب داشته در زمان او خراجها
الغا نی سبیل شده هو در بیست و بیم ربیع الاخر
سنه ۴۸۱ درگذشت مدت سلطنت سی سال
و بقولی چهار و سی سال اثار او خیرات و
شهر الغا بغزنین

جلال الدوله

سعود بن ابراهیم بعد از پدر پادشاه
ثم هو ختر سلطان ملکشاه سلجوقی را
در نکاح خود در اورده در بیست و
بیم ربیع الاخر سنه ۴۹۷ درگذشت
مدت سلطنت شانزده سال

شمس الدوله

شیر زاد بن سعود بعد از پدر پادشاه گردیده
و برادر شر ارسلان شاه را خروج کرده
او را در بیست و بیم ربیع الاخر سنه ۵۰۰
بقتر اورد مدت سلطنت یازده سال

سلطان الدوله

ارسلان شاه بن سعود بعد از بکور
پادشاه ثم برادر شر بهرام شاه او را
با سه نفر پسر در بیست و بیم ربیع
الاخر سنه ۵۱۲ بکشت مدت سلطنت
سال

سعد الدوله

بهرام شاه بن سعود خواهر زاده سلطان
سنجر بود علم دولت و عالم پرور بوده
جهان کشا بهاسم او ختم زد در بیست و
بیم ربیع الاخر سنه ۵۴۷ درگذشت مدت
سلطنت سی و چهار سال

ظهیر الدوله

خسرو شاه بن بهرام شاه بعد از پدر
پادشاه ثم برادر زاده علاء الدوله
خسرو شاه را بهمدستی خود اکحل
کرده او را در بیست و بیم ربیع الاخر
سنه ۵۵۳ دستگیر کرده و سال در حبس او
بماند هو در سنه ۵۵۵ درگذشت و فروع
دولت غزنویان فرو هود و ملک بدست
غوریان انتقال یافت مدت سلطنت شش

غوریان اصل ایشان از نسل بغور بن شاه غوریان بود پادشاه لشکر سلطان محمود غزنوی او را بنواخت و بهندوستان گریخت او را پسری بود سام نام سلطان شرف تجارت میکرد و سام را پسری بود حسین نام هر دو از راه دریا بغور میرفتند کشتی ایشان غرق شد حسین ماند و باقی فانی شدند حسین را از بر شیر حکایتها رخ داده انها را بسمع سلطان ابراهیم رسانیدند سلطان او را نوازش نموده از اقربای خود زنی باو داد و چون سلطنت بمسعود بن ابراهیم رسید او را امارت غوردوان کارش بالا گرفت چون او درگذشت حسن بجای او نشسته و ایشان پنجفرد

لـه ۷ ال
مدت سلطنت شصت و چهار سال

حسن بن حسین بن سام چون بر است غوریان روی در نقصانی داشت خود بملک ایشان آمیدیافته پادشاه شد و چون بلخ را نیز متصرف گردید در سنه ۵۵۵ درگذشت مدت سلطنت پنجاه سال

غیاث الدین محمد بن سام بن حسین بن سام بعد از پدر زاده پادشاه شد و غزنین را از ملک سنجر در جمادی الاولی سنه ۵۵۸ درگذشت مدت سلطنت چهل و سه سال

غیاث الدین

شهاب الدین

ابو المظفر بن سام بن حسین در سنه ۵۸۲ بعد از برادر بزرگوار خود غیاث الدین بپادشاهی نشست و در غزنین پادشاه شد و چون از غزنین بخارگردون اوج شهید گردید در یوم سه شنبه ۱۵ شعبان سنه ۶۰۲ مدت سلطنت ۱۰ سال و شش ماه

محمود بن سام

بعد از غم زاده پادشاه شد و چون از غزنین بخارگردون اوج شهید گردید در یوم سه شنبه ۱۵ شعبان سنه ۶۰۲ مدت سلطنت ۱۰ سال و شش ماه

آل بویه ایشان را دیالمه گویند و بویه از نسل بهرام گور است او را سه پسر بود علی و حسن و احمد چون مرداویج بجای اسفار پادشاه شد و اکثر بلاد را در ضبط خود آورده و بهمدان را قصد عزم کرد در هزار بند ابریشم از شلوار مقتولان بیرون کردند علی بن بویه را با برادران برخ فرستاده و خود باصفهان رفت اخر نفر از غلامان او را در سنه ۳۲۱ در حمام کشتند بعد از او علی بن بویه را ملک عراق و فارس سلم شد و ایشان هفده نفر مدت سلطنت یکصد و بیست و هفت سال و چهار ماه

مرداویج بن زیار

آل بویه

عماد الدوله

علی بن بویه را در سنه ۳۲۱ سلطنت فراهم کرده عراق را به بلوک کهر شرح داده او را عماد الدوله لقب داد و برادر کهتر احمد را بکرمان روان ساخت و او را معز الدوله لقب کرد و برادر دیگر را از ملک قلمرو داده از جانب خلیفه القاهر بالله منشور شاهی یافت و در سنه ۳۳۱ درگذشت مدت سلطنت شانزده سال و شش ماه

رکن الدوله

حسن بن بویه بحکم برادر در سنه ۳۲۱ عراق عجم را پادشاه کرده و او را امیر بوعضد الدوله و مؤید الدوله و فخر الدوله لقب داده تبران خوشت موخورشید در گذشت مدت سلطنت سی و چهار سال و شش ماه از انجمله شانزده سال و شش ماه معاصر عماد الدوله و همه سال با القدر ابوالفضل شابن محمد معروف ابن العمید در علم حلقه و نجوم بهره تمام داشت مورخ کتاب یمینی و بیضاوی نحو وزیر او بود

عماد الدوله

احمد بن بویه بفرمان بلکور نجو شابن بویه در سنه ۳۲۱ بکرمان رفته و بعضی از بلاد دیگر را بتحت نحو مستکفی خلیفه او را بغداد طلبیده منصب امیر الامرائی او داد مورخ بست و پنجم ربیع الاول سنه ۳۳۶ مستکفی را میل کشیده خلعت را مطیع بالله داده و چون سایر آل بویه شیعی بود امامت بنماز عید غدیر و تعزیه خانه سید الشهداء در روز عاشورا از اختراعات اوست در سنه ۳۵۹ در گذشت مدت سلطنت سی و سه سال و از انجمله پانزده سال و شش ماه معاصر عماد الدوله و باقی معاصر رکن الدوله بود و از جمله سی و سه سال بیست و یک سال در بغداد امیر الامرا بود

عضد الدوله

ابوشجاع بن رکن الدوله چون بعد از فخر الدوله بحکم وصیت او در سنه ۳۶۷ بکرمان پادشاه شد بغداد رفته عم زاده نجو فخر الدوله را در سنه ۳۶۷ بکشت و در کار عدل و سیاست یمینی و بیضاوی نحو هو در شهر شوال سنه ۳۷۲ وفات کرد مدفن در شهد ع بن ابی طالب ۴ آثار او در شهد سد سرخ ۴ ابیطاب شهد حسین بن علی و در الشفا ۴ بغداد ۴ بارو ۴ مدینه ربعی ۴ بند امیر شهر مرغه و انرا عوف الدوله گویند مدت سلطنت سی و چهار سال از ان جمله بیست و هشت سال معاصر رکن الدوله و شش سال با القدر

فخر الدوله

بختیار بن معز الدوله در ایام عضد الدوله در سنه ۳۵۶ در بغداد پادشاه شد عضد الدوله بغداد رفته او را در سنه ۳۶۷ بکشت مدت سلطنت یازده سال معاصر عضد الدوله نحو

مؤید الدوله

ابونصر بن حسن رکن الدوله در ایام پدر در اصفهان نحو بعد از پدر بر برادر عضد الدوله بر رفته بجای او نشست مورخ سنه ۳۷۳ در گذشت مدت سلطنت هفت سال از ان جمله شش سال معاصر عضد الدوله و یک سال با القدر

فخر الدوله

ع بن رکن الدوله بمقتضای وصیت پدر در اصهبان نحو مؤید الدوله برادر عضد الدوله او را اخراج کرده او بنیشابور رفت و بس از وفات مؤید الدوله صاحب کافی اسمعیل بن عباد در بوفور کفایت موصوف نحو و از همه علوم بهره مند او را در پادشاه کبود وفات صاحب در سنه ۳۸۵ مدفن در اصفهان در محمد دریه و وفات فخر الدوله در ری طبرک در سنه ۳۸۷ مدت سلطنت چهارده سال

مجد الدوله

رستم بن فخر الدوله بعد از پدر پادشاه عراق با و تعلق گرفت چون او کودک بود ابو منصور مدبر شد مادرش نحو بعد از فوت مادر سلطان محمود غزنوی اشنک او نوده و او را در سنه نفتاد و در مدت سلطنت سی و سه سال

شرف الدوله

شیرزیل بن عضد الدوله در کرمان بعد از پدر در سنه ۳۷۲ پادشاه ع چون ۴ بغداد رفت برادرش صمصام الدوله او را استقبال نموده شرف الدوله او را میل کشیده در قلعه کبوشان او را محبوس نحو و شرف الدوله در سنه ۳۷۶ در گذشت مدت سلطنت شش سال و شش ماه از ان جمله یک سال معاصر مؤید الدوله و باقی معاصر فخر الدوله

صمصام الدوله

مرزبان ع عضد الدوله بعد از پدر در بغداد چهار سال حاکم نحو شرف الدوله او را گرفته میل کشید و حبس نحو بعد از ظهور ارکان دولت او را از حبس بیرون آورده بر تخت نشاندند برادر کهتر شرف الدوله با او مخالفت نحو صمصام الدوله بگرفت و بعد از نه سال گرفتار دست ابونصر بن بختیار در زمان

بهاء الدوله

ابونصر بن عضد الدوله بعد از برادر پادشاه شد و القادر بالله قوام الدین او را لقب داده و سلطان محمود غزنی با او صلح کرد بهاء الدوله و پسر سلطان محمود آنجا بهت نمود در ربیع الاخر سنه ۴۰۳ در اهواز در گذشت مدت سلطنت بیست و چهار سال و سه ماه از آن جمله بیست سال معاصر فخر الدوله بود و باقی معاصر مجد الدوله

سلطان الدوله

ابن بهاء الدوله پس از پدر پادشاه گردید برادرش ابوالفوارس را او خروج کرده مغلوب شد و سلطان الدوله در شعبان سنه ۴۱۵ در فارس در گذشت مدت سلطنت دوازده سال و چهار ماه معاصر مجد الدوله بود

شرف الدوله

شاهنشاه ابوعلی حسن بن بهاء الدوله بعد از پدر در بغداد به نیابت برادر سلطان الدوله امارت داشت فور اغوا گران را در سنه ۴۱۶ خطبه بنام خود کرده در اهواز در ربیع الاخر سنه ۴۱۶ وفات یافت مدت عمر او بیست و سه سال مدت سلطنت چهار سال و چهار ماه از آن جمله سه سال و هفت ماه معاصر سلطان الدوله بود و هفت ماه با الاستقلال

صمصام الدوله

ابوالفوارس بن بهاء الدوله بعد از پدر در جانب سلطان الدوله برکیارق رفت و با لشکر باغی شده و بعد از فرار او در سنه ۴۰۸ در کرمان پادشاه شد فور سنه ۴۱۱ متوجه فارس گردیده در راه بیمار شده در گذشت مدت سلطنت نه سال

جلال الدوله

ابوطاهر بن بهاء الدوله را اول از قید برادران حاکم بصره بود پس از ان در حبس برادر یازده سال سنه ۴۱۸ از بغداد امارت یافته فور بشکان سنه ۴۳۵ در گذشت مدت سلطنت در بغداد هفده سال و سه ماه معاصر عماد الدوله بود در سنه ۴۳۰ فور روز بیست و یوم کانون الاخر در بغداد برفی بارید که یک دست برزمین نشست و اب دجله شش روز یخ بست

عماد الدوله

عز الملوک ابوکالنجار مرزبان بن سلطان الدوله بعد از پدر در فارس با پادشاه خ القائم با امر الله خلعت تحفه او فرستاده سپاس او و دشمن جلال الدوله در بغداد امیر بجوی محاربات شده بعد از صلح در سنه ۴۲۲ و بعد از جلال الدوله بغداد را متصرف در اورد فور در سنه ۴۳۹ در گذشت مدت سلطنت بیست و چهار سال و سه ماه از آن جمله بیست سال معاصر شرف الدوله و جلال الدوله بود و باقی الاستقلال

ملک الرحیم

ابونصر فیروز بن عماد الدوله بحکم وصیت پدر امارت بغداد را و تعلق یافت و سلطان طغرل بیک سلجوقی بغداد رفته در اواخر سنه ۴۴۷ او را گرفته در قلعه طبرک ری محبوس نموده در انجا حبس بود باقی مدت سلطنت هفت سال

ابوالمظفر

ابومنصور بن عماد الدوله بعد از پدر در فارس حاکم بود فضلویه شبانکاره بر او خروج کرده در سنه ۴۴۱ او را گرفته محبوس نمود فور انجا در گذشت و از آل بویه ابوعلی بن عماد الدوله بعد از پدر چهار سال بر سریر سلطنت نشست و ملک اورا عزیز داشته و طبرستان و دیلم با و داده اخر الامر سپکروز تا در سنه ۴۸۱ برار باقی رفت و دولت از آل بویه برگشته مدت سلطنت یکسال

سلجوقیان

سلجوقیان ایشان سه شعبه اند سلجوقیان ایران و سلجوقیان روم و سلجوقیان کرمان شعبه اول سلجوقیان ایران

و ایشان چهارده نفرند و مدت ملکشان از انجام رمضان سنه ۴۲۹ الی سنه ۵۹۰ یکصد و شصت و یکسال و سه ماه و دوازده روز است

و انها بسی و چهار نسبت بافراسیاب میرسند سلجوق را چهار پسر بود

سکمان شیر و اسرافیل و موسی و یونس و شیان اموالی بی نهایت
داشتند از ترکستان با وراء النهر همه بعد از نه تن بر خصت سلطان
محمود غزنوی بخراسان آمدند و میکائیل را در پسر بنو طغرل بیک و
جعفر بیک در خراسان پیشوای قوم شدند

سلطان رکن الدین

ابو طالب طغرل بیک محمد بن میکائیل بن سلجوق در نیشابور در رمضان سنه ۴۲۹ در عهد سلطان سعود غزنوی بر تخت نشست نخستین پرتو بود بعد از نه سال سلطان سعود غزنوی در مرو او را چون بر کرده شکست خورده سلجوقیان بر ملک مستولی گردیدند و ولایت را بایکدیگر تقسیم کرده خراسان را بجغربیک دادند و عراق عجم متعلقات آن را طغرل بیک اختیار کرده مقام او در همدان بود بغداد را الفتوح ساخته در سنه ۴۴۷ با برخلیفه القائم بامرالله در بغداد بر منابر بنام او خطبه خواندند و سکه نیز باسم او مضروب شد آل بویه را برانداخت مدت سلطنت او بعد از نه سال و شش ماه در رمضان سنه ۴۵۵ فوت شد مدت سلطنت بیست و شش سال عمر شش هفتاد سال

سلطان عضد الدوله

ابو شجاع الب ارسلان محمد بن جعفر بیک داود بن میکائیل بن سلجوق بعد از عم پادشاه شد و بکالنجار سید ده هزار دو بیت پادشاه زاده در پای تخت او بعد دست ضعف کشیدند عاقبت یوسف کوتوال خوارزم کار دی بر او زده از ان زخم در سنه ۴۶۵ در گذشت مدت سلطنت ده سال و بیست روز و نیز در سال در حیات بعد از وفات پدر شش جعفر بیک و پیش از فوت عمش طغرل مدت عمر شش سی و چهار سال خواجه عبد الملک وزیر عمش را کشته وزارت را بالجمله بنظام الملک طوسی داد

سلطان جلال الدین

ابو الفتح ملک شاه بن الب ارسلان بعد نظام الملک پادشاه شده ممالک ایران و توران را در ضبط در اورده حکم او بروم و شام نیز جاری شد مورخ او هیزال سنه ۴۸۵ وفات یافت مدت عمرش چهل سال و نه پسر داشت قبل او وفات نظام الملک در رمضان همان سال فوت شد در اصفهان مدت سلطنت بیست سال تاریخ جلدی بر و منوط است مدت وزارت نظام الملک در ایام او و پدرش سی و چهار سال عمرش از نوشتجاوز نظامی و سمرقندی طوسی و مغربی و غزالی و ابراهیم فیروز ابادی مصنف قاموس معاصر او بوده

سلطان رکن الدین

ابو المظفر رکن الدین ملک شاه ولیعهد بر بنو پسر از پدر در ری پادشاه شده خوشنودی و بخت بنو بعد از شش سال در سنه ۴۹۱ ایالت خراسان را بکلی بحوسلطان بخت داده خود در ربیع الآخر سنه ۴۹۸ در بروجرد رکنت قبرش در اصفهان است مدت سلطنت شش سال و شش ماه و بیست و چهار روز عمرش بیست و پنج سال دوران او ابتداء بر لشکر خوارزم شاهیه خورسه فرنگیان بیت المقدس را گرفته هفتاد هزار مسلمان را شهید کردند

سلطان غیاث الدین

ابو شجاع محمد بن ملک شاه بعد از بکلی پادشاه شد در دفع عمده سعی بسیار داشت بهندوستان رفته جنگ کرد و بر قهرتان بنو از بخانه بیرون اورده قریب هزار فیل بنو از سنبک هندوان برابر بر وارد بیخ بند قبر بکو در اخر در سنه ۵۱۱ در گذشت مدت سلطنت شش سال و نه ماه عمرش سی و هفت سال

سلطان معز الدین

ابو سنجر بن ملک شاه در عهد برادران بر کیارق و محمد بیست سال حکمران خراسان بنو پس از بکلی از صرف خفتن تا قصاب صبح و شام و بحرین تا عین در تصرف او بنو او صاف حمیده او بسیار است

اخر در ماوراء النهر در سنه ۵۴۲ بدست غزان اسیر شد و بعد از چهار سال در ربیع الاخر سنه ۵۵۲ در گذشت مدت سلطنت چهل و سال و شش ماه بعلاوه بیست سال در خراسان ایالت داشت و معاصر برادران بود مدت عمر شصت و هفت و در سال پسر از سلطان سنجر ولایت سلجوقیان از خراسان منقطع شد خواهر زاده شهر محمود خان در خراسان شش سال و شش ماه پادشاهی نمود و مؤید ابیه در اصفهان سنجر بود و سنه ۵۵۲ براو خروج کرده او را گرفته و میل کشید پادشاهی بمؤید ابیه و بعضی از خوارزمشاهیان و برخی بغوریان رسید و مؤید ابیه را بر سلطان تکش خوارزمی در روز عرفه سنه ۵۵۹ بوحریمه کردند و بعد ازان سلطان تکش ملکان را در مادر سلطان شاه برادر شهر بود نیز در همین سال بکشت

سلطان معیث الدین

محمود بن محمد بن ملکشاه بعد از پدر در عراق پادشاه شد و او را ماه سنجر بود در یازدهم شوال سنه ۵۲۵ در همدان فوت شد مدت سلطنت هفده سال و نه ماه و یازده روز عمر شصت و هفت سال

سلطان رکن الدین

طغرل بن محمد بن ملکشاه بعد از برادر در عراق و شد و او را ماه سنجر بود در همدان فوت شد مدت سلطنت سه سال و نه ماه

سلطان غیاث الدین

مسعود بن محمد بن ملکشاه بعد از فوت برادر بسلطنت منتظر ماند و شد در سنجقیان که شجاعت او بنود و او را ماه سنجر بود در همدان فوت شد مدت سلطنت هجده سال عمر شصت و پنج سال

سلطان معیث الدین

ملکشاه بن محمود بن محمد بن ملکشاه بعد از خلع پادشاه شد بنود و نعمت ماند بود باصفهان رفته بعد از سه ماه در شوال سنه ۵۴۷ سعزول شد مدت سلطنت سه ماه و چهار روز عمر سنجر بود

سلطان غیاث الدین

محمد بن محمود بن محمد بن ملکشاه بعد از پدر در اصفهان بر تخت نشست پادشاه لطیف خلق و عاقل و کامل و عالم دولت بود و در سنه ۵۵۴ در گذشت مدت سلطنت ۶ سال و ۷ ماه از جمله ۲ سال و ۷ ماه معاصر

سلطان سنجر ازان

سلطان معز الدین

سلیمان شاه بن محمود بن ملکشاه بعد از فوت سلطان محمد بر تخت نشست پسر ارجنه را و را بقلعه فرستاد در ربیع الاخر سنه ۵۵۵ هو در حبس بعد از سه سال در ربیع الاخر سنه ۵۵۸ او در حبس کرد مدت سلطنت شش ماه

سلطان رکن الدین

ارسلان بن طغرل بن محمد بن ملکشاه بن الب ارسلان بعد از او در اصفهان بر تخت نشست بسیار خوش طلعت و نیکو سیرت و رحیم و در حشم بود در عهد او هرگز فحش از زبان کس و حرف لغو از جهری جاری نشد و لباسها نیکو او پوشید هیچ پادشاه نپوشید او در نیمه جمادی الاخر سنه ۵۷۱ جان قالی را بواجب نیوبت سلطنت یازده سال و یازده روز در صفر سنه ۵۸۳ سال قضاة اصفهان بوحظ بعصب بیماری متصرف بود و از جانبین خلق بسیار بقتل آمدند و ملکزاده قزوین را محاصره کردند

سلطان معیث الدین

طغرل بن ارسلان بن طغرل بعد از پدر پادشاه شد و او نیز شیر دل بود و در عهد او فصد سلطان الدولة سلجوقی کرد و در حلق بگذاشت گرفت و شعرا نیکو میگفت هو شجاعت بی نظیر بود تیغ نظام بگذاشت خسرو را بنام او گفته در اخر عهد اخر ربیع الاخر سنه ۵۹۰ سلطان تکش خوارزمشاهی با او محاربه کرده او را بگشت و ملک را بعد از او خلیفه الحسن المستضی بامر الله فرستاد و دولت سلجوقیان ایران باخر رسید مدت سلطنت بیست سال و شش ماه و نیم و فات شیخ عطار در سنه ۵۸۶ بوسط عشر اول ماه فقر

سلجوقیان روم

سلجوقیان روم و کرمان هر چند این هر شعبه با یران و خبر داشته اند لکن بجهة اختصار بهر یکی از ایشان ذکر نمیشود و انها بیست و پنج مدت سلطنت سیصد و هفتاد سال اما سلجوقیان روم چهارده نفر مدت ملکشان از سنه ۴۸۰ الی انتهاء سنه ۷۰۰ صد و بیست سال در روم پادشاهی کردند تا انکه

باخاندان خان باقی شده و او دولت انها را برانداخته شعله سلطنت
ایشان را فرو نشاندند

داؤد بن سلیمان
ابن محمد بن سلجوق بیست سال

فتح ارسلان
ابن سلیمان بعد از برادر چهار سال

مسعود بن فتح
ارسلان بعد از پدر نوزده سال فوت
در سنه ۵۵۱

فتح ارسلان
ابن مسعود بعد از پدر بیست سال

سلیمان بن فتح
ارسلان بعد از پدر چهار سال
فوت شد در سنه

فتح ارسلان
ابن سلیمان بعد از پدر یک سال

کیخسرو
ابن فتح ارسلان بعد از پدر شش سال

کیقباد بن کیخسرو
کیخسرو بعد از پدر یک سال

کیخسرو بن کیقباد
کیخسرو پسر از برادر بیست و شش سال

بعد از پدر هشت سال فوت شد در سنه ۶۳۴

سلیمان بن کیخسرو
کیخسرو بعد از پدر بیست سال

کیخسرو بن سلیمان
سلیمان بعد از پدر چهار سال فوت شد در سنه ۶۸۲

مسعود بن کیقباد
کیقباد پسر بعد از کیخسرو پانزده سال

کیقباد بن مسعود
فرامرز بن کیقباد پسر بعد از هم سال واداخر
ملوک سلجوقیان روم است

سلجوقیان کرمان

سلجوقیان کرمان یازده نفر مدت ملکشان از سنه ۴۳۳ الی سنه ۵۸۳
یکصد و پنجاه سال در کرمان سلطنت کرده اند و بعد ازان ملک
دینار از قوم غزان حکومت کرمان را از دست ایشان بیرون بعد

ملک دینار
مراد ملک دینار غز است

قاورد بن
جغربیک بن میکائیل بن سلجوق در سنه حاکم کرمان شد در سنه تیراز است
دولت ایله را کوتاه کرده اند در سنه در جنگ ملکشاه بن الپ ارسلان امیر و مسموم گردیده است

سلطان شاه

سلطان شاه
ابن قاورد بعد از پدر هژده سال

تورانشاه
ابن قاورد بعد از برادر سیزده سال

ارسلان شاه
ابن تورانشاه بعد از پدر پنج سال

ارسلان شاه
ابن کرمانشاه بن قاورد بعد از ایران
شاه چهار و بیست سال فوت شد در سنه ۵۵۳

محمود شاه
ابن ارسلان شاه بن کرمانشاه بن
قاورد بن جغربیک بن داؤد بن میکائیل
بن سلجوق بعد از پدر پادشاه شد مدت
سلطنت چهارده سال فوت شد در سنه ۵۹۱

طغرل شاه
ابن محمود شاه بعد از پدر دوازده سال
فوت شد در اواخر سنه ۵۹۳

ارسلان شاه
ابن طغرل شاه بعد از پدر پادشاه شد

بهرام شاه
ابن طغرل شاه پسر از طور شش سال

تورانشاه
ابن طغرل شاه بعد از بهرام شاه
پادشاه شد مدت سلطنت او
شش سال

محمود شاه
ابن بهرام شاه بن طغرل بعد از تورانشاه
شش سال داد اخر سلاطین سلجوقیان
مدت سلطنت ارسلان شاه بن
طغرل شاه شانزده سال

خوارزمشاهیان

خوارزمشاهیان
خوارزمشاهیان از نوشتکین غلام بلکاتکین و او غلام
سلطان ملکشاه سلجوقی بود سلطان ملکشاه او را نخجه خوارزم
کرده بعد از فوت او جای او را بنوشتکین داد و بعد از فوت
او پسرش قطب الدین محمد در زمان سلطان رکن الدین بن ملکشاه
در سنه ۴۹۱ لرک یراق و والی خوارزم شد او را خوارزمشاه لقب
کردند مدت سی سال حکومت سلجوقیان میکرد و در سنه ۵۲۱
در گذشت پسر از او پسرش سلطان تکش والی شد و هفت نفر
دیگر از بنی سلجوق سلطنت رسیده با تسر اشت نفر از آنها سنه ۵۲۱ الی

سنهٔ یکصد و سی و هفت سال و شش ماه سلطنت کرد

سلطان تکش

ابن محمد بن نوشتکین پس از پدر در عرض ده سال با سلطان سنجر خصومات پسندیده بجای آورده تقرب تمام یافت تا بر جنت سلطان سنجر در سنهٔ ۵۴۳ بجوار رحمت حق پیوست باقر لکمه ۱۱ الدستقدل ایل شاهر کوهور ماه جهار الدفری سنهٔ ۵۵۱ بمفاجات از گرفت بر سلطنت بیست و سه سال از انجمله ۱۱ الدستقدل شش زده سال عمر شصت و یک سال

سلطان ایرانشاه

ابن تکش بعد از پدر بیک سال پادشاه شد خوارزم را در سنهٔ ۵۵۷ در گذشت مدت سلطنت هفت سال

سلطان شاه

ابن ایرانشاه بعد از پدر پادشاه شده و پس از نه ماه پادشاهی به بلور شیر سلطان تکش در بیست و چهارم ربیع الاخر سنهٔ ۵۵۸ قرار یافت و او در بعضی از ولایات خراسان حاکم شده خوارزم را در رمضان سنهٔ ۵۶۹ در گذشت مدت سلطنت بیست و سه سال و چهار ماه و یازده روز از انجمله بیست و یک سال و پنجاه و کسری معاصر سلطان تکش بوده نه ماه ۱۱ الدستقدل

سلطان تکش

ابن ایرانشاه بعد از انهزام برادر در بیست و چهارم ربیع الاخر سنهٔ ۵۵۸ در خوارزم پادشاه شده و سلطان طغرل تبوقی را در ربیع الاخر سنهٔ ۵۹۰ کشته مملکت عراق نیز تصرف او در آمد و او در نهم رمضان سنهٔ ۵۹۶ برحمت حق در گذشت مدت سلطنت سی و شش سال و پنجاه

سلطان قطب الدین

محمد بن تکش بعد از پدر پادشاه شده بهیچ افریدهٔ ۱۱ اوتاب مقاومت نداشت افراسیاب چنگیز خان گریخته بجزیرهٔ اشکون خورد رفته در رمضان سنهٔ ۶۱۷ وفات نمود و مغول در یهٔ ۶۱۷ مملکت خوارزم را چنگیز خان از تخ پشیر

سلطان جلال الدین

منکبرنی بن محمد بن تکش بعد از وفات پدر در محاربات با مغول غالب شدن و محاربات با چنگیز خان و مغلوب شدن و فرار چنگیز خان از ایران و معاودت او با ایران مرقوم شد سلطنت نمود او را از شکر او کتای قان پسر چنگیز منهزم شده خورد می سنهٔ ۶۲۹ دیگر کسی او را ندید مدت سلطنت ده و نه سال

سلطان غیاث الدین و رکن الدین

پسران سلطان محمد بن تکش از جمله نفر از می سنهٔ ۶۲۹ الی آخر جلال الدین سنهٔ ۶۳۱ در یک چندی در عراقی سلطنت کرده در آخر رکن الدین بدست مغول کشته شد و غیاث الدین را حاجب براق در کرمان کشت و یک سلطان جلال الدین نیز بتصرف مغول در آمد و دولت خوارزم شاهیان باخر رسید مدت سلطنت نه سال و شش ماه

آتابکیان

آتابکیان ایشان سه شعبه اند یک شعبه در ایران و یک شعبه در شام هوا بر دو شعبه دیگر در عراق و آذربایجان و ایشان بیست و شش نفر مدت سلطنت یکصد و سی و نه سال و شش ماه و دوازده روز اما **آتابکیان** فارس در مشهور ترین سلغریان اینها یازده نفر و مدت ملکت ایشان از ابتداء سنهٔ ۵۴۳ الی دوازدهم شهر رمضان سنهٔ ۶۱۸ یکصد و سی و شش سال و شش ماه و دوازده روز است

آتابک

بمعنی اتابک است نوزنه

آتابک مظفر الدین

سنقر نیز ده سلغری در خدمت سلطان سعود سلجوقی در سنهٔ ۵۴۳ خروج کرده و ملک فارس را بتصرف خود در آورده خورد می سنهٔ ۵۵۲ در گذشت مدت سلطنت نیزده سال آثار او مسجد جامع شیراز آتابک مظفر الدین زنگی بن مودود بعد از پادشاه زرفارس خورد می سنهٔ ۵۶۱

اتابک مظفر الدین

تکله بن زنگی بعد از پدر پادشاه گردید بغایت عاقل و عادل بجوخر در سنه ۵۹۱ هجایع روزگار بخوبرت سلطنت بیست سال

اتابک مظفر الدین

طغرل بن سنقرتمر در بعد از سرعم بپادشاهی رسید دیوان او و عم زاده اش سعد بن زنگی بارها مخاربه شده بالاخره در سنه ۵۹۹ هجرت سعد بن زنگی ایراد بدیر بدرت سلطنت نه سال

اتابک مظفر الدین

ابو بکر بن سعد بن زنگی بعد از ظفر بر طغرل پادشاه شد در بخارات عالم روز خوش بخاصت رستم کارزار بجو و گران را نیز حرف در اورده خود احسن الجمالین سنه ۶۲۱ بریاض جنان رفت مدت سلطنت بیست و نه سال

اتابک مظفر الدین

ابو بکر خلو خان بن سعد بن زنگی بعد از پدر پادشاه شد بعدت غایت معدلت فارس را رونقی تمام دهشت اخر در بحر حلای ابدی خود سنه ۶۵۸ بدار باقی رفت مدت سلطنت سی سال اتابک او را با مظفر مظفر به در ساحل دریا شیخ سعدی و فخر الدین رازی معاصر او بوده و شیخ کتاب بوستان را باسم او تصنیف کرده

اتابک مظفر الدین

سعد بن ابو بکر بعد از پدر پادشاه شد و پسر از ده روز عازم دیار بقا گشت

اتابک مهرین

سعد بعد از فوت پدر جون لوک بود اتابک شیرزگان خاتون مادر ملک بود را بحکم محرم سنه ۶۶۱ ملک برک شهر شیراز شکفته قبل از طلوع فرو ریخت مدت سلطنت دو سال و نه ماه

اتابک مهر شاه

ابو سنقر شاه بن مهر بن سعد بن زنگی پسر از مهر بن سعد بسلطنت رسید

داد و شب و روز بعیش و طرب مشغول و از کار مملکت خود غافل لهذا ترکان خاتون در بحرم رمضان سنه ۶۶۱ با او حرب نموده او را از کورت سلطنت بشنده

اتابک مظفر الدین

سلجوق شاه بن سنقر شاه بن ابو بکر بن سعد بعد از مهر شاه چندی حسکر آرای کرده و ترکان خاتون را بجهت و بکشت برادر ترکان خاتون در عقد ازدواج بود بکین خواهی با سلجوق شاه محاربه نموده او را از کرفته خود جرز دهم رمضان سنه ۶۶۲ بقتل رسانیده مدت سلطنت یکسال

اتابک ابش خاتون

بنت سعد بن ابو بکر بعد از سلجوق شاه بپادشاهی رسیده و داد و دهش داد و بعد دران او را در سنه ۶۸۵ بجنت شتافته سنکور قرن اتابکر خان خواستند و فارس بتصرف سعد در آمده سلغریان از عالم برافتاده مدت سلطنت بیست سال

اتابکیان شام

بعد دریم دیوم اتابکیان شام و عراق هرچند غرض از تحریر مختصر بیان احوال سلاطین ایران است و ایشان با ایران دخلی نداشته اند ولیکن بجهه انحصار طالبان ان اجمالا ذکر میشود اتابکیان شام خود با یکدیگر ایشان نه نفرند و مدت سلطنت از سنه ۴۸۱ الی سنه ۶۰۲ یکصد و بیست و شش سال پادشاهی کرده اند

اتابک

افسنقر غلام سلطان ملک شاه سلجوقی بحکم سلطان در سنه ۴۸۱ حاکم حلب شد و در سنه ۵۲۱ در گذشت مدت سلطنت چهل سال

اتابک

عماد الدین زنگی بن افسنقر بعد از پدر بحکم سلطان محمود بن محمد شاه در سنه ۵۲۱ والی عراق عرب گردیده و کار او رونق تمام یافت تا انکه در سنه ۵۴۱ جمعی از غلامان او را در شب کشتند مدت سلطنت بیست و سه سال

اتابک نورالدین

محمود بن عمادالدین بعد از پدر پادشاه شده و بخارا را نیز بتصرف خود درآورد بسیار کرم و بخشش بر اهل علم و دعا پرور از جمله جهت ایشان کرفه ها نموده عمارت بغدادی مشهور است در سنه ۵۶۹ وفات کرد در دمشق مدفون است مدت سلطنت او بیست و پنج سال

اتابک سیف الدین

غازی بن عمادالدین بعد از فوت پدر بحکم برادر مهتر نورالدین حاکم دیار کردستان جزیره و ولایت آن بود در سنه ۵۵۱ وفات یافت مدت سلطنت سه سال معاصر پسر برادر مهتر ملک صالح بود

اتابک سیف الدین

غازی بن قطب الدین مودود بعد از پدر در موصل بر سریر سلطنت جلوس نمود در سنه ۵۷۶ وفات یافت مدت سلطنت یازده سال

اتابک نورالدین

ارسلان شاه بن مسعود بن قطب الدین بن مودود بن زنگی بعد از پدر پادشاه شده در سنه ۶۰۲ بعالم آخرت شتافت مدت سلطنت نوزده سال و چند ماه بعد از او ملک زمان دایه بر مصرف دیوان عهده برآمد اتابکیان عراق و آذربایجان آنرا شش نفر بودند مدت سلطنت از سنه ۵۵۵ الی سنه ۶۲۲ شصت و هفت سال حکمرانی کرده اند

اتابکان عراق

اتابک ارسلان

اتابک جهت صالح

ابن نورالدین پسر از پدر پادشاه شده بسیار کرم و رحیم بخشنده کرد مملکت بتاسر بسر کرده فقراء را انعام و احسان زیاده کرد در سنه ۵۷۲ با اخلاق حسنه رفت مدت سلطنت هشت سال عمرش نوزده سال بود

اتابک قطب الدین

مودود بن عمادالدین بجای برادر مهتر سیف الدین غازی نشست در سنه ۵۷۶ در گذشت مدت سلطنت او نیز معاصر ملک صالح در دمشق شش سال بود

اتابک عزالدین

سعود بن قطب الدین بن مودود بعد از برادر پادشاه شده در سنه ۵۸۹ در گذشت مدت سلطنت نیزده سال

اتابک ایلدگز

اوغلدم سلطان مسعود سلجوقی بود بنظر بقابلیت و استعداد او را بامارت رسید و سلطان مسعود زن برادر خود طغرل ه را در عقد سلطان بود او داده و از او پسر موسوم بجهان پهلوان محمد و قزل ارسلان مدت بیزده سال مطیع و مطاع بود تا آنکه در سنه ۵۶۸ در گذشت مدت سلطنت بیزده سال

اتابک جهان پهلوان گر

ابن ایلدگز بعد از فوت سلطان ارسلان ه از سلجوقیان ایران است در سنه ۵۷۳ در عراق سلطان شد و سلطان طغرل بن سلطان ارسلان را که هفت سال بود بر تخت نشانید و برادر خود قزل ارسلان را به آذربایجان فرستاد و ملوک برق و غرب از او جواب گفتند و اسم خلیفه را تا سال از خطبه انداخت در سنه ۵۸۲ در گذشت مدت سلطنت ده سال

اتابک قزل ارسلان

ابن اتابک ایلدگز بعد از فوت برادر خود جهان پهلوان آذربایجان عراق آمد پادشاه شد در سنه ۵۸۱ سلطان طغرل او را گرفته محبوس ساخت خود بجای او نشست و اکثر بلاد مملکت بتصرف او در آمد و قصد عراق نمود لشکر او گفته از جمله شعر نه گرسی قلعه بهند اندیشه زیر پای تو تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان دهد و نظامی خسرو شیرین را بنام او نموده

اتابک ابوبکر

جهان پهلوان بعد از کشته شدن قزل ارسلان در تبریز پادشاه شد و مدتی سلطنت آذربایجان کرده تا در سنه ۶۰۷ راه آخرت گرفت مدت سلطنت بیست سال

اتابک قتلغ

اینانج بن جهان پهلوان بعد از کشته شدن طغرل ه مادر او را بحبالهٔ نکاح سلطان تکش خوارزم شاه در سنه ۵۹۰ اصفهان را با او در ازای دیگر بلاد تا آنکه در سنه ۶۲۲ در دست سپاه حق ه از جانب خوارزم شاهیان والی ری بود

اتابک سنقر الدین

اوزبک بن محمد اتابک بعد از اتابک ابوبکر در آذربایجان پادشاه نیز سنگر سلم خوارزمشاهی در ملک آذربایجان مستولی گردیده و او در سنه پنج قولیج درگذشت و دولت آتابکیان باخر رسید مدت سلطنت یازده سال

اسمعیلیان ایران

خواند

فتح امرو نایه بعقول بردن جند بعفر خوارزمشاهیان

اسمعیلیان ایران در اشیان را خواندیان و ملاحده و حشیشیه و الموتیه نیز گویند هشت نفر مدت ملکشان یکصد و هفتاد و یک سال و شش ماه از ششم رجب سنه ۴۸۳ الی ۶ ربیع الاخر سنه ۵۵۴ و بقولی یکصد و هفتاد و هفت سال ابتداء از سنه ۵۵۴ و لفظ الموت کنایه از آن است و انتهاء آن غره ذیقعده سنه ۶۵۴ و عدد ملوک ایشان هفت نفر حسن صباح ابن علی بن محمد بن جعفر بن حسین بن صباح از نسل حمیر و اسم جد حمیر است در حفظ شریعت محمد بود چنانچه در پسر خود را یکبار جهت خمر خوردن قصاص نفس کشت از شیعه اسمعیل بن امام جعفر صادق است و بجهت حضرت دعوت میکرد در ری مستولی گردیده بقلعه الموت رفت از انجا او را بر خود حاکم کرده و قلعه بر ویز ابتصرف در آورده و سلطان سنجر سلجوقی از خصومت او در گذشت خود ششم رجب سنه ۴۸۳ الی ۶ ربیع الاخر سنه ۵۱۸ حکمرانی کرده وفات یافت مدت سلطنت سی و چهار سال و نه ماه

امراو ابوطاهر بن نظام الملک طوسی را در شب جمعه ۱۷ رمضان سنه ۴۸۵ در حدود نهاوند کاردی زده و از ان زخم شهید شد مدت عمر نظام الملک هشتاد و سال و کسری

کیا بزرگ امید رود بار در ایام حسن صباح امیر لشکر بود بعد از

حسن در سنه ۵۱۸ پادشاه شده و او نیز متشرع بود در رموز و قلاع ملاحده سلطنت کرده تا در ماه از سنه ۵۳۱ گذشته درگذشت و بقولی فوتش در ۲۶ جمادی الاولی سنه ۵۳۲ بود این قهرمان سلطنت چهارده سال و یکماه و بیست روز

محمد بن کیا بزرگ امید

بعد از پدر در ماه جمادی الاولی سنه ۵۳۲ پادشاه شده و او نیز ظاهر شرع را رعایت کرد تا انکه در چهارم ربیع الاخر سنه ۵۵۷ بدار باقی رفت مدت سلطنت بیست و چهار سال و نه ماه و هشت روز

حسن بن محمد بن

کیا بزرگ امید بسر از پدر در ماه ربیع الاخر سنه ۵۵۷ پادشاه شد و بنیاد اشکار نمود و دعوی امامت کرد در ششم ربیع الاخر سنه ۵۵۹ در ری قلعه از اموت مردم را جمع کرده گفت مرا امام و تکلیف از جهانیان ساقط بوشتم و از خمر قوی همه افطار کرد و ترک مناهی کرده خوش و او شفق شد ان روز را عید القیام نام نهاد و تاریخ از انروز گرفتند هژدهم ربیع الاخر سنه ۵۶۱ بدست برادران خود کشته شد مدت سلطنت چهار سال

خواند محمد بن حسن

بعد از پدر پادشاه گردیده و قاندن پدر را کشت کار الحاد در سال او قوتی تمام گرفت و شعار اسلام در اکثر قلاع متروک شد تا در دوم ربیع الاخر سنه ۶۰۷ بدست خواند جلال الدین او را مسموم ساخت مدت سلطنت چهل و شش سال

خواند جلال الدین

حسن بن محمد بعد از پدر پادشاه شد و از جاده جد و پدر تجاوز نمود تا انکه در نیمه شعبان سنه ۶۱۸ درگذشت مدت سلطنت یازده

خواندن علاء الدین

محمد بن جلال الدین حسن بعد از پدر بپادشاهی کردید ترک مذهب پدر ورزید سپاهی گرد آورد در اخر نزال سنه ۶۵۳ بدست حسن مازندرانی کشته شد مدت سلطنت سی و چهار سال و یکماه پانزده روز

خواندگار رکن الدین

خورشاه بن علاء الدین پس از پدر بپادشاهی رسید و قاتل پدر را بکشت اخر در شهر ربیع الاخر سنه ۶۵۵ هلاکو بجنگ او رفته او را دستگیر کرده بخدمت منکوقاان فرستاده مقتل شد مدت سلطنت یک سال و چهار ماه و دو هفته باخر رسید

اسمعیلیان مغرب

شعبه دیم اسمعیلیان مغرب وال ایوب وخلفان

اگرچه اینان با ایران دخلی نداشته اند لکن طرداً للباب شمه از احوال ایشان نیز درج میشود و انها در چهار جوقه اند جوقه اول اسمعیلیان مغرب و ایشان چهارده نفر مدت ملکشان از اخر ربیع الاخر سنه ۵۶۱ الی اخر سنه ۵۶۶ صد و بیست و هفت سال الا سه ماه و بقولی صد و بیست و هفت سال در مصر و شام و مغرب سلطنت کرده و مذهب ایشان طریقه انکه حضرت امام جعفر صادق اول بر امامت اسمعیل پسر بزرگتر بوده نص فرمود و باعتبار نصر اعلی دارند و اسمعیل را امام و مهدی ثانی میدانند

ابوالقاسم

مهدی عبید الله قاسم بن احمد بن محمد بن اسمعیل بن امام جعفر صادق و او داعی اسمعیل بن امام جعفر صادق را اخر ربیع الاخر سنه ۳۲۶ بزرگ مدت سلطنت بیست و پنج سال

القائم بامر الله

ابو محمد عبید الله بعد از پدر بپادشاهی رسید شهور را اخر نزال سنه ۳۲۳ وفات یافت مدت سلطنت بیست و یک سال و هفده

المنصور بنصره الله

اسمعیل بقائم بعد از پدر بپادشاهی رسید و او بغایت شجاع و عاقل و فرزانه بود را اخر نزال سنه ۳۴۶ بمرد مدت سلطنت هفت سال

المعز لدین الله

ابو تمیم معد بن منصور بعد از پدر بپادشاهی رسید صاحب اسکندریه بود ملک او وسیع تر شد و فات در نوزدهم ربیع الاخر سنه ۳۶۵ در گذشت مدت سلطنت بیست و سه سال و پنجاه و مدت عمر او پنهان بود

العزیز بالله

نزار بن معد پس از هفده از پدر بر سریر سلطنت نشست و هفت شام را بتصرف خود در آورده و در رمضان سنه ۳۸۶ بعالم اخرت شتافت مدت سلطنت بیست و یک سال

الحاکم بامر الله

منصور بن عزیز بعد از پدر بپادشاهی رسید بامر بمعروف و نهی از منکر مبالغه تمام داشت شهور را سنه ۴۱۱ بدست غلمان کشته شد مدت سلطنت بیست و یک سال

الظاهر لدین الله

ابو هاشم حاکم کار دشت وقاتل پدر را کشت در نیمه نزال سنه ۴۲۷ بمرض سفلیس در گذشت مدت سلطنت شانزده سال

المستنصر بالله

معز بن ظاهر در هفت سالگی بکار پدر نشست بسیار بخیر بود در سنه ۴۸۷ در گذشت مدت سلطنت شصت و یک سال

المستعلی بالله

احمد مستنصر بعد از پدر بپادشاهی شهور عهد او فرنگیان بر بیت المقدس مستولی گردیده هفتاد هزار مسلمان را در مسجد اقصی شهید کردند و مستعلی در سنه ۴۹۵ در هجده در گذشت مدت سلطنت هفت سال

الامر باحکام الله

منصور بن مستعلی بعد از پدر بپادشاهی رسید شهور چهارم ذیقعده سنه ۵۲۳ جمعی از فدائیان نزار او را کشتند مدت سلطنت بیست و نه سال

الحافظ لدین الله

عبد الحمید بن مستنصر بعد از برادر زاده بپادشاهی رسید در جمادی الاخری سنه ۵۴۳ بمرد مدت سلطنت بیست و یک سال

الظاهر غازیه — الظاهر بن صلاح الدین

محمد بن حافظ بعد از پدر پادشاه شد وزیرش اورا از ذی حجه ۵۶۳ه بقتل رسانید و اورده مدت سلطنت پنج سال و شش ماه

عیسی بن ظاهر بعد از پدر پادشاه شد و او مصروف بود در ۵۵۵ه در گذشت مدت سلطنت نجال و پنجاه

الظاهر صلاح الدین الله

محمد نزاع بعد از پدر پادشاه شد در عهد او فرنگیان قصد مصر کردند از سلطان شام استمداد کرده صلاح الدین بمدد او به مصر وزیر عاضد را کشت هور روز جمعه دیم محرم ۵۶۷ه خطبه بنام مستضی عباسی کرده و عاضد بعد از هشت روز در گذشت و دولت این طبقه باخر رسید مدت سلطنت یازده سال و ده ماه

آل ایوب

جوقه دیم آل ایوب و غلامان در در مصر وغیره سلطنت کرده اند در مدت سیصد و پنجاه و نه سال

آل ایوب ایشان هشت نفرند و مدت ملکشان پنجاه و نه سال از ۵۶۸ه الی ۶۲۸ه اول ایشان ملک صلاح الدین است در بعد عاضد از شام بمصر آمد و شاپور وزیر عاضد را کشته وزیر شد در زمان عاضد در ۵۶۲ه خطبه بنام مستضی عباسی کرده بعد از فوت عاضد بر ملک مصر مستولی گردیده و سلطان لقب یافت هور ۵۸۰ه بیت المقدس را از تصرف فرنگیان بیرون اورد و شهر عکه را نیز مسخر کرد هور ۵۸۳ه وفات یافت مدت سلطنت بیست سال و هفت نفر دیگر از آل ایوب بعد از او در ملک سلطنت کردند مدت سلطنت سی و نه سال

غلامان

غلامان در اشان را جز اکه و ترکان خوانند عمدشان

شخصر نیست مدت ملکشان سیصد سال از ۶۲۸ه الی ۹۲۱ه بعد از سلطنت آل ایوب مصر وغیره بغلامان رسیده از غلامی بغدی منتقی بانجمله در اواخر ۹۲۲ه سلیم شاه پادشاه روم بر ایشان مستولی گردیده سلطنت از ایشان بیرون بود سلطان قانصوه که دولت غلامان با و منتهی شده بود در حدود حلب در جنگ بقتل اورد تا ۹۲۸ه روم و شام و مصر و حجاز هو بار بکر و عراق عرب در تصرف سلیمان بن سلیم شاه بود

فراخان ترکان

سلطین قراختای در ترکان سلطنت کرده اند ایشان نه نفرند و مدت ملکشان هشتاد و شش سال از ۶۲۲ه الی ۷۰۸ه

براق حاجب از امراء کورخان قراختای بود در سالت نوسلطان تکش خوارزم شاه بهمه رخصت مراجعت یافت و از ارکان دولت و امراء حضرت او نیز در غرب سغنی در ۶۱۸ه بر کرمان مستولی شده سلطنت بنام خود کرد و از دار الخلافه هو یوان چنگیز خان اورا فتح سلطان نوشته اند در بیتم ذیقعده ۶۳۲ه در گذشت مدت سلطنت نه سال

سلطان رکن الدین

بارک خواجه جی بن براق حاجب بعد از پدر به نه ماه پادشاه شد هور ۶۵۱ه بحکم منکوقاان عزل شده و پسر از چندی بفرمان منکوقاان بر دست سلطان قطب الدین کشته شد مدت سلطنت هجده سال

سلطان قطب الدین

محمد چغتیز تینکو در برادرزاده حاجب براق است بفرمان منکوقاان در ۶۵۱ه سلطنت کرمان باو تعلق گرفت هور حصار سه در گذشت مدت سلطنت چهار سال

سلطان جاج

سلطان جاج بن قطب الدین بعد از پدر بفرمان منکوقاان پادشاه کرمان شد و

قتلغ ترکان

بنت براق حاجب بعد از اخلاج سلطان حاج فرمان فرمای کرمان شهور سنه ۶۸۱ درگذشت مدت سلطنت پنج سال

سلطان جلال الدین

سیورغمش بر قطب الدین بعد از قتلغ ترکان بحکم ارغون خان پادشاه شهور سنه ۶۹۱ بحکم کیخاتو خان بمغول شد مدت سلطنت ده سال

پادشاه خاتون

بنت سلطان قطب الدین در حباله نکاح کیخاتو خان بود پسر از غزل سیورغمش بحکم شوهر پادشاه شد بطور خود سیورغمش را در بست و هفتم رمضان سنه ۶۹۳ بقتل آورد و بعد در سنه ۶۹۵ بحکم بابه وفات او را بقصاص سیورغمش بکشتند و پادشاه خاتون زن فاضله عاقله خوب صورت زیبا طبعی بود و شعر را نیکو میگفت خاصه رباعی این رباعی از اوست

آن روز که از ازل نت نشر کردند ... اسپر جان بید لشر کردند
وعور لب نگار سیکو دیدند ... زان روی سبز درو نشر کردند

مدت سلطنت چهار سال

سلطان مظفر الدین

محمد شاه بن سلطان حاج بحکم غازان بعد از پادشاه خاتون بسلطنت کرمان رسید در صورت و سیرت نیکو و بداد و دهش بود در سنه ۷۰۳ درگذشت مدت سلطنت شش سال

سلطان قطب الدین

شاه جهان بر سیورغمش بعد از غم زاده پادشاه کرمان شهور سنه بحکم اولجایتو خان بمغول و سلطنت انجا مقرر رسید در سنه و سلطان قطب الدین قلعت بشیراز گرفته هوختر خود خان قتلغ را با میر سیاز الدین محمد مظفر بیورداد جلال الدین شاه بجاح و قطب الدین شاه محمود و خاکالدین احمد از او متولد شد مدت سلطنت پنج سال

سلطین مغول وغیره

سلطین مغول وغیره پنجاه و پنج هزار مدت سلطنت چهار صد و هفده سال و چهار ماه

سال و چهار ماه سلطین مغول بغیر چنگیزیان آنچنان بیست و یکنفرند و مدت سلطنت یکصد و سی و هفت سال و ده ماه از اخر ذیقعده سنه ۶۰۲ الی اواخر سنه ۷۴۱ ایام تعطیل سی و یک سال و چهار ماه

چنگیزخان

این لوگا بهادر است یافث بن نوح پدر بیت و نهم اوست پدران چنگیز همه در بلاد شرق پادشاه بوده اند از همه بزرگتر بوزنجر خان است در مجموع سلطین بمغول از نسل اویند و منسوب امیر تیمور نیز به نیزده پشت باو میرسد و او بدر نهم چنگیزخان است بالجمله چنگیزخان در وقت وفات پنجاه و نه سال بود کار او بهالک و حطرات انجامید تا اخر در سن شصت و سالگی در اخر ذیقعده سنه ۶۰۲ یا سال کمتر بسلطنت رسید و اصل نام او تموجین بود بعد از نه سال از پادشاهی او را چنگیز خواندند

شعر

از بهر رود در بغل چنگیزخان ... بود خاقان خانان تیمور

زبان بر تو است قبایل و صحرا نشینان و بلاد و ممالک ختا و ختن و چین و ماچین هوشت بجاق و بغارو اسر و روس و غرم سرور یافت و از دین بهره نداشت از زمره کفار است بقصد قلع سلطان قطب الدین محمد خوارزم شاه برامد او را هم هور اکثر ایران قبض شام و غارت کرده از غایت شهرت ستغنی از تکرار است در سقد سه طفر نامه سطور است در خلق گشته نیشابور را در ده روز شماره کردند غیر از اطفال و عورات هزار هزار و هفتصد و چهل و هفت هزار کس بقتل امد هور هزار هزار و بیست صد هزار و کسری هور مرو و خوارزم و سایر بلاد بر همین قیاس در اینجا است هرگز چنین حادثه روی نداده قریب هشتاد سال لشکر براه اسلام غالب و حاکم بود در چنگیز خان چهار پسر داشت توشی خان جغتای خان اوکتای خان تولیخان و تولیخان بزبان مغول آینه است و پادشاهان ایران از نسل تولیخانند تولد چنگیزخان در ذی قعده سنه ۵۴۹ عمرش هفتاد و سال شهر بعد از بیست و چهار و ماه از سلطنت در نیمه رمضان سنه ۶۲۴ درگذشت

اوکتای قاآن

ابن چنگیزخان بعد از پدر بیک سال و ده ماه در ربیع الاول سنه ۶۲۹ بحکم وصیت پدر پادشاه شد و چون پادشاه و قاآن و خاقان گویند لهذا قاآن گفتند و او پادشاه بزرگوار و کریم و رحیم بود و جود و عطای او عطا، عام و بخشش او بر زمانه را فتوح گردانید در مدت سلطنت خود سلع بشر صد و شصت هزار تومان بالشکر بوضیع و شریف عطا کرد و بالشکر پانصد مثقال بود و بقولی هشت درهم و ده دانگ و بقولی هشت دینار و ده دانگ بالجمله در سنه ۶۲۸ چوغا خون نوشین راکه پادشاه زاده بود بایران فرستاد تا جلال الدین منکبرنی را برانداخت و جهان از خود رنم شاهیان بپرداخت و ممالک ایران را بسوار عراق عرب و دیار بکر در تصرف مستنصر خلیفه عباسی بود مغرب را صافی گشت امیر حمور ارزوان مغرب بردن امد و پسر از اداد در سنه ۶۳۳ در سال بجای او، نشست و پسر ارشان ارغون آقا بحکم رانی ایران مقرر گردید و ده سال حکومت کرد و اوکتای قاآن را در اخر سنه ۶۳۵ از فرط شرب خمر درگذشت مدت سلطنت سیزده سال و ده ماه ایام تعطیر سه سال و ده ماه

یوکا خان

ابن اوکتای قاآن بعد از پدر سه سال در هری سنه ۶۴۶ پادشاه شد قدر در جبروت او مکارش تورا کینه خاتون حکم میکرد و چه این مغربی بود و بعد از فوت پادشاه تا زمان تعیین پی از وارثان ملک هرکه مادر فرزند همان باشد حکم کند و گیوک خان شبی پر رنج و کرم بود اخر در اوایل سنه ۶۴۳ از حد خود سر قدم فوت یافت مدت سلطنت پنج سال مدت حکومت تورا کینه خاتون سه سال

منکوقاان

ابن تولخان بن چنگیزخان بعد از نبیره زاده پنجاه سال در هری سنه ۶۵۱ بسعی باتوخان بن توشی خان بن چنگیزخان در قراقوم بود پادشاه شد بقوت

هلاکوخان

ابن تولیخان بن چنگیزخان بفرمان برادر شش منکوقاان در سنه ۶۵۳ از جیحون بایران امده و بقلع و قمع ملحده بپرداخت صور توران و توابع ان در شش اسمعیلیه بوقتی عام نموده و بعد ازان بعراق امد خواند رکن الدین را از میمون دز بیرون اورده قلاع ایشان را خراب کرد پس ازان ببغداد رفته مستعصم خلیفه را با چهار پسرش بقتل اورد و بعد او اغارت و قتل عام نمود شهر را در بغداد هزار و هشتصد هزار ادم کشته شد بالجمله هلاکوخان بسیار حکمت درست بود و بحضور علما و حکما و علم کیمیا سیر تمام داشت هر وجه باحتاج کیمیا گران چندان خرج کرده بود و از ارزن عشر عشیران را هرگز بخیال نیاورده اخر در نوزدهم ربیع الاخر سنه ۶۶۳ در مراغه درگذشت در تاریخ وفات او گفته اند چون هلاکو زمراغه بزمستانگه شد کرد تقدیر ازل نوبت عمرش خراب سال برشش صد و شصت و سه شب یکشنبه ۵ شب نوزدهم بود ربیع الاخر مدت سلطنت با استقلال ۱۲ سال و سه ماه و نوزده روز معاصر منکوقاان هشت سال ابویعقوب سکاکی و خواجه نصیر الدین طوسی و خواجه صفی الدین و حسام الدین منجم معاصر او بودند

ابقاخان

ابن هلاکوخان بعد از پدر بفرمان عشر قبیلی قاان که پسر ارشد منکو قاان پادشاه شده بود سلطنت ایران با و تعلق گرفت و میان او و براق خان پادشاه ماوراء النهر محاربات شده بظفر شاخر در بیم در سنه ۶۸۰ در ایران درگذشت شش خرد تاریخ وفاتش گفته اند

تاریخ جو بیست روز برامد ماه ذی حجه ز روی چرخ ۵ برسر نیکند ابقا

مدت سلطنت [illegible]

احمد خان

ابن هلاکو خان پسر ارشد برادر پادشاه ایران ع از ام اونکودارا بود چون بشرف اسلام مشرف ع با جمع خان موسوم گردید بعد از چندی ارغون خان بن ابقا خان بر او خروج کرده او را در بیستم ذی حجه سنه ۶۸۳ بقتل آورد و مدت سلطنت سه سال

ارغون خان

ابن ابقا خان بن هلاکو خان بعد از قتل احمد خان پادشاه شد و خواجه شمس الدین صاحبدیوان را وزیر جد و پدر و عمش بجا بکشت و خود نیز در بیستم ذی حجه سنه ۶۹۰ در گذشت مدت سلطنت هفت سال

گیخاتو خان

ابن ابقا خان بعد از پدر پادشاه ع و او کریم الطبع بود و هر ثروت و مباشرت دگر و اناث و حلل و حلام فرق نمود در بیستم جمادی الاولی سنه ۶۹۴ بایدو خان بر او خروج کرده او را بقتل آورد مدت سلطنت سه سال و پنجاه

بایدو خان

ابن طراغای بن هلاکو خان بعد از گیخاتو خان پادشاه ع غازان خان بن ارغون خان در همان سال با اکثر امرای مغول سلمان شده و ترتیب لشکر داده با تفاق امراء قصد بایدو خان کرد و او بطرف نجوان رفته مهزم ع در عرض راه او را گرفته در دهم ذی حجه سنه ۶۹۴ بقتل رسانیدند مدت سلطنت هفته

غازان خان

ابن ارغون خان بعد از عمزاده پادشاه ع در ترویج هلدم کوشید اخر در نواحی قزوین در بیستم ذی حجه سنه ۷۰۳ در گذشت نعشش او را در تبریز به در کشیدند خود ساخته بود دفن کردند مدت سلطنت هشت سال آثار او در تبریز عمارات غازان مسجد جامع دار الشفاء رحیم ابن حمام الفیل

نواب ایلخانیتو خان

نواب ایلخانیتو خان

سلطان محمد خدابنده ابن ارغون خان بعد از تبلور در تبریز بر تخت شاهنشاهی و آئین ارمان باطله را منسوخ کرد و خزینه یهود و نصاری معین نمود اخر در شب عید رمضان سنه ۷۱۶ وفات یافت مدت سلطنت در از ده سال و نه ماه و ده روز آثار او شهر سلطانیه شهر سلطان ابن ایلخانیتو ابن

سلطان ابو سعید

بهادر خان بن ایلخانیتو خان بعد از پدر پادشاه ع در جون در از ده سال و طفل بود امور سلطنت را در دست امیر جوبان پرورد و خود فریفته دختر وی شد خان اختیار سلطنت را در قبضه اقتدار او نهاده فورا خ سنه ۷۳۵ وفات یافت و هلاکو خان مغول استقلال نیافته در هر طرف از آران پادشاهی بحکومت نشست مدت سلطنت نوزده سال و سه ماه

ارپا خان

چون در نسب سلطان ابو سعید کسی نماند ارپا خان را از نسل ارتق بوکا بن تولیخان بود بپادشاهی نشاندند پادشاه خانون دختر امیر چوبان ابن سلطان ابو سعید بعد از اطلاع بر موس خان را از نسب بدر و خان بود سلطنت برداشته و ارپا خان را گرفته در مغان هم رمضان سنه ۷۳۶ فورا روز عید فطر او بقتل آورد مدت سلطنت نه ماه

موسی خان

بن تاج بن بایدو خان پسر ارشد ارپا خان در اوجان برتخت نشاند بعد از قلع موسی خان برتخت پادشاهی نشست پسر از چندی ایرنجین خ بر داشته با پادشاه و موسی خان جنگ کرده پادشاه بقتل رسید و ایرنجین خ در روم بتخت سلطنت

کتابخانه مجلس شورای ملی

طغ تمرخان

ابن بلدکوخان بعد از اطلاع بر سلطنت محمرخان باتفاق بتوبر خان و قرار کرده بود بتخت محمرخان آمده مهنرم ش بجنگ ال کرنجت پسر از چندی بجنگ سائی بیک خاتون آمده مهنرم ش هزاخر شنقه در آخر الامر بضرب تبر ز بی بحصر درگذشت مدت سلطنت یک سال

سائی بیک خاتون

بنت سلطان محمرخدابنده بعد از قتل محمرخان بسعی امیر شیخ حسن بزرگ در تبریز بپادشاه ش طغ تمرخان بازدکر لشکر جمع کرده بعراق آمده کار بجنگ بطرف استراباد کرنجته امیر شیخ حسن کوچک سائی بیک خاتون را در آورد سنه ۷۴۴ عزل نموده سلیمان خان را در ارزنجان بلدکوخان آمد برتخت نشانیده مدت سلطنت ۵ سال

سلیمان خان

ابن محمرین سیکی بن تمیتی بن بلدکوخان بعد از سائی بیک خاتون بپادشاه کرده واورا نکاح کرد پسر از ان امیر شیخ حسن بزرگ بغداد رفت وجهان تمرخان را در سنه ۷۴۳ بپادشاهی برداشت مدت سلطنت یک سال

جهان تمرخان

ابن اوزبک بن کیخاتوخان بقصد مملکت در تصرف امیر شیخ حسن کوچک بود رفته مهنرم ش و امیر شیخ حسن بزرگ جهان تمرخان را به سبب انکه در جنب ستر بوده در اخر خلاف رای در سنه ۷۴۴ معزول نمود مدت سلطنت شش ماه

ابوسعیدخان

در اوراملک اشرف گویند امیر شیخ حسن بزرگ بعد از عزل جهان تمرخان اورا بپادشاهی نصب کرد مدت شش ماه حکمرانی نموده و بعد از ان ظهور صاحبقران امیر تیمور گورکان در سیوز خمسه اقلیم را نجاتی بخشیده بود تا دیگری در ایران پادشاه نشده و مدت بیست و شش سال پادشاه بالاستقلال نشست اکثر ملوک طوایف گردن فرو نیاوردند مدت سلطنت شش ماه ایام تعطیل بیست و شش سال

ملوک طوایف که در زمان سلطین مغول بعد از سلطنت سلطان ابوسعید حکومت کرده اند چون سلطین مغول بعد از سلطان ابوسعید در ایران استقلالی نیافتند بنابراین در هر طرفی از ایران پادشاه بر حکومت نشست و ایشان شش طایفه اند و سی و چهار نفر و زمان سلطنت انها دویست و هفتاد و نه سال و شش ماه است

طایفه اول چوپانیان ایشان از نسل امیر چوپان سلدوز زمره در زمان غازان خان و الجایتوخان سلطان محمرخدابنده از جمله بزرگ بود در عهد سلطان ابوسعید مدت دوازده سال مدار سلطنت بر او بود مجملاً انکه امیر چوپان پسر ملک ابن توران بهادر سلدوز است بمحامد اخلاق و محاسن اوصاف اتصاف دارد در راه مصر و شام و ایه مکه معظمه عمارات ساخته خیرات بسیار کرده است و اجلاء آیه در مکه کرده است کس نکرده و بسبب مخالفتی که با سلطان ابوسعید کرد در هراه در سنه ۷۲۸ شهید شد و او را نه پسر بود اول امیر حسن والی خوارزم و خراسان بود

چوپانیان

سلدوز

چیزی که در زیر چوب و خط شده درهم بند غلط و بیان ادب است

درخوارزم کشته ش و چهارم امیر تیمور تاشی ره والی روم بود بعد از پدر بعصر
همه بقتل رسید ششم امیر دشق خواجه نایب سلطان ابوسعید
بود در سلطانیه بفرمان سلطان در ۷۲۷ سنه بدار عدم رفت چهارم امیر
محمود والی کرجستان بود بفرمان سلطان در تبریز بقتل رسید پنجم
وحلدوخان بفرموده ملک غیاث الدین بقتل آمد

ششم
امیر سیورغان در دیار بکر بود بفرموده ایرانیکان پسر امیر شیخ حسن بزرگ
بقتل رسید هفتم امیر یغی بشر در تبریز بحکم ملک اشرف کشته ش هشتم
سیوک شاه نوذر

واما امیر تیمور تاشی ره پس از دشت یکی امیر شیخ حسن کوچک ملک اشرف آن
ره بمدت نوزده سال و شش ماه در آذربایجان قهاریکرد و روم و بعضی
از عراق عجم سلطنت کرده از چوپانیان ره بمدت سلطنت چوپانیان
نوزده سال و شش ماه

امیر شیخ حسن
کوچک بن امیر تیمور تاشی بن امیر چوپان بعد از سلطنت امیر ابوسعید چنانکه
گذشت بر مملکت آذربایجان قهاریکرد و روم و بعضی از عراق عجم و غیره پادشاه
ش و در اوایل سنه ۷۳۶ وفات یافت مدت چند روز
ساتی بیگ خاتون را عزل نموده سلیمان خان را بخانی برداشت و
امیر شیخ حسن بزرگ چند نوبت با او محاربه نموده بغلوب شد در اخر روز جمعه
او عزت ملک در شهر ره در حرم بمدت هفته بود حسینین او را گرفته
بقشر تا بدان صدمه در او بخط سنه ۷۳۶ در گذشت مدت سلطنت چهار
سال و شش ماه اما او در تبریز عزت استاد و شاگرد سلمان ساوجی معاصر

ملک اشرف

پسر امیر تیمور تاشی بعد از پدر در بر ممالک آذربایجان و عراق عجم و غیره پادشاه
ش او نیز چند روزی انوشیروان خان را سلطنت نصب نموده بعد او را
بغرض کور و او مردی ظالم و سفاک و ستمگار بود بقدر مال از ظلم و ستم
جمع کرده بود در چهار صد قطار شتر و هزار قطار اسب از جواهر و زر سرخ
و سفید و جامه در خزینه او جمع شده بود مردم از ظلم او جلاء وطن
کرده متفرق شدند تا انکه در دشت قبچاق جانی بیگ پادشاه انجا بود
بغرض قاضی محی الدین قاشی و ظلم و ستم ملک اشرف رسانیدند در گذشته ش و
عرض لشکر دیده سپوجه تبریز ش در حدود خوی در او بخط سنه ملک اشرف را
بدست اورده گشت و اموال جمع شده او را بالتمام ضبط نمود شهر
دیار ره جمله کرد اشرف خ او سلطنه بود هوز مروت جانی
بیگ این سبب در سپور لشکری در تبریز خوشه از غله مردم شکسته نشد
مدت سلطنت یازده سال سعد الدین نقاش در کتاب شرح مختصر
تلخیص را بنام جانی بیگ گفته

ایلکانیان

طایفه حریم ایلکانیان ایشان همیشه در زمان چنگیزخان نوئین و
لشکرکش بوده اند از ایشان امیر اق بوقا ابن امیر ایلکان در زمان
سلطنت کیخاتوخان امیر الدولگی بود در فتنه بایدوخان کشته ش
پسر امیر حسین در عهد سلطان ابوسعید در خراسان بود در سنه ۷۳۱
مرد بعد از او پسر امیر شیخ حسن و اولاد او چهار نفر سلطنت
رسیده اند در مدت پنجاه و دو سال امیر شیخ حسن ابن امیر حسین بن

نوئین

روزی نوئین بمعنی اول
فرزند است ره پادشاه زاده باشد
و ملوک و سلاطین را که قوم و خویش
و قرابت باشند نوئین خوانند

امیراق بوقا ابن ایکان و او شیخ حسن بزرگ ملقب بود در عهد
سلطان ابوسعید ایالت دیار بکر و روم باو مفوض بود در ربیع
الاولی سنه ۷۴۰ ببغداد رسید هور بغداد در سنه ۷۵۳ در گذشت مدت
سلطنت هفده سال در زمان او کوفه خراب شد و همچنان خراب است

امیر شیخ

او پسر بزرگ امیر شیخ حسن بعد از پدر
در سال پادشاه شد در تبریز بر تخت
نشست هور سنه ۷۴۰ در گذشت مدت
سلطنت هفده سال ایام تعطیل
در سال

سلطان حسین

ابن امیر شیخ او پسر بحکم وصیت
پدر پادشاه شد بعد از چندی در تبریز
بلشکر سلطان احمد بن اویس خروج
کرده او را در سنه ۷۱۳ بکشت مدت
سلطنت شش سال

سلطان احمد

ابن امیر شیخ او پسر بعد از بلشکر پادشاه شد سفاک و بیباک بود چون
چهار سال از سلطنت او گذشت امیر تیمور گورکان در سنه ۷۷۱ آذربایجان
و عراق عرب را در تصرف او بود تصرف نموده بعد از وفات امیر
تیمور دیگر باره در سنه ۷۹۵ سلطنت عراق او امیر شیخ هور تبریز با قراء
یوسف ترکمان جنگ کرده بعد از انهزام در ممالک او را گرفته هور
شب شنبه بیست ربیع الاولی سنه ۸۱۳ بقتل آورد و دولت ایلخانیان
باخر رسید مدت سلطنت ده سال

شیخ ابو اسحق

طایفه سیم امیر شیخ ابو اسحق بن امیر شاه محمود از نسل عبد الله انصاری است
در زمان پادشاهان سلغری و کبیر خاصه بود در سنه ۷۴۲ بسلطنت رسید
شاعر و محامد او بیشتر از آن است که بقلم تحریر شود طبقات پر
از زر بار باب استحقاق داد قاضی عضد کتاب مواقف را بنام
او و اعلی شرح رکتاب قانون ابو علی سینا ربط باسم او
تصنیف کرده خواجه حافظ غزلی در واقعه فوت او گفته که

ادامه

فرخنده این بیت شعر راستی خاتم فیروزه بود اسحاقی خوشتر درخشید
ولی دولت مستعجل بود اخر بفرمان امیر مبارز الدین محمد مظفری در
میدان سعادت ابادیز از دو خود ساخته بود در بیت و یکم جمادی
الاولی سنه ۷۵۸ بقتل رسید و بیشتر از سلطنت یازده سال حکومت
کرده نوبت سلطنت چهارده سال مظفریان ایشان هفت نفرند
و مدت ملکشان چهل سال از سنه ۷۵۵ الی سنه ۷۹۵ جد اعلای ایشان
امیر مفیث الدین حاجب است مردی قوی هیکل بلند بالا بود
شمشیر شش بسنگ نوسه من و نیم بود و سه پسر داشت ابو بکر
و محمد و منصور منصور را سه پسر بود امیر محمد و امیر علی و امیر مظفر
بعد از وفات ارغونخان بوزارت رسید و پس از گیخاتو خان
در خدمت غازان خان مرتبه او بلند تر در سیزدهم ذیقعده سنه ۷۱۲
در شب نگاره وفات یافت نعش او را به میبد نیاورده
در مدرسه که خود بنا کرده بود مدفون شد و از او پسری ماند امیر
مبارز الدین دختر دختر شرا به بلشکر زاده شاه امیر بن

از مظفر

الپ ارسلان ابو بکر داود شاه سلطان زاده متولد ش

امیر مبارز الدین

محمد بن مظفر بن منصور بن امیر شجاع الدین بسیار شجاع و قوی دل و متدین بود امیر ابو سعید او را تربیت کرده در سنه ۷۱۸ حکومت یزد و داد او را چهار پسر بود شاه شرف الدین مظفر و شاه شجاع و شاه محمود و سلطان احمد و اما شاه شرف الدین مظفر در سن بیست و هشت سالگی در جمادی الاخری سنه ۷۵۳ برد و از او چهار پسر ماند شاه یحیی و شاه منصور و شاه حسین و شاه علی پس از سلطان ابو سعید چون دولت مغول ضعیف شد او در سنه ۷۳۶ بنیاد سلطنت نهاده و مدتی بکام دل حکمرانی و پادشاهی کرد تا در سنه ۷۵۳ در اصفهان پسرانش او را مسموم نمودند و بعد از چهال فوت شد مرقدش در بیدخت است ایام حکومت در یزد بیست و چهار سال در کرمان سیزده سال ایام سلطنت در عراق و فارس پنجال آثار او مسجد جامع کرمان

خطاب الدین شاه محمود

ابن مبارز الدین بعد از حبس پدر حاکم اصفهان گردید با شاه شجاع مخالفت نمود و سلطنت اصفهان را با هم خود کرد هوس نهم شوال سنه ۷۷۵ در گذشت مدت سلطنت شانزده سال

ابو الفوارس

جلال الدین شاه شجاع بن مبارز الدین بعد از حبس پدر او شاه شد با انواع صفات حمیده متصف بود تا در علم فوقیت داشت کریم قاضی عضد موافق است قوه حافظه او بر حد کمال بود در سنه ۷۷۵ در ربیع شعبان سنه ۷۷۵ در گذشت و لفظ حیف از شاه شجاع تاریخ وفات اوست مدت سلطنت ۲۶ سال معاصر بود با شاه محمود با الله صلاح

سلطان الپ ارسلان

سلطان زین العابدین

ابن شاه شجاع بسر از فوت پدر بر شاه شد و بعد از پنجال در والی از جانب امیر تیمور او را گرفته میکشیه بود او را انهزام هوا در گذشت مدت سلطنت پنجال

شاه منصور

ابن مظفر بن مبارز الدین بعد از مخول شدن سلطان زین العابدین در شیراز پادشاه شد و او بغایت شجاع هوشیار بود بعد از چهار سال امیر تیمور بخراسان هوشیار از همه شاه محمود با لشکر خود در روز جمعه چهارم ربیع الاول سنه ۷۹۵ با لشکر امیر تیمور در اویجه شکست یافت یکی از مردان شاه رخ او را در سیه سرخ رایزد و ملک بتصرف امیر تیمور در آمد و دولت مظفریان بآخر رسید و لفظ ملک هشت تاریخ قتل اوست مدت سلطنت چهار سال

سلطان غیاث الدین

احمد بن امیر مبارز الدین بفرمان بلور خواجه شاه شجاع حاکم کرمان بود بعد از شاه شجاع در سنه ۷۸۶ پادشاه شد هور هفتم رجب سنه ۷۹۵ در فال امیر تیمور تقبر ال مظفر صادر گشته بود تقدیر سنه ۷۹۵ مدت سلطنت نه سال معاصر سلطان زین العابدین و شاه منصور بود

شاه یحیی

ابن مظفر بن امیر مبارز الدین بحکم عم خود شاه شجاع حکمران یزد گردید در اوایل سلطنت با هم خود کرده او نیز بحکم امیر تیمور در سنه ۷۹۵ بقتل رسید مدت سلطنت پنجال او نیز معاصر سلطان زین العابدین و شاه منصور بود دولت مظفریان بسر رسید

طایفه پنجم ملوک کرت ایشان هشت نفرند و مدت ملک ایشان یکصد و بیست و شش سال نسب ایشان منتهی میشود به امام سلطان غیاث الدین

محمود غوری یا سلطان بخر سلجوقی

ملک شمس الدین

محمود از بکرت ملک رکن الدین ۵ جد مادری ملک شمس الدین ست حاکم غار و بعضی از بلاد غور بود و چون در ۵۴۳ بمرد لهذا ملک شمس الدین بجای او نشست و بعد از مدتی سنکوقان امارت هرات را و سیستان و بعضی از بلاد دیگر با و داده کار شرقه گرفت و تازیان جلگوخان و ایلقاخان بهان حال باقی بود چون براق خان از ماوراء النهر بقصد ایران بخراسان آمد بخدمت او پیوسته رقم خال اورا رخصت انصراف نداد محمود بر در ۵۴۳ شعبان ۵۴۳ فوت نمود مدت سلطنت او سی و سه سال

ملک رکن الدین

ابن ملک شمس الدین در ۵۴۳ بحکم ایلقاخان سلطنت هرات او تعلق گرفت و بحکم ایلقاخان او را ملک شمس الدین لهذا گفتندی بعد از فوت ایلقاخان در ۵۸۱ پسر خود ملک علاء الدوله را در هرات نیابت خود گذاشته در قلعه خنار بهیت و چار سال بزرگ شد تا آنکه در ۵ از دهم صفر ۷۰۵ درگذشت مدت سلطنت چهار سال

ملک فخر الدین

ابن ملک شمس الدین کهن او مردی شجاع بود در ۵۹۵ بخدمت غازان رفته حکومت هرات با و تفویض یرلیغ شوکت او بدرجه اعلی رسید چون ده سال از سلطنت او گذشت خبر فوت پدرش در قلعه خنار رسید پس از فوت پدرش قریب به نه سال در هرات فتنه امیر دشمند الجایتو خان بهادر در ۷۰۲ در قلعه اشکنجه وفات یافت آثار او اختیار الیمین متصدی شهر هراه و بازار ملک در هرات مدت سلطنت یازده سال

ملک غیاث الدین

ابن ملک شمس الدین کهن بعد از فوت بحکم الجایتو خان سلطنت هراه با و تعلق

ملک فخر الدین

ملک شمس الدین

ابن ملک غیاث الدین قائم مقام پدر گردید و بعد از ۵ ماه درگذشت

ملک حافظ الدین

ابن ملک غیاث الدین بعد از پدر بر سریر سلطنت نشست بعد از ۵ ماه حکومت گرده بود در هرات حاکم نیز در ترویج شریعت غرا و تربیت علماء و جد و جهد تمام داشت بعد از سلطان ابو سعید خطبه بنام خویش خواند فور ۷۲۷ وفات کرد مدت سلطنت پدر و نه سال بود نا معز الدین کتاب مطول بهمام او گفته

ملک معز الدین

ابو الحسین محمد بن ملک غیاث الدین ملک شمس الدین ۵ بعد از پدر بر سریر سلطنت نشست بعد از نشستن برادر در هرات حاکم نیز در ترویج شریعت غرا و تربیت علماء و جد و جهد تمام داشت بعد از سلطان ابو سعید خطبه بنام خویش خواند فور ۷۲۷ وفات کرد مدت سلطنت پدر و نه سال بود نا معز الدین کتاب مطول بهمام او گفته

ملک غیاث الدین

ابن پیر علی بن ملک معز الدین ۵ بعد از فوت پدر ملک معز الدین ست بعد از فوت پدر بجای حاکم فراوه و سغر از پدر شاه ۵ امیر تیمور پس از فتح هرات او را با پسر شیر محمد و متعلقان او بماوراء النهر فرستاده در ۷۸۳ بقبر او در مدت سلطنت سیزده سال

ملک پیر محمد

ابن ملک غیاث الدین در حال حیات پدر حاکم فراوه و سغر از و تیستان بود تا آنکه در ماوراء النهر در ۷۸۳ فرمان امیر تیمور بقبر رسید مدت سلطنت چهار سال مقاصر بدر بعد

طایفه ششم

در حینی که وزیر خراسان را بقتل آورده در روز دیگر در بیرون ده باشتن که ده کهست از دهات بزوار هفتصد نفر با یران ریخته خود را سردار ان نام نهاد و زوار ان را از ده نفر مدت سی و پنج سال سلطنت کرده

ملک فخر الزمان

ابن خلجه فضل الله یاشتر مردی محتشم و بزرگ بود و ملازم سلطان ابو سعید

بعد از فوت او در ۷۳۶ ملک فخر الزمان در هرات سلطنت کرد

خواجه وجیه الدین

سعود بن خواجه فضل الله بعد از قتل کلو بسلطنت رسید مردی سنگین اخلاق و بخاغ و صاحب هیبت بود رجوع اعلی یافت در سنه ۷۴۵ ماه شوال بردست ملک رستم داد کشته ۳ مدت سلطنت شش سال و چهار ماه

لاچین تیمور

بعد از وجیه الدین پادشاه شهر ذی حج سنه ۷۴۷ بردست خواجه شمس الدین سردار بقتل رسید مدت سلطنت ۳ سال و ۸ ماه

کلو اسفندیار

بعد از لاچین تیمور پادشاه ۳ شهر محرم سنه ۷۴۹ بقتل رسید مدت سلطنت یک سال و یکماه

خواجه شمس الدین

بن خواجه فضل الله بعد از کلو اسفندیار سلطنت بعایت کرده در همان سال در شعبان سنه ۷۴۹ خود را خلع کرده مقدار چهار خروار ابریشم از خلانه بوجود آشته ملک را بخواجه ع شمس الدین باز گذاشت مدت سلطنت هفده ماه

خواجه ع

شمس الدین چشمه مردی دانا و مردانه بود در امر سلطنت و انتظام مهام مملکت عدیم النظیر نه هشت ابواب فساد را در بزودی سد نمود سخت اما بسیار بدزبان و فحش بود اکابر از او رنجیده در جمادی الاولی سنه ۷۵۴ بردست پهلوان حیدر قصاب کشته ۳ مدت سلطنت چهار سال و نه ماه

امیر خواجه خیر

بن حیدر کرایی بعد از خواجه ع شمس الدین پادشاه ۳ داد و از تقران سعود بهت بهادری را به پهلوان حیدر قصاب داد و خود اخوا[illegible]

بعد از خود خجسته الدوله در محرم سنه ۷۵۹ بردست سقران خورکشته ۳

خواجه ظهیر الدین

خواجه ظهیر الدین بن حیدر کرایی بسر از کلو پادشاه ۳ بعد اموال خود را از بزودی بقدیه کراب قتل نموده و خود را در محرم سنه ۷۶۳ خلع کرده متروی ۳ مدت سلطنت یک سال

پهلوان حیدر

قصاب چشمه در عهد خلجه شمس الدین ۳ بخلجه سعود هشتم بعد از قتل پهلوان حیدر ۳ تخت نشست سال اول پهلوان حسن دهقانی را بسرکشی گیران بزودی تعصب و دست داده پهلوان حیدر ۳ بسر اورفته در جمادی الاولی سنه ۷۶۱ او را بقتل آورد مدت سلطنت یک سال و یکماه

خواجه نظام الدین

بخلجه سعود هشتم بعد از قتل پهلوان حیدر ۳ تخت نشست سال اول پهلوان حسن دهقانی را بسرکشی گیران بزودی تعصب و دست داده پهلوان حیدر ۳ بسر اورفته در جمادی الاولی سنه ۷۶۱ او را بقتل آورد مدت سلطنت یک سال و دو ماه

پهلوان حیدر

دامغانی بسر از قتل خلجه نظام الدین پادشاه ۳ و خواجه ع شمس الدین او خروج نموده جمعیتی همراه او نجوه برادر او را به خلجه ع شمس الدین فرستاده نه موافقه در رمضان سنه ۷۶۳ بود مدت سلطنت چهار سال و چهار ماه

خواجه ع شمس الدین

بعد از قتل پهلوان حیدر ۳ تخت پادشاهی نشست و چون امیر تیمور گورکان بخراسان بخلجه ع شمس الدین نامه نوشته عازم دی ۳ در ربیع الاول سنه ۷۷۳ مدت سلطنت شش سال و هفده ماه

سلطین گورکانیه

گورکانیه یعنی امیر تیمور گورکان و غیره که در ایران سلطنت کرده اند بیست و هشت نفر مدت سلطنت در بیست و هشتاد و نه سال و ده ماه بدین تفصیل

گورکانیه یعنی امیر تیمور گورکان

نه نفر از ابتداء سنه ۷۷۱ الی آخر سنه ۹۰۷ یکصد و سی سال و یازده ماه و شانزده روز ابتداء از

پادشاهان ترک و غیره در معاصر کورکانیه بوده اند فرقه اول قراقونلو چهار نفر مدت سلطنت شصت و سه سال

فرقه دویم اق قونلو نه نفر و چهل و سه سال

واما پادشاهان آذربیجه شش نفر چهل و هفت سال و نه ماه

سلاطین کورکانیه یعنی امیر تیمور و ان از نسل سه الغ اند در حجر سه در زمان وفات میرزا سلطان حسین است بیست و دو نفر از جمله انچه در ایران سلطنت کرده اند انها نه نفر مدت سلطنت بعد از وضع زمان وفات میرزا سلطان حسین یکصد و سی و شش سال

امیر تیمور کورکان

ابن امیر طراغای برلاس امیر ترکمان اباً و اجداداً و بیشه نوخویان چنگیز صاحب قرانیت و حشمت بوده اند و او را در کشورگشائی و شجاعت و صولت نظیر اسکندر ذوالقرنین و چنگیز خان خویشند تولد او در شب سه شنبه بیست و نهم شعبان سنه ۷۳۶ در ظاهر خطه کش از بلاد ماوراء النهر واقع شد رفته رفته در امی سنه ۷۷۱ پادشاه جمیع ماوراء النهر و پادشاه نشان شد و بسیاری از بلاد را تسخیر نمود تا انکه در سمرقند بر اریکه سلطنت قرار گرفت در اوایل شب چهارشنبه هفدهم شعبان سنه ۸۰۷ راه دیار نیستی گرفت گور سمرقند مدفون شد و او را چهار پسر بود امیر جهانگیر عمر شیخ و سعد الدین و جلال الدین و میران شاه و معین الدین امیر دویم در حیات پدر وفات یافتند و سیم بعد از پدر سه سال کشته شد مدت سلطنت سی و شش سال و هفده و نیمه روز تخمیناً خط او از معاصر او بود

میرزا شاهرخ

ابن امیر تیمور بعد از پدر در خراسان بپادشاهی نشست و برخی از ممالک ایران استیلا یافت و او شرع پرور و بعدالت گستر بود مدارس و مساجد و خوانق و بقاع خیر بسیار ساخت گور بستم شعبان سنه ۸۵۰ در کنشت لفظ خاقان زمان و لفظ شمشیر تاریخ وفات اوست و او را پنج پسر بود میرزا الغ بیک و میرزا ابوالفتح و ابراهیم سلطان بیست سال حکمران فارس بود در شیراز آثار از او بسیار است • تاریخ ظفرنامه بحکم او ترتیب و بنام او مزین است و میرزا بایسنغر در سنه ۸۳۷ در هراة در گذشت و از او سه پسر ماند میرزا علاء الدوله و سلطان محمد و میرزا بابر چهارم از اولاد میرزا شاهرخ میرزا سیورغتمش است در زمان پدر در سنه ۸۳۰ در گذشت پنجم میرزا محمد جوکی او نیز در زمان پدر در سنه ۸۴۲ فوت شد مدت سلطنت چهل و سه سال و سه روز

میرزا الغ بیک

ابن میرزا شاهرخ در زمان پدر در سه بهم جلالی الدخول حاکم ماوراء النهر و ترکستان شد بعد از یک سال پایتخت را بسمرقند نشست میرزا بابر و میرزا علاء الدوله اتفاق نموده قصد او کردند او از شهر بیرون آمده بجنگ برگشت چون در ایام غیبت او در هرات فتنه شد بعود فرمود با هراة را غارت کرده پسران را و ماوراء النهر رفت میرزا بابر از هرات آمده بر تخت نشست و میرزا عبداللطیف بلخ آمده با خرقه خود چرخ سر قنه با در جنگ کرده غالب آمد و پدر را بدست جاسر فرستاده او را در بستم در سنه ۸۵۳ بکشت تاریخ چوخ سر کشتش به تیغ جفا بود سال تاریخ جاسر گشت ازجمله میرزا الغ بیک پادشاه عالم و عالیمقدار بود در فقه و ریاضی مهارتی داشت باتفاق جمعی از متجهین در سه در شمال سمرقند رصد بست و زیج جدید خاقانی را در سال منزوله ست از مصنفات اوست مدت سلطنت او یک سال و شش ماه از انجمله سی و شش سال و هفده ماه معاصر بود و سال و چهار ماه بتعدل

میرزا خلیل سلطان

ابن میرزا میران شاه بن امیر تیمور باجدخود امیر تیمور در یورش ختا همراه بود بعد از فوت امیر تیمور بعضی اورا بسلطنت برداشته در سنه ۸۰۷ و تمام ترکستان و ماوراء النهر را بضبط خود در آورده در سنه ۸۱۴ فوت شد مدت سلطنت هفت سال معاصر میرزا شاهرخ بود

میرزا علاء الدوله

ابن میرزا بایسنقر بن میرزا شاهرخ بعد از وفات جد بسلطنت رسید در سنه ۸۵۲ میرزا الغ بیک اورا بهشت داده دیگر روی حرکت ندیده تا آنکه در سنه ۸۶۰ وفات یافت مدت سلطنت هشت سال معاصر میرزا الغ بیک بود

میرزا سلطان گهر

ابن میرزا بایسنقر در زمان جد خود میرزا شاهرخ بحکومت عراق عجم پسر از چند گاه عاصی شده بفارس رفت واز انجا بگرجستان و میرزا شاهرخ در تعاقب وی تا آنکه در ری قشلاق کرد و بعد از چندی از این عالم درگذشت میرزا سلطان محمد بر سر عجم بر تخت نشست و بر عراق و فارس استولای تمام یافت در سنه ۸۵۵ برد ست برادر خود میرزا بابر کشته شد مدت سلطنت شش سال معاصر میرزا شاهرخ یک سال معاصر میرزا الغ بیک سه سال و الدتقلد هشت سال

میرزا بابر

ابن میرزا بایسنقر بعد از مراجعت میرزا الغ بیک از خوارزم بماوراء النهر در خراسان در سنه ۸۵۰ بسلطنت رسید و بعد از میرزا شاهرخ بتبریز رفته و سلطان محمد را کشته مستقر گردید و از انجا بخراسان آمده میرزا علاء الدوله را منهزم ساخت تا در بیست و ششم ربیع الاول سنه ۸۶۱ در شهر بسطام فوت شد مدت سلطنت یازده سال و سه ماه و بیست و شش روز معاصر میرزا الغ بیک یک سال معاصر سلطان محمد شش سال و الدتقلد هفت سال و سه ماه و بیست و شش روز

میرزا لطف اللطیف

ابن میرزا الغ بیک بعد از کشته شدن پدر در ماوراء النهر پادشاه شد و سال بسر نبرده بعد از شش ماه در سنه ۸۵۳ کشته شد و برادر او در پسر طاق میرزا الغ بیک او نشستند معاصر میرزا سلطان محمد و میرزا بابر بود

میرزا عبد الله

ابن ابراهیم سلطان بن میرزا شاهرخ بعد از فتنه میرزا عبد اللطیف در ماوراء النهر بپادشاهی رسید میرزا سلطان ابو سعید بن سلطان محمد در قرب سمرقند در سنه ۸۷۳ با او محاربه نموده او را کشت مدت سلطنت شش سال معاصر میرزا سلطان محمد و میرزا بابر بود

میرزا شاه محمود

ابن میرزا بابر پسر از فوت پدر در شهد مقدس اگر شاه شد در اندک مدتی عالم بود در حین محاربه با پسر عمش میرزا ابراهیم با تراب اگر تخته در هری در سنه ۸۷۳ فوت شد مدت سلطنت یک سال و ده ماه و چهار روز

میرزا ابراهیم

ابن میرزا علاء الدوله بعد از غلبه بر میرزا شاه محمود در عقب تعاقب در راه در چار شکر جهان شاه بن قرا یوسف ترکمان شبیخون آورده او را و رداو منهزم گردانیده خود بتبریز آمد در اواخر سنه ۸۷۳ فوت شد مدت سلطنت شش ماه

میرزا سلطان ابو سعید

ابن محمد بن میران شاه بن امیر تیمور بعد از میرزا سلطان محمد حاکم ماوراء النهر شد و پسر از میرزا علاء الدوله بعزم تسخیر خراسان براه آمده کوشش و غارت در نهم رمضان سنه ۸۷۱ بقتل آورد و بسیج مراجعت نموده میرزا حسین شاه ترکمان بخراسان آمده در ثانی میرزا سلطان ابو سعید با لشکر بسیار آمد و الدغره صفح لکه در خراسان میرزا سلطان ابو سعید را بتبریز جهان شاه بعراق عجم پسران میرزا انجو و میرزا یادگار با تفاق میرزا علاء الدوله پسر شریف میرزا ابراهیم در حدود سرخس با میرزا سلطان ابو سعید محاربه نموده میرزا انجو کشته شد و باقی فرار کرده خراسان

او را سلم ش و بعد از انکه میرزا جهانشاه در روز دوازدهم ربیع الاول بر
دست حسن بیک اق قونلو در قراباغ کشته ش میرزا سلطان ابو
سعید پسر خود میرزا احمد را با و را النهر گذاشته خود متوجه عراق ش
چون رسید خبر قتل پسر میرزا جهانشاه در جانب حسن
بیک اق قونلو التماس صلح کرده قبول نمود حسن بیک را بهمراه
سد خونخوا و دار او قطع پدر لعد و حسن بیک بر او غالب
شده او را گرفته بدست یادگار پسر گوهر شاد اغا داده بقصاص او
بقتل رسانید و این واقعه در دوم رمضان سنه ۸۷۳ بود مدت سلطنت
در ماوراء النهر هفده سال و شش ماه و ده روز از جمله هفت سال و
چهار ماه معاصر میرزا بابر بود و یکسال و شش ماه معاصر میرزا شاه
محمود و میرزا ابراهیم و نه سال و شش ماه با الدسقدل

میرزا سلطان احمد

ابن میرزا سلطان ابو سعید بعد از پدر
قریب بیست و هفت سال از شش
ماوراء النهر بود در سنه ۸۹۹ وفات
یافت

میرزا بابر

ابن شیخ محمد بن میرزا سلطان ابو
سعید بعد از سی و چهار سال از شش ماه
در سنه ۹۳۲ بدار عدم رفت

همایون میرزا

ابن میرزا بابر بعد از پدر بجای او نشست
در ممالک هندوستان با الدسقدل
سلطنت راند

کامران میرزا

ابن میرزا بابر نیز بعد از پدر بر شاه
شش ماه مملکت بتصرف همایون
میرزا در آمد

میرزا یادگار محمد بن میرزا سلطان محمد بن میرزا بایسنغر بعد از
قتل سلطان ابو سعید در سنه ۸۷۳ بتقویت امیر کبیر ابو نصر حسن
بیک بسلطنت خوبان رسید و بعد از دو سال سلطنت بر دست

ا ابو سلطان حسین

میرزا سلطان حسین با بقرا در صفر شنه ۸۷۵ کشته ش و شهر صفر تاریخ
قتل او ست میرزا سلطان حسین ابن میرزا منصور بن بایقرا
ابن میرزا شیخ بن امیر تیمور چون سلطان ابو سعید مقتول گردید
بهراه همه در یازدهم رمضان سنه ۸۷۳ بر تخت نشست و او مقتدار
سال و نیم بود و تمام خوبان پادشاهی کرد در زمان سلطنت
قریب بیست سال مفلوج بود و کودک طبع در ابتدای سلطنت
او یادگار محمد منازعه نموده بقتل رسید و هر که با او مخالفت کرد
مغلوب ش در اعانت فتنه جدی تمام داشت همواره عهد شکنی
بقصد دفع پادشاهان اوزبکیه طمع در خوبان کرده بود در
از هرات بیرون آمده بعد از طی چند منزل در خوار از توابع سنه ۹۱۱
وفات یافت در هراه مدفون ست و او را چهارده پسر بود

آثار او مدرسه در هراه در نظیر شش در ایران و توران نیست مدت
سلطنت سی و شش سال و سه ماه و پنج روز ایام استیلای شش
همه صفوی چهار سال و یازده ماه و شش روز پس سلطنت

او با اند سقدل سی و سه سال و سه ماه و فزده روز

بدیع الزمان میرزا و مظفر حسین

پسران میرزا سلطان حسین بعد از وفات پدر در هراة بنزاکت بم نشسته پس از یکسال از لشکر شاهی بیک خان پادشاه اوزبک در محرم سنه ۹۱۳ منهزم گردیدند مظفر حسین میرزا در هراة بعد از یکسال وفات نمود و بدیع الزمان میرزا بخدمت شاه بهمیر صفوی پیوسته و مدت هفت سال در تبریز بود بعد بروم رفته در انجا در گذشت

میرزا اسپهر

ابن میرزا ایران شاه بن امیر تیمور در فوجت اغر امیر تیمور با ایران هم در سنه میرزا اسپهر را در ماوراء النهر حاکم ساخت و پس از سه سال که امیر تیمور از سفر شام باز بآذربایجان آمد او را از سمرقند اورده بحکومت آذربایجان تا سرحد روم را باو شام بر داد و حکومت عراق عرب را بر ادرش میرزا ابابکر و میرزا ایران شاه را داد و بعد از هر سه سال و نیم امیر تیمور فوت شد میرزا اسپهر سلطنت آن دیار را باسم خود کرد و میرزا ابابکر از عراق طلبیده محبوس نمود میرزا ابابکر از اسپهر خلاص شده باطاعت پدر اورد و آشتی داده تا انکه رفته رفته در جنگ با میرزا شاهرخ خان زخم تیر خورده و سنه ۹۰۶ در هراة وفات یافت

میرزا ابابکر

ابن میرزا ایران شاه بن امیر تیمور بعد از هزیمت بالوس میرزا اسپهر در آذربایجان حاکم شد او مردی شجاع و مشهور بود او را اولاد و احفاد امیر تیمور بشمشیر و شجاعت او کس نبود هر بار با قرا یوسف بن قرا محمد ترکمان جنگ کرده مغلوب گردید در فوجت هیم میرزا ایران شاه برست فضل در سنه ۹۱۰ کشته شد و بعد از یکسال دیار قشلاق میرزا ابابکر نیز در گذشت بقبر رسید

لوگان

معاصرین امیر تیمور در سلسله اند پادشاهان ترک پادشاهان

اوزبک آتا پادشاهان ترک در قرقه اند قراقوئلو اق

قراقوئلو قرا یوسف قرا قوئلو پادشاهان چهار نفر و مدت

ملک ان شصت و سه سال

قرا یوسف

ابن قرا محمد بن قرا شر بن بیرام خواجه ترکمان بیرام خلجه بر بوصی و سنجار حکومت داشت در سنه ۸۱۴ بمرد قرا یوسف بجای او نشست و با امیر تیمور همیشه یاغیگری میکرد بعد از فوت امیر تیمور در امن ذیقعده سنه ۸۱۹ استیلای عام یافت و روم و آذربایجان و عراق عرب بتصرف خود و سلطانیه و طارم و قزوین و ساوه را بگرفت بعد از چندی میرزا شاهرخ متوجه او گردید قرا یوسف ادرا استقبال نموده او جان را خواسته سنه ۸۲۳ فوت شد لفظ کتابت تاریخ وفات او است مدت سلطنت چهارده سال و دو ماه

امیر اسکندر

ابن قرا یوسف بغایت شهامت و هوشیاری بود در هر فرقه بنوبت حکومت او بسر نمود بعد از پدر در تبریز بر تخت نشست و بر آذربایجان و ملک گرجستان مستولی گردید و سلطان احمد را بقتل آورد و با میرزا شاهرخ محاربه نموده منهزم گردیده بجانب روم فرار کرد و پس از رفتن میرزا شاهرخ به خراسان معاودت نموده برادر خود امیر ابو سعید را در آذربایجان بگذشت میرزا شاهرخ باذربایجان آمده امیر اسکندر فرار نموده میرزا شاهرخ سلطنت آن دیار را بر حسب روم و شام بمیرزا جهانشاه برادر امیر اسکندر تفویض داشت امیر اسکندر از روم مراجعت نموده با میرزا جهانشاه محاربه نموده منهزم شد و در قلعه النجق محصور بگریخته در سنه ۸۳۹ بدست پسر خود شاه قباد بقتل رسید مدت سلطنت شانزده سال

میرزا جهان شاه

ابن قرا یوسف بعد از پدر بحکم میرزا شاهرخ خان حاکم آذربایجان شد رفته رفته ترکت او بدرجه ای رسید پس از کشته شدن میرزا سلطان محمد بن بایسنقر بعراق عجم ستولی گردید و تا سنه ۸۷۴ ملک عراق عرب و فارس و کردستان و موصل و دیار بکر و وان و آذربایجان تا سرحد روم و شام در زیر نگین او بود اخر در سنه ۸۷۲ بدست حسن بیک بقصد امرد بری بخوی بود سوران را بانداک بهانه میکشت و شرع را خوار میدانست و بر فسق و فجور اصرار زیاد داشت مدت سلطنت سی و دو سال

حسنعلی

ابن میرزا جهان شاه بعد از پدر بر تخت نشست پسر از چند روز در اواخر سال ۸۷۲ خود را کشت و دولت قراقوینلو اخر رسید مدت سلطنت نه ماه

فرقه سیم اق قوینلوئیان نه نفر مدت ملکشان چهل و سه سال ۴۳

اق قوینلو

حسن بیک

ابن علی بیک بن جهان بیک در سنه ۸۷۱ بهار شاه رسید و او قاهر و با شوکت هوا و رعیت پرور بود در زمان او شرع و رسوم عظیم داشت مدارس و مساجد و رباطات بسیار ساخت در اواخر دولت بر درگاه عظیم الشان ظفر یافت ابو سعید میرزا جهان شاه و سلطان ابو سعید به هرات صفویه اخلاص داشت اخر در شب عید فطر سنه ۸۸۲ در تبریز وفات یافت مدت سلطنت یازده سال و شش ماه

سلطان علیم

ابن حسن بیک بعد از پدر بسلطنت رسید یعقوب بیک برادرش با او یاغی شده بعد از محاربه و کشش بسیار در کنار رود خانه خوی در نیمه ربیع الثانی سنه ۸۸۳ کشته شد مدت سلطنت شش ماه و پانزده روز

یعقوب بیک

ابن حسن بیک بعد از قتل برادر بسلطنت رسید بتعریف خوبی ۴ داشت کار شعرا و در زمان او رونق گرفته پس از چندی با برادر فرخ یسار پادشاه شیروان رفته برفع سلطان حیدر صفوی و سلطان حیدر از در صلح و تبریز شهید کردند باین سبب یعقوب بیک از عمر بهره نداشت بعد از بیست و هشت سال زرگالی در نیمه جمادی الاولی سنه ۸۹۶ وفات یافت مدت سلطنت هفده سال و دو ماه

بایسنقر میرزا

ابن یعقوب بیک بعد از پدر بعز صوفی خلیفه بپادشاهی رسید چون کودک بود زمام امور سلطنت بکف کفایت صوفی خلیفه بود در نوبت اول و با بایسنقر محاربه نموده در نوبت دوم در حدود گنجه بایسنقر میرزا جنگ کرده گرفتار آمده در نیمه ذی حجه سنه ۸۹۶ بقصر رسید مدت سلطنت یک سال و شش ماه

رستم بیک

ابن مقصود بیک بن حسن بیک بود بعد از بایسنقر میرزا محبوس بود از حبس نجات یافته در سنه ۸۹۶ بر سریر سلطنت جای گرفت و با بایسنقر میرزا جنگ کرده او را کشت تعداد چند را احمد بیک بن اغورلو محمد از روم برادر خود حج کرده در نیمه جمادی الاولی سنه ۹۰۲ گرفتار و بقتل رسید مدت سلطنت پنج سال و شش ماه

احمد بیک

ابن اغورلو محمد بن حسن بیک بعد از قتل رستم بیک پادشاه شد بسیار رعیت پرور بود در ترویج شرع شریف کوشید اما با ایلاک در طبیعت او غلبه بود با سلطان یعقوب محاربه نموده در نیمه جمادی الاخری سنه ۹۰۳ کشته شد مدت سلطنت یک سال

الوند بیک

ابن یوسف بیک بن حسن بیک بعد از قتل احمد بیک بسلطنت آذربایجان

یوسف بیک

ابن یوسف بیک بن حسن بیک بعد از قتل احمد بیک در عراق
پادشاه گردید و پس از یک سال در جنگ سلطان یعقوب در حوالی
اصفهان در تیمه جمادی الاخری سنه ۹۱۴ کشته شد مدت سلطنت او
یک سال بود

سلطان یعقوب

ابن یعقوب بیک بر فارس و عراق مستولی گردیده تا آنکه در سنه ۹۱۲
شاه اسمعیل بجانب عراق آمده سلطان یعقوب بطرف روم رفت
و شاه روی دولت بدید هور سنه ۹۳۰ در دیار بکر از لشکر شاه اسمعیل
تقتیر رسید و دولت از اق قونلو بپری شد مدت سلطنت
هفت سال

اورنبیه

و اما پادشاهان اورنبیه ان شش نفرند و مدت ملکشان چهل و هفت سال و
ده ماه

شاه بیک خان

ابن بوداق سلطان بن ابوالخیر خان و ابوالخیر خان از نسل توشی
خان بن چنگیز خان است و شاه بیک خان در حدود سنه ۹۰۴
سلطنت ماوراء النهر را از تصرف اولاد امیر تیمور برون برده بر
سریر سلطنت جای کرد و بعد از فوت سلطان حسین میرزا پادشاه
خراسان در اوایل سنه ۹۱۳ بجوبان همه در سلطنت اینجا متمکن گردید
تا در اواخر سنه ۹۱۶ بدست شاه اسمعیل صفوی بجوبان
اجل بقتل رسید مدت سلطنت در ماوراء النهر نه سال خود در
خراسان سه سال و شش ماه

کوچکونجی خان

ابن ابوالخیر خان بعد از قتل شاه بیک خان چون بسن بلوغ
ماوراء النهر بپادشاهی رسید خود اول رجب سنه ۹۳۶ وفات
یافت مدت سلطنت بیست سال

ابن ابوالخیر

ابوسعید خان

ابن کوچکونجی خان بعد از پدر پادشاه
شده خود امیر رجب سنه ۹۴۶ در گذشت
مدت سلطنت چهار سال

عبید خان

ابن محمود سلطان در کلور زاده
شاه بیک خان بود پسر از ابوسعید
خان در ماوراء النهر پادشاه شد
خود اخر ربیع الثانی سنه ۹۵۱ وفات یافت
مدت سلطنت ده سال و ده ماه

عبد المؤمن خان

ابن کوچکونجی خان بعد از عبید
خان در ماوراء النهر سلطنت
نشست خود اخر شوال سنه ۹۵۱
در گذشت مدت سلطنت شش ماه

عبد اللطیف خان

بعد از عبد المؤمن پادشاه شد و
او نیز پسر کوچکونجی خان است مدت
سلطنت شخص او معین نیست

سلاطین صفویه

سلاطین صفویه و غیره نوزده نفرند و مدت ملکشان صد
و هشتاد و پنج سال و نه ماه و بیست و چهار روز بر یک تفصیل
بانضمام شاه عباس ثالث و نادر با سم او سلطنت
کرده یازده نفرند مدت سلطنت صد بیست و چهار و یک سال و
نه ماه و بیست و چهار روز حضرات صفویه الدر متقدل
سلطنت کرده اند صد بیست و سه و یک سال و هفت ماه و نه روز
افاغنه استیلا یافته اند در قندهار و هراة و ایران چهل و چهار
سال در قندهار سی و هفت سال و شش ماه در ایران شش سال و

شش ماه نادرشاه با پسر شاه عباس ثالث چهار سال و هفت ماه و چهارده روز شاه اسمعیل بهادرخان بن سلطان حیدر بن سلطان جنید باتفاق به بیعت و سلطنت پشت بحضرت امام موسی کاظم امیر و او پادشاه بود در نهایت عظمت و جلال و شجاعت و مهابت و صاحب جود و کرم بدانکه چون نوبت ارشاد و سلطان جنید رسید داعیه سلطنت نموده روز بروز جمعیت او زیادی شد و پادشاه ان زمان میرزا جهانشاه از داعیه او مطلع گردیده او را عذر خواسته و او با جمعیت کثیر بر بالای بگرفته و الی انجا امیر کبیر حسن بیک ذوالقدر اق قونلو ختر خود را با و داده سلطان حیدر از او متولد شد و از انجا بشیروان رفت در رجب سنه ۸۹۲ و سلطان حیدر در زمان سلطان یعقوب بیک اق قونلو شهید شد و ابتداء جلوس شاه اسمعیل در سنه ۹۰۵ بود موافق عدد مذهب حق فوردت پنجمین سال ابتداء از سنه ۹۱۸ الی سنه ۹۱۶ بر تمامی ممالک آذربایجان و تبریز و عراق عجم و عرب و کرمان و خراسان مستولی شد و در سنه ۹۱۹ آذربایجان رفته بجانب سلیم شاه پادشاه روم در چالدران خونریزی عظیم خورده به تبریز آمد و در رجب سنه ۹۳۰ در صدد تبریز برنیامده بعالم بقا شتافت و در اردبیل در بقعه صفویه مدفون شد مدت سلطنت سی و هشت سال مدت سلطنت بیست و چهار سال پنج بهائی معاصر او بود

شاه طهماسب بن شاه اسمعیل بعد از پدر بر تخت سلطنت متمکن گردید و قزوین را دار الملک خود ساخته بعد از بیست و هشت سال در تمامی ممالک کبیر بود و مدت بیست و یک سال هم از انجا بهیچ طرفی نرفت و

شاه اسمعیل ثانی

این شاه طهماسب روز بیست و چهارم صفر سنه ۹۸۳ دختر قزوین کرده بر تخت نشست و او با طوطه و سیاست بود بجهة حرام خود بر ترک قتل اولاد و احفاد پادشاه بر ور و اخوان خود از قرب و بعید کرده حتی انکه اطفال را کحل و باقی را هلاک کرد با لاخره در اخر شوال سنه ۹۸۴ مسموم شده در گذشت مدت سلطنت یک سال و شش ماه و هشت روز

شاه سلطان محمد

بن شاه طهماسب بعد از برادر در اوایل ذیقعده سنه ۹۸۵ در قزوین بر تخت نشست و چون از نور بصر بی بهره بود و اکثر اوقات بیشرت نسوان پوختی قصور در مملکت بهرسیده ارکان دولت بمشورت یکدیگر شاه عباس را بر سریر سلطنت نشاندند در اخر شوال سنه ۹۹۳ مدت سلطنت هشت سال

شاه عباس ماضی

این شاه سلطان محمد در اخر ذیقعده سنه ۹۹۳ بر تخت پادشاهی متمکن گردیده شاه عادل جواد نهاد دریا مکارم اخلاق و محامد اوصاف و سخاوت طبع بی نظیر بود بهر سر محاربه که نموده مظفر و بر تمامی مهمات خود را وقف چهارده معصوم ساخته فوردت سنه ۱۳۸۱ بدار فانی خراسیه مدت سلطنت چهل و سه سال و چهار ماه و سه روز آثار او عباس آباد اصفهان چارباغ اصفهان مسجد جامع جدید اصفهان شهر و مسجد شاه پل زاینده رود اصفهان شهر فرح آباد مازندران شهر اشرف مازندران شهر ارزح مازندران و فات شیخ بهائی در سنه ۱۰۳۰ بوافق عدد جنة الفردوس شوی له

شاه صفی اسم او سام میرزا بود و او پسر صفی میرزا ابن شاه عباس شاه عباس او را اسمی بشاه صفی کرده و بعهد خود ساخت بعد از رحلت خود بر سریر سلطنت جلوس نمود و اراده روم با نقصد از ارس متوجه ایران گشته به تبریز آمد شاه صفی با لشکر قلیل بر سر ایشان آمده ایشان را بر

ایشان سد هوکرده و نامه دروغی از قبل او قیصر نوشته بپیش مغول
و لشکر فرنج بیجان کرده نو قیصر فرستاده او بعض بلاد حنفه کوچ
کرده بعضی هلاک و برخی جان بسلامت برده و رعایای لشکر شاه
صفی رسید در اخر سنه ۱۰۳۸ در گذشت مدت سلطنت سیزده سال
و نه ماه و بیست و هفت روز فوت میرداماد در سنه موافق
عدد عروس علم فویز را سره داماد

شاه عباس ثانی

ابن شاه صفی صفی میرزا ابن شاه عباس ماضی بعد از فوت پدر
در اوایل سنه ۱۰۵۲ بر سریر سلطنت جلوس نمود و در اخر
رجب سنه ۱۰۷۱ در گذشت مدت سلطنت بیست و پنج سال و هفته
آثار او عمارت دولتخانه مرو چهل ستون خلوتخانه نیارکه
پری زاینده رو باغ طاوس خانه باغ گلدسته باغ سعادت آباد
در زنان او در بندر عباس زلزله عظیم واقع شد حکم کرد در مولدنا
خلیل الانوار کتاب تکمیل شرح بزبده هور حیز در اصفهان
بوا مر به تمین زاینده رو فرمود فوت ملا محمد باقر مجلسی در سنه ۱۰۱۰
بود مطابق عدد شهد انجبته ارکان تقیا

شاه سلیمان

این شاه عباس ثانی در اسم او صفی میرزا بود بعد از پدر باصفهان آمده
در ششم شعبان سنه ۱۰۷۲ بر تخت نشست سوم نبشه سلیمان شد و او
بغایت قاهر بود کوکبه بزرگ میشر نمود در امت عالی داشت در تعظیم
دین و شریعت اهتمام تمام داشت و پیوسته امت بزرعایت
علما و ارباب کمال مصروف میداشت شبها به تبدیل بسیار نقد و
جنس بر خانه بی نوایان میبرد تا انکه در دیار صعب جاری شده
تا مدت شش سال نشید در اخر سنه ۱۱۰۱ در گذشت مدت سلطنت

شاه حسین میرزا

ابن شاه سلیمان بعد از پدر بر تخت نشست و او کریم الاخلاق بود
هور مروت و پاک دامن از جمیع سلاطین ماضیه طاق قائم الامر
و منهج و متعبد از تمام محرمات مجتنب چون بیت و سال از سلطنت
او گذشت ملک روی ویرانی نهاده تا انکه محمود غلجان بر اصفهان
استیلا یافت هور خ ۱۱ سنه ۱۱۳۵ او را خلع کرده فرسر و در
بر سر محمود نهادند و او بعد از چند ز بکصد و چهار ده نمز از قلعه قوریشیر
تفنگ و سی و یک نفر از شاهزادگان را شهید کرد بعد جنون و
خلج شدید بر عارض او کرده هنرف بزعمش او را بدرک فرستاد
و بر مملکت ایران مستولی گردید هور سال دویم جلوس خود با مور از
والی بغداد کس فرستاده در اصفهان شاه سلطان حسین را
شهید کرده سر او را در طشت طلا بدربه با پنج زاده نو احوباش
والی بغداد فرستاد در سنه ۱۱۳۸ مدت سلطنت بیست و نه سال
و دو ازده روز آثار او عمارت چهل ستون اصفهان در شاه
عباس بنا نهاده هور عهد او برخت مدرسه چهار باغ اصفهان
تاجال خود را سعار او بود هور سنه ۱۱۲۵ فوت شد مدفنش در اصفهان
وفات ملا محمد باقر مجلسی در سنه ۱۱۱۱ مطابق عدد عالم علم رفت از عالم

شاه طهماسب

ابن شاه سلطان حسین بعد از خلع پدر در قزوین بپادشاهی نشست
و سی و سی هزار لشکر فراهم اورده بتسخیر مملکت پوخته برتمام
آذربایجان و اردبیل و تبریز و خوی و ارومیه و چراغ و سلطانیه
کرده هور سفر خوی ان در دامغان فتحعلیخان قاجار را بمنصب
نیابت سر افراز هور شهد متعدد در سه اورا بقتل ساخت
و چون با روسیه مصالحه کرده انطرف ارس را قزلباشروان
طرف با روسیه بشد و این طرف در اورشاه تسخیر آن بود
راضی نشده او را هم در دهم ربیع الاول سنه ۱۱۴۳ خلع نمود و عباس میرزا را
سریر آرای ملک ایران ساخت تا زمانیکه اورشاه بهند رفته بتسخیر اورشاه

شاه عباس ثالث

ابن شاه طهماسب چون بتخت شاه طهماسب را خلع کرد روز دیگر عهدش هزاره عباس میرزا را که هشت ماهه بود او را در بزم خسروانه زیب مسند خسروانه ساخت و فرمانروای بر سریر در نهاده قزوین را حاجة سکنا و مقر و مدت چهار سال و کسری خطبه و سکه بنام او نمود و عنان در ۱۱۴۵ در ۲۴ شوال فرمانروای بر سر خود نهاد پادشاه ثانی مدت سلطنت شاه عباس ثالث چهار سال و هفت ماه و چهار روز

افاغنه قلجائی

افاغنه در عهد سلطین صفویه بعد از شاه سلیمان در قندهار و هراة و بعضی از ایران استیلا یافته از هشت نفر مدت حکمرانی چهل و چهار سال در قندهار و هراة سی و هفت سال و شاه محمود بعضی از بعد و ایران شش سال و شاه و پسران در فرقه اند قلجائی و ابدالی

اما افاغنه قلجائی چهار نفر مدت سلطنت بیست و شش سال در قندهار نوزده سال و شش ماه در ایران شش سال و شش ماه

میرویس قلجائی

گرگین خان را از جانب شاه سلطان حسین بحکومت قندهار در رجب ۱۱۱۵ شه بحکومت نشست و او را قندهار حاصل شده مدت هشت سال سلطنت نمود

عبدالعزیز

برادر میرویس بعد از محمود در ۱۱۲۳ بحکومت قندهار رسیده و مدت یک سال سلطنت کرد

محمود

ابن میرویس چون ابراهیم و عبدالعزیز در زمان شاه سلطان حسین هرات و غوریان و فراه را متصرف گردید محمود از قندهار همه ایران را در ۱۱۲۶ تصرف رسانید و بقندهار رفت و از راه تدبیر این مراتب را بدربار شاهی عرض نمود و ادعا سلطنت و شیرازه

او فرستاده و ایالت قندهار را باو مفوض داشتند محمود بهانه تنبیه افاغنه ابدالی وارد سیستان شده سفارش ان خبر شورش فارسی زبانان قندهار رسیده محمود کرمان را تاراج و تسخیر کرده قندهار رفت و سال دیگر کرمان همه فتنه و غارت کرده از انجا عازم اصفهان گردید و همان شاه سلطان حسین جمعی از بازاری و روستائی جمع کرده در بیستم جمادی الاولی ۱۱۳۴ در چهارفرسخی اصفهان بعد از سقاطه مغلوب شده و توپخانه و اثاث اردو بتصرف افاغنه درامده بقیه السیف وارد اصفهان و محصور شدند محمود اغاز تاخت و تاز نموده و راه ها را مسدود ساخت لهذا قحط در اصفهان پیدا شده بحدیکه بزرگان اطفال را در کوچه گرفته ذبح کرده و میخوردند تا اینکه اعیان دولت در اواخر دهم محرم ۱۱۳۵ شاه سلطان حسین را خلع نموده تاج و نگین را بمحمود سپردند بعد از اینخبر طهماسب میرزا در قزوین بر سریر سلطنت جلوس نمود و شاه صفی بعضی افاغنه مامور قزوین و شاه طهماسب بازربایجان رفته افاغنه انچه دختر در شهر شده نقتل و انچه در باغات بودند فرار اردو بصوب اصفهان نهادند محمود یکصد و چهارده تن از علماء اصفهان را بقتل و تیرباران بفتوی محمود اخر سال دهم سر و یک نفر از اولاد خانان شهید را بقتل اورده و بعد از چندی جنون فوری و فالج شدیدی بروجود نامسعودش طاری شده در اواخر دهم شوال ۱۱۳۷ بنی عثمش اشرف او را در خفیه هلاک کرده بجای وی نشست مدت سلطنت سه سال و نه ماه

اشرف

چون محمود کشته بجای او اولاد سلطنت افراشته بر بعضی بلاد دست تغلب گردید بعد از یک سال از جلوس بخواهش پاشایان بغداد و روم شاه سلطان حسین را در اصفهان مقتول نموده سرش را بانجا طلب او فرستاده و پس از چندی بحکم شهریاری در رجب ۱۱۴۱ در موضع خوزستان اشرف

محاربه نوده اشرف نهزم روی بشیراز نهاد نادرشاه عازم شیراز شده اشرف بطرف کرمیرات روانه نمود بالفور محمود شخصی را بسراغ او فرستاده او را بقصر رسانیده مدت سلطنت سه سال و نه ماه

افاغنه ابدالی

افاغنه ابدالی که در هرات و قراء سلطنت کرده از چهار نفر مدت سلطنت بهجده سال

خان

روزن خان اشرف خان جد

و ترکستان را کوشند هرکه

بر جا که اشرف خان آورد را

قیصر و چین را مقهور خوانند

اسدالله خان

بعد از واقعه قندهار چون اینطایفه از قلیجائی پیشرو در سبد اخلاص

و در حیات سلطان سروانی ابدالی خان پسر خود را از سولتان

اورده نوکیخسرو رفته بوسیله چند در ۱۱۲۶ حاکم ابدالی شد و وارد

هراة کهنه و الی هرات هرد را مغلوب کرده نهه قزلباشیه والی را

بدست آورده ابدالی خان و پدرش را زندان فرار کرده فور ۱۱۲۳

باجمعیت براجعت بهراة فتنه و غارت نموده اقتداری کلی پیدا کردند

تا انکه محمود قلیجائی از قندهار آمده او را در ۱۱۲۸ بقتل اورد مدت

سلطنت پنجسال

زمان خان

پسر ارشد ابدالی خان و برادر

محمود بقندهار بسلطنت نشست

تا انکه تیغ نادری زنگ زوای فتنه

وفساد را ظایفه کرد در ۱۱۳۵

مدت سلطنت هفت سال

فرح الله خان

ولد زمان خان در سنه بعد از استیلای

محمود باصفهان افاغنه بر زمان خان

شوریده فرح الله خان را حاکم هرات

ساختند و بعد از دو سال فرح الله خان را

در ۱۱۳۹ بجانب باخز فرستادند

الله یار خان را

از سولتان اورده حاکم کردند و بدین سبب میان افاغنه نفاق افتاد

و بعد از چند توجه نادر فراه را به فرح الله خان و هراة را الله یار خان

تفویض کرده بنیابتش بودند تا انکه به تیغ قهر نادری مقهور گردیده مدت

سلطنت هر دو سه سال

مدعیان شاهزادگی ایشان شش نفر مدت ملکشان در قریب نه سال انجامید

۱۱۳۱ الی ۱۱۴۱

سلیمان میرزا

که بود از خلیفه گرایی ارسه در خلیفه ابوالمختار برادر شاهزاده که

گردونی از نوا هر اصفهان را در خانه خود ساخته حاکم شد بختیاری

فوجی بر خیلدان او را اطاعت کرده ارقام اطراف نوشته جبهه

بجانب چپ زده خطبه بنام شاه طهماسب خواند در نوه نوشتر

وکوه کیلویه و ایدت تمکن بهرسانیدند تا در زمانی شاه طهماسب

در مشهد بود ارکان دولت او بحکم مادر او را در ۱۱۳۰ محرم

در ده دشت بقتل اورده مدت سلطنت شش سال

سید احمد

نواده میرزا ابوتوله شهید مقدس بعد از واقعه اصفهان در

سه دشت طهماسب بقزوین رفت سید احمد بطرف ارقو

رفته انجا رفیق شعر بتصویر اختیار فارس به قبر شاه طهماسب

ابراز نموده جمعی از اوباش در او جمع شده عازم بردشت فارس

شد حاکم شیراز از جانب محمود افغان او را منهزم نمود او بارقو هه

مردم انجا از تدبیر و ری اگاه شده او را محبوس نمودند و بعد از دو ماه

از حبس فرار نموده بجانب بحرم رفت و در انجا جمعیت فراهم کرده بلاد

و بزم و کرمان را متصرف شد در ربیع الاول سنه ۱۱۳۱ در کرمان محبوس شد

سکه و خطبه زده تا انکه بعد از چندی از جانب اشرف او را گرفته

در اصفهان بقتل اورد مدت سلطنت یکسال

محمد هاشم

رفیعائی کرمانی شهور بصفر میرزا ثانی در محرم سنه ۱۱۳۱ در لباس درویشی

وارد شوشتر گردیده جمعی از عوام بسر او جمع شده از حاکم شوشتر فرار

نموده بطرف بغداد رفت اعیان دولت قیصریه مات انکه شاه

زاده ایران پناه بدولت عثمانی آورده او را محترم و ببغداد رفتند

فرستادند در حوالی بغداد مسموم او را کشته باخلاصان مقرره پس از

چندی باختیار صدور بعضی حرکات او را بجزیره سیمن فرستادند

سیه چاپان

قلندری بود در زرفراه بقندهار رفته مرتبی در انجا پیدا کرده بود از انجا درکسوه درویشی بسراه افغنه باصفهان آمده بعد از قتل صفی میرزا در سنه ۱۱۴۱ در بیان جاهت جوانی رفته خود را بعمر میرزا موسوم نموده ادعای برادری شاه سلطان حسین کرده از مردم انجا و اطراف جمعیتی فراهم آورده چندی در انجا فتنه و فساد فتنه گریده اخر سر بگریبان عدم کشید

سیستان

از شمیر مینار بندر بهرسیه بادعای پسری خاقان شهید و خود را سلطان محمد میرزا نام نهاده بشهرزار شهرت یافت از انجا جمعیتی فراهم آورده بتوحاکم بلوچ رفت و نیز چاشتی از بلوچ یافت او برخواسته بیان طایفه بازری رفته انطایفه نیز با او متفق گردیده عزیمت بندر کرد انجا و شمیر مینار را بتصرف در آورد و الدخره از جانب شرق افغان شکست خورده بهندوستان گریخت

رویسه نام قلندری در دلدیجان بهرسیه وا و پسر ابراهیم نام طوطی خوانی بود که با چند نفر از درویشان در یوزه کرد در قریه نگام فراهوال دیلمیان بادعای پسری شاه سلطان حسین خود را محمد میرزا نام نهاده بجاهت صوفیان در شتوند هولیان را فریفته رایت اغوا سری و تکبر برافراشت در ان اوان محمد رضا خان ابدال لوتورچی نهبی محاربه نموده مقهور بجانب کرمان رفته و به بلوله امد مردم انجا او را بقتل نموده سرش را بدربار فرستادند

رویسه

غلبه رویسه و غیره در بعضی از بلاد استیلا یافته الدخره به تیغ قهر نادری مقهور شدند رویسه در زمانیکه شاه طهماسب در قزوین سر بفسر سروری داشت ایلچی بر سم استعانت نواب شاه

ذکر

روسر فرستاده و جمعی از روسیه بامداد او بهمه درشت نزول نمودند و ایلچی شاه وکالتاً و ارالمرز را سرحد استرابا بروسیه مفوض داشت تا صیانت ایالت کرده برفع دشمن پردازند روسیه دست تصرف گشوده رشت و کرمدم را نیز تصرف نمودند در سال بدون شریک باخذ وجوهات دیوانی پرداختند بعد از چندی بقصد پادشاه روس با عساکر بیشمار روانه و در بندشه انجا را با کوبه و سالیان ضبط نمود و بهمان اخذ مالیات حسابی کتفا کرده معاودت نمود رویسه بعد از حرکت شاه طهماسب از قزوین بجانب تبریز در سنه ۱۱۳۶ از دولت عثمانی چاپرداز بجا کر بی شمار عازم و مامور بتصرف گرجستان و تفلیس و ایروان و تبریز و بغداد و کرمانشاهان و همدان شده از جمله فوجی چاپاره تبریز را محصور و خاسر برگشته سال دیگر تبریز استفتوح و اهالی انجا را هموگ مقتل نمودند و فوج دیگر همدان را سخو و قتل و غارت کرده و باقی بلاد مذکوره را تصرف نمودند و در انوقت در سال از جلوس شاه

سرخاب خان حاکم قبه

حاکم لکزی قبه را با جمعی بقتل رسانده بزودی ان را بضبط احمد خان قیطاق داده از دولت عثمانی فرمان ایالت را با سم جگرداود صادر گردید چون سرخاب خان قوت و مکنت او بیشتر بود دست او را بخنجر فرمان ایالت را با سم خود کرده رایت اقتدار و استقلال برافراشت چندی بضبط و ربط الکمر قوشغن بود

ملک محمود سیستانی در ۱۱۳۲ اصفهان دولت شاه سلیمان خان را سپه سالار و مامور بتسخیر هرات نمود شاه الیه وارد ارض اقدس شده چون محمود سیستانی حاکم تون بود بنا بر غرور خواتین شهر را تمکین ننمود ابو المعین خان ملک محمود را تکلیف بارض اقدس نموده و ملک محمود وارد ارض اقدس گردیده مسند سلطنت گسترد تا آنکه در ۱۱۳۹ در ماه صفر به تیغ قهر اداری تقدیر رسید مدت سلطنت او هفت سال

ترکمانیه

ترکمانیه صاین خوانی اتراک تابع خوارزمیه بودند خود را جرجان خوشت قپچاق میگفتند اگرچه بعضی از اوقات با برصغر کار خود اظهار بندگی و انقیاد میکردند لکن در اغلب اوقات از سرکشی و خودسری مینمودند تا آنکه در بوصه ظهور همه ادام کردند

سلطین افشاریه

سلطین افشاریه ۱۸

هیچ نفر مدت سلطنت همه سال و سه ماه او در هم شاه عباس ثالث حکمرانی کرد چهار سال و هفده ماه و نیم او میماند یازده سال و هفده ماه و نیم اگر شاه ابن امام قلی از این قرقلو و نوعی بهت از افشار و افشار را از سلسله ترکمان در قدیم میگفتند این مزبور در ترکستان بوده در زمان شاه اسمعیل صفوی از انجا کوچیده در چشمه کوبکان و محال ابیورد توطن جستند تولد او

در اخر محرم سنه ۱۱۰۰ مطابق لوی شیر چون بمجدر شد رسید امور عظیمه از دست او صادر شد چندی نوه با جمع بیک کوسه احمد لو بود فوخر او را گرفت پس از فوت با جمع مدرست ملک محمود سیستانی را اختیار کرده بعد از چندی قرار بسمت ابیورد رفته زمام حکومت انجا را بحیطه تصرف خود در اورد تا انکه تقرب شاه طهماسب صفوی جسته و رفته رفته کارش بسلطنت کشید و در روز چشنبه ۴ شوال ۱۱۴۹ بود که در ازده روز بنوروز سلطانی مانده بود بطالع شش درجه از برج اسد خیر فیه وقع و بقصر نکته بجان لدخیر فیه وقع و او بر تمامی فارس و کرمان و خراسان و قندهار و پیشاور و روشاه جهان اباد و ترکستان و ازبکان هوخستان و کرجستان و بعضی از ولایات دیگر استیلا یافت نظر او بر سلطنت و جهانداری سه سال ایران را بهم کفیف بسر بردند دشت اما در اخر عهد تیغ بی رحمی را اخته بعاجز کشی پوخت تا انکه نادره بیداد بحری اشتداد یافت در چند نفر هندی و باغی ارمنی و سلمان را در میدان اصفهان اتش زده سوختند و اتش بی رحمی بر تنه شیعی بردند در اهل ایران زن و فرزند خود را قیمتی نازل با وزبک و افغان بیفروختند اخر در منزل فتح اباد بجنوشان بسر فت در شب یکشنبه دهم جمادی الاخری سنه ۱۱۶۰ باشاره صلقلی خان در نفر از سرکردگان با جمعی از همایشه تشیگان نیمه شب دهن سرا پرده کشته او کشتند و سرش را در میان اردو بر نعش ظفردان ساختند مدت سلطنت با استقلال او یازده سال و هفده و نیم ایام او بند رهوخانه شوشتر دشت پورخته و نهدم شد تعمیر نمودند بجهت کنبد بارگاه رضویه علویه کاشی کار صحن مقدس نجف اشرف سازه مذهب بر ایوان رضوی شهر اراک در حوالی

علی شاه و او علی قلیخان بن ابراهیم خان برادر زاده نادرشاه است
در ۲۸ جمادی الاخری سنه ۱۱۶۰ در ارض اقدس جلوس نمود و خود را باج
شاه و عادل شاه نام نهاده بعد از قتل نادر پانزده کرور نقد
سکوک ه در خزاین موجود بود بجز ای جواهر خانه و سایر نفایس و
از حد حصر افزون بود همه را از مکدرت ارض اقدس نقل نموده
بوضیع و شریف فرق نه بعیش شغول شد بعد از چهار سال او
و ابراهیم شاه بکلور کوچکر تش نزاع شده در مابین سلطانیه و
زنجان بعد از تدقی فریقین در اواخر جمادی الاولی سنه ۱۱۶۱ منهزم شده
ابراهیم شاه اورا با برادران کور نمود تا آنکه شاهرخ میرزا او را
بمشهد خواسته بقصاص پدر و شاهزادگان بقتل آورد مدت
سلطنت یازده ماه

ابراهیم شاه بن ابراهیمخان بعد از کلور او را اقتدار کلی حاصل
شده تا سی شکار ی صد و بیست هزار سر بود نا و پوسته و
اهل خوبان شاهرخ میرزا را در ارض اقدس جلوس داده و ابراهیم
شاه را کرفته کور کرده خود نهان خانه عدم مستور نمود

شاهرخ شاه

این رضا قلی میرزا بن آذر شاه اعلیه خوبان او را برادر کهتر سلطنت
جاری داده و ابراهیم شاه را دستکیر با علی شاه بقصاص پدر و
اولاد او بقتل نمود و پس از چند روزی شاهرخ شاه را نیز خلع
و مکحول ساختند

میرزا سید محمد صدر

متولی مشهد مقدس رضا و دختر زاده شاه سلطان حسین بود سلطنت
بوی رسیده بعد از چندی او را نیز مکحوف البصر ساختند فوز با به شاه
رخ شاه را با ظلمت بصر سلطنت میسر کردد تا آنکه کریمخان زند در اواخر
جمادی الاخری سنه ۱۱۶۳ بعرصه ظهور رسیده و دولت قاجاریه با خر رسیده مدت سلطنت

سلطنت زندیه

سلسله طایفه زندیه بر انکه زند عشیره از عشایر لرستان و از طایفه
از قریم در مدیر مقام و بشبانی اقوام داشتند هنکام استیلاء
اصفهان و ترکتازی روسیه ببلاد قفقاز و نهان نیز دست بیغما
برآورده اظهار خودسری میکردند بعد از آذر شاه زمام اختیار
خود را بقبضه اقتدار کریمخان پسر او نیاق توشمال که در اواخر
توشمال کریم موسوم بود نهادند تا آنکه رفته رفته کار شان بسلطنت
کشید و ایشان شش نفر مدت سلطنت چهل و سه سال و یازده ماه
و سه روز

کریمخان بن اویاق

بادشاهی بود شجاع و مردانه در سروت و انصاف یکانه افاق فور
همت و سخاوت بی نظیر و طاق مردم در زمان او آسوده و جمیع بلاد
ایران او را صافی کشت و جمعی از شاهزادگان صفویه و نادریه
و اکثری از اولاد پادشاهان ملتزم رکاب او شدند او در سیزدهم
صفر سنه ۱۱۹۳ از دار فانی بدار باقی رفت مدت سلطنت سی سال و هشت
ماه و سه روز آثار او در شیراز مسجد جامع و حمام و بازار و ارک و
باغ دراوا خر دولت او در شیراز و کاشان زلزله عظیم واقع شد
چنانکه جمعی کثیری از خلایق تلف شدند و اکثری از عمارات خلایق شهر
بغداد و عتبات عالیات طاعون و وبا کرفت و جمعی از حاجیان و
غیره تلف شدند

ابوالفتح خان

این کریمخان پسر ارشد بود سلطنت نشست بعد از چندی صادقخان برادر
کریمخان او را با برادران محبوس کرده خود بسلطنت جلوس نمود مدت
سلطنت سه ماه

محمد صادقخان بعد از حبس و کور کردن ابوالفتح خان بسلطنت رسید

پسر از چندی ابوالفتح خان شیرازرا بعد از نه ماه محاصره تصرف نمود صادق خان را با اولاد و اعقاد غیر از جعفر خان که برادر ناکارشر بود بقتل آورده و پسران کریمخان را تحویل ساخت مدت سلطنت یک سال

ابوالفتح خان

پسر ارشد زبیده پسر مستقیم کریمخان بعد از چندی مرض استسقا مبتلا بود بعزم مقابله جعفر خان وله صادق خان روانه شیراز شد و آخر جمادی الاخری سنه ۱۱۹۸ در مورچه خورت اصفهان رحل اقامت انداخته مدت سلطنت پنجاه و یکماه و نیم از ان جمله یک سال معاصر صادق خان و باقی الاستقلال لا محمد بیدار در او آخر عمر معاصر او بود و فوتش در سنه ۱۱۹۷ و مدفنش در اصفهان

جعفر خان

ابن صادق خان پسر ارشد ابوالفتح خان در اصفهان بسلطنت نشست و با لا محمد خان قاجار زد و خورد نموده آخر در شیراز بسیار شده جعفر از جبوسین و خلوتخانه خود را خلاص نموده هنگام شام با چوب جاروب در او سط جمادی الاولی سنه ۱۲۰۳ خاک وجودش را از بستر رو رکار رفتند مدت سلطنت پنجاه و یکماه و ده روز

لطفعلیان

ابن جعفر خان بعد از قتل پدر نامراد بعضی از اهالی و بیگلربیگی شیراز بر داشت سیان او و لا محمد خان بارها منازعه شده بالاخره در کرمان محصور و بعد از سه ماه محاصره اسب خود را از خندق جانبیه روی به بم نهاده بجرود رفته از انجا او را گرفته نزد لا محمد خان بردند او را کور و ثانیاً نقش شد و نیز در او سط جمادی الاولی سنه ۱۲۰۵ بود مدت سلطنت ۲ سال و دولت زندیه بپایان رسید

سلاطین قاجاریه

سلاطین قاجاریه اصل این سلسله از ترکستان است و قاجاریه در عهد امیر تیمور در حدود گنجه و ایروان سکنا نمودند در زمان شاه اسمعیل

جم صفوی

ماضی صفوی از امراء عالیشان و مصدر کارهای نمایان بودند هور زمان شاه عباس ماضی برخی را بقلعه استراباد و بعضی را بمرو شاه جهان خوبان سکنی دادند تا آنکه در ایام شاه سلطان حسین نوبت سرداری قاجاریه استراباد بفتحعلیخان رسید در انجا رخت توطن انداخته رفته رفته او را استقلالی حاصل شد تا آنکه افاغنه اصفهان را مسخر کرده شاه طهماسب او را از باکان بطرف مازندران بهمه فتحعلیخان بعد از استقبال و ستکاه سلطنت را وکیل شده و از مازندران به استراباد لشکر جمع نموده بجانب خوبان حرکت کرد در حین محاصره مشهد مقدس به تحریک نادرشاه طهماسب او را در جمعه چهارم صفر سنه ۱۱۳۹ بقتل آوردند و بعد از او اولاد و احفاد او از قطار تفصیل سلطنت کردند ابتداء سلطنت قاجاریه الی انتهاء دولت محمد شاه پنج نفر مدت سلطنت از نیمه صفر سنه ۱۱۹۳ الی نیمه شوال سنه ۱۳۶۴ هشتاد و هفت سال و هفتماه و بیست و دو روز

از جمله محمد حسنخان و حسینقلیخان که قبل از سنه ۱۱۹۳ معاصر کریمخان زند

بوده اندش نزده سال

محمد حسن خان

ابن فتحعلیخان بعد از فتنه پدر هنوز بحد رشد نرسیده بود از اکراد شاه بجانب دشت قپلان بعد از فتنه نادر مراجعت نموده تمام جمعیت بختیاری و ایلات خوزستان همه امیر کبیر خوزستان محمد غزل و نصب سند طاین ضاب اختیارش و با تراکمه بعد از غزل پیرا سید محمد سر سلطنت چیده بسیاری از بلاد ایران را مسخر نموده و چند مرتبه کریمخان را منهزم ساخت اخر بسمت استراباد روی با شرف رفته بعد از مقاتله با شیخ علیخان شکست فاحش خورده در میان جنگل به نفر بوار اراقب رسیده اورا در سنه ۱۱۷۱ بقتل اورند مدت سلطنت نه سال معاصر کریمخان زند بود

حسینقلیخان

ابن محمد حسنخان بعد از فتح پدر با چار نوکر کریمخان رفته محترم شده در قزوین سکنا نمود کریمخان با محمدخان راه در انوقت بیست و شش سال داشت با خود بشیراز برد بعد از چند روز با سفارش بحسینقلیخان مفوض شد در ایجاد اهمیه سلطنت نموده اسرا و بازرگان را مشعوف ساخت و کریمخان بارها لشکر بسر او فرستاده کاری نساخت الله وردی جا جرمی اورا بجرم ریده در انجا طایفه بوخاری باش و سه نفر ترکمان را در رکاب او بوزد تطمیع نموده در سنه ۱۱۷۶ سر در جاه خواب اورا بقتل اورند مدت سلطنت هفت سال او نیز معاصر کریمخان بود

آقا محمدخان

ابن محمد حسنخان تولد شش در سنه ۱۱۵۱ بود پادشاه با شوکت عظیم الشان بر ثبات راسخ و متانت فکر او پادشاه ایران نژاد مردم دوزبان او اصوله بوزد بعد از فوت کریم خان بسلطنت نشست خواهر او

در خانه کریمخان بود در مدت سلطنت همیشه اوقات خود را بغلبه کردن بر خصم و تسخیر مملکت مصروف میداشت چه قوه مباشرت را در ایام طفولیت از او سلب نموده بودند و چون اورا اولاد نرینه نبود لهذا بنا بر وصیت باباخان بعد از او بسلطنت نشست پس از انکه ایران اورا از مخالفین صافی گشت در سفر اخر در پناه اباد شهر شیشه بعد از تسخیر ان و سه نفر از خدمتکاران او از شعله خوی جان بر شر مخوف گشته در تخت نشسته بیست و یکم ذی حجه سنه ۱۲۱۱ در حجره خواب اورا بقتل اورند مدت سلطنت پنجاه سال و ده ماه و هشت روز اثار او تعمیر روضه مقدسه رضویه و بلده طهران تذهیب قبه منوره جناب اباعبد الله الحسین و گنبد کاظمین و ضریح نقره مطهر نجف اشرف مسجد جامع قزوین در زمان او در سنه ۱۱۹۹ اتش در شهر ساری افتاده قریب هفتاد نفر از زن و مرد سوختند

فتحعلیشاه

ابن حسینقلیخان بن محمد حسنخان بن فتحعلیخان قاجار پادشاهی بود ذی شوکت و با حرمت و نیکو شمایل و خوشسیرت در زمان او مردم در امن و امان بودند بعد از لا محمدخان بی زحمت لشکرکشی بر سریر سلطنت نشست در اوایل سلطنت چندی بانتظام مهام مملکت پرداخته بعد از ان بعیش و عشرت و مباشرت بشغول شد در اخر عهد خود شاهزاده عباس میرزا ولیعهد اعظم خود را مامور بتسخیر ان نموده پس از تسخیر محمد میرزا ولیعهد عباس میرزا از جانب پدر مامور بتسخیر هرات گردیده پس از چندی عباس میرزا در ارض اقدس وفات یافته محمد میرزا از محاصره دست برداشته روانه دارالخلافه شد فتحعلیشاه اورا ولیعهد خود ساخته و

او را مامور تسخیر هرات کرد و خود روانه اصفهان شده پس از
ورود در بجشنه نوزدهم جمادی الاخر سنه ۱۲۵۰ در کمال مدت سلطنت
سی و شش سال و سه ماه و هشت روز ایام تعطیر و ماه و
بیست روز عمر داولد و اولد اولد او در سنه ۱۲۳۹ شش صد و
هفتاد نفر بودند و بعد از یکسال قریب دویست نفر زائد شدند
آثار او تذهیب کاری گنبد جناب سید الشهداء و گنبد
معصومه قم و کلدسته و ایوان در رب مرصع چهار آستانه
رضویه و ضریح نقره جناب سید الشهداء و حضرت
عباس و شاه عبد العظیم در یکفرسنگی طهران و شاه
چراغ در شیراز گنبد و ایوان کاظمین صحن جدید حضرت
رضا در پائین پای مدرسه دار الشفاء معصومه قم و مدرسه
کاشان مدرسه سمنان قصر قاجار نگارستان
باغ لاله زار آبهرسه در طهران در زمان او در سنه ۱۲۱۵ فتن و
غارت سعود و طایفه وهابی در کربلا واقع شد و قریب پنجهزار
کس بقتل رسیدند و اموال بیقعد و بیتحصی بغارت رفت
قوت لاسیه محمد کریم خان در قزوین در سنه ۱۲۳۴ بود

علی شاه

ابو الفتح شاه از اخلف شاهزادگان آسن بود بعد از پدر بر مسند
سلطنت قرار گرفت و بقدری کرور زر مسکوک از دست او و زرهای
شلغم رفت چون بعضی از اقوام او را تمکین ننمودند لهذا امر سلطنت
مختل شد تا آنکه محمد میرزا بقرار سلطنت نشست مدت سلطنت یکساله

محمد شاه

محمد شاه بن عباس میرزا بن فتحعلی شاه هر گز در مدت عمر پریشان

گردی نخست شریعت و طریقت بهم آمیخته دست و بلکه خود
در بنای مخالفت با او نشستند مکحول نموده روز شنبه غره شوال سنه
در دار الخلافه طهران بر تخت سلطنت قرار گرفت و امور سلطنت
و وزارت را بکف کفایت میرزا ابو القاسم قائم مقام تفویض
نمود و شاهزاده حسنعلی میرزا شجاع السلطنه خود را در بنای مخالفت دست
مکحول نموده بعد از چندی در صفر سنه ۱۲۵۲ قائم مقام را کور ساخت و متوهم
بود در خفیه خفه نموده رتق و فتق امور سلطنت و وزارت را بکف
میرزا آقاسی روانی مفوض داشت و در سنه ۱۲۵۳ عازم تسخیر هرات گردیده
بعد از یکسال و سه ماه از محاصره بطهران مراجعت نمود و بچهار درد
پا و سفاصیر گرفتار شد در اخر دولت در خراسان
محمد حسنخان ملقب بسالار زاده صف اغاز مخالفت نهاده در
ماه شعبان در ششم شوال سنه ۱۲۶۴ در دار الخلافه او را کشته او یافته در گذشت
مدت سلطنت چهارده سال و یکماه و چهار روز ایام تعطیر و ماه
و دوازده روز آثار او ساختن بعضی اماکن و تعمیر بقعه بایزید بسطامی

ناصرالدین شاه

ابن محمد شاه بن عباس میرزا نایب‌السلطنه ذات همایونش
بیرون از توصیف و صفات ملک نوشرافزون از تعریف
اثر عدلش همه ایران الان ویران نه بنیر خانه دشمنان
خلوت نیا بی‌مکر دل عاشقان آشفته نجوئی جز ریف دلبران
در حیات پدر بمنصب ولیعهدی سربلند بود در اخر دولت ولیعهد
مغفور بحکمرانی آذربایجان مامور بعد از چند سال از تبریز عازم دارالخلافه
هور هفت شت و بیست دقیقه از شب بیست و دیم شوال
سنه ۱۲۶۴ مطابق پنجی شیر تاج خسروی بر سر نهاد و منصب
وزارت را بمیرزا محمد تقی خان فراهانی مفوض داشت هور سنه ۱۲۶۷
محمد حسن خان سالار زاده سابق الذکر را در خراسان متقتل نمود
پس از چندی در صفر سنه ۱۲۶۸ تنکور شیر میرزا محمد تقی خان فراهانی را
در حمام عمارت فین کاشان در رگ از دست و رگ از
گردن زده بانگ زنان در گذشت در رتق و فتق امور وزارت را
میرزا آقاخان نوری صاحب اختیار الدوله وزیر لشکر بتفویض نمود
هور شب ۲۲ رجب سنه ۱۲۶۸ در شیراز زلزله تظیمی رخ داد قریب شش
هزار کس راه عدم گرفتند و عمارات بسیار منهدم شد هور
اخر سال هوشیر همین سه قریب بنوروز سنه ۱۲۶۹ در بعضی
ولایت محروسه سرمای شدیدی رخ داد بسیاری از درختها را
خشک کرد در ماه ربیع الاول سنه بعد از یک دیم محاربه
و مقابله شد الغلبه برادوله طرفین براه بردن فتنه و غارت
مفتوح شد و چون فتح براه بسبب انتقال مملکت هند بود از

دلتر بود لهذا انفکیسرد بعضی از هند متصرف بود با پادشاه
ایران منازعه و مقاتله نمود بعد از زد و خورد بسیار رفع بین
ایشان مصالحه شد بشروطی چند و ذکر انها موجب تطویل
و پس از شاهزاده از تصرف هرات چنانکه سابق بود بتصرف
افغنه داده شد و از ابتداء او سط سال قبل الی اواخر هفته
السنه در بعضی ولایات محروسه ناخوشی وبا عارض شد چنانچه
بتدریج جمعی کثیر تلف شدند

سبب تالیف این کتاب در زمان حکومت محمد حسنان بن محمد خان
ماکوئی حکمران نیو ورکان سودا وراق گوید در او اخر
سنه شیر در عالم رؤیا محمد حسنان مذکور را تاجی بر سر متصف به
صفت رضا و تسلیم دیده عجب امد او از انکه در افواه و السن
مردم مشهور بعیش و طرب مدام شد این مقام چه مناسبت است
عجبتر انکه بعد از مدتها در بیداری در غالب صفات و حالات
سابق خواب و چون همیشه طالب وجویای این مقام بود و
صاحب این مقام را در این لباس با و نمود لهذا بقدر وسع و
طاقت و امکان در انجاح خدمات بدیقانه جدی و صنعه
خالی از غرض نفسانی هویدا و گواهی نمود و بخصوص محابات و
مصاحبت بانیشان نظر به تعلق بمقام مذکور شغفی و شعوفی
بود تا انکه در روز جمعه سال ازدی سنه ۱۲۷۱ ناخوشی سکته عارض شد
پس از دو روز در گذشت تولدش در ماکو عمرش چهل و چهار سال
عدد او لدشر ۱۲ ازده

خاتمه ختم میکنم این خدمه را بذکر بعضی از عجائب و غرائب

وغیره از جمله در عجائب المخلوقات مسطور است و در جانب اسچین
قومی شکم الدنسر اما شعرانم کشعر الفرة و بطیرون مع شجرالزنجر

دیگر در نواحی ترکستان موضعی است شتمر نام اشجار کثیر خاصتی دارد در انجا
توطن دارند چون بچه ازان قوم بهوش خود را بر سر کوهی در انحوالی
واقع است رساند و بعد از وصول اگر باران بارد بروی در انحال
ازان مرض شفا یابد والا در ان رنج بمیرد و بعد از فوت او قطرات
امطار کثیر بر زمان تردد ان میت را ببرد

دیگر در بیابان نوته حجری عظیم است و بر بالای ان حجر ان منصوب و تیر
مژاین در ان سوراخ خورات و بر هوت قوی غیر شاژ و محفوظ از تعام
جانوران هر صاحب هم و حاجتی در انجا از روح او استمداد نماید فی الفور
حاجت او براید و معلوم نیست ان شخص که بوده و کی مرده

دیگر در سر بیضات بسیار در میان اوراق نقبه میکنند و بعد از
انقضاء مدت معین بعد هر بیضه چوچه بیرون می اید و بتدریج
بزرگ میشود و روز بروز بصحرا رفته دانه می چیند و چون شب شود بمحوطه
میخوابد

دیگر در حوالی طبرستان معادنی است و در انجا حاجی هستند
از نسناس در غایت فصاحت مردم انهارا شکار کرده کشته انهارا
و در نهایت لذت است میخورند

دیگر در بیخ فرسنگ دامغان در میان غرنین و بیستان چشمه است
و اگر چیزی از قاذورات در ان افکنند ابر و برف و باران پیدا شود
و هر چه از قاذورات بیشتر اندازند بیشتر بیشتر

دیگر در توابع مازندران ولایتی است و در سراب انجا گویند
اگر شخصی از جمله اب برگرفته و بیرقه باشند یا بریخته از انها نهند
اب سبوی او و اب سبوی هر که از عقب او بشر کشد خود هر سر بشر

او بشر اب او بر قرار باشد

دیگر در بلاد نوبه کوهی است و جمیع بت پرستان در انجا میباشند
و هر سال یکروز عید میکنند همه ان روز مردم از اطراف جمع
میشوند و شخصی سه قرح نبیذ در میکشد و بعد از ان سر شمشیر بر سینه
خود مینهد و قبضه ان را بر زمین نهاده زور میاورد تا سر شمشیر
از پشت او بیرون می اید افتاده بر سر سنگی می نشیند و حوادث
سال اینده را با مردم میگوید و بعد از فراغ خدیق شمشیر را از
سینه او بیرون می کشند و لحظه بهوش میگردد و جراح زخم
او را میدوزند و بمقداری حالت بران می بایستند و او در حال
صحت می یابد بحیثیکه هیچ اثری از جراحت باقی نمی ماند

دیگر در بلاد چین خانه ایست همه انجا مرده را قاشتش شبه
برخت خواست هوست ندارد هر جا که مردم بچه دست بهوزند
او از ی شیر او از طبیر از وی ظاهر میگردد

دیگر در کوه نهاوند همدان شکافی است هر گاه مردم تجربه میکنند
بنا شک بلند از ان شکاف اب طلبند اب بیرون اید و بعد از
خصر مقصود گویند کافی است اب بایستد

دیگر بر سر کوه سراندیب جلدست قدم ادم بر هوست بطول
هفتاد ذرع و شب بران جلدست باران بارد هوا بر موضع دیگر نبارد
هوا انکوه جمع باشند و برانه سر شکنند و از مردم میگریزند

دیگر در بعضی از جزایر هند در وادی کوه بیت الصنمی است و
سلسله ایست از راس جبل او شخته تا سطح ایوان بیت الصنم هوا یام
اعیاد خوشبو عبده اصنام ان بتخانه را سر از اب اورند و از اطراف و
جوانب مردم در انجا جمع میشوند و بشرب خمر اقدام میکنند و بخصوص
غایت جشن و جلادی در انجا ظاهر میگردد و با بت پرستان شراب
میخورد و چون صورت خمر در وی اثر میکند شاعر بر قص شعر میخورد

بت را بحمه میبرد انگاه دست در سلسله زده بالا میرود تا بر کوه جائی قرار نمیگیرد و چون بر سر حبس میرسد در آن موضع می نشیند و دست بر دست میزند و از سه سنگ که همراه دارد یکی را بجانب چپ و دیگری را بطرف یسار روبروی را به پس پشت خود می افکند و با آواز بلند چیزی میگوید که همه خلق بشنوند و بعد ازان دست بسلسله زده پائین میاید و بسان برده می افتد و او را با احترام و اکرام تمام برداشته بشهر ضنم میبرند و از او احوالی که در آن سال واقع خواهد شد از جنگ و صلح و غیره همه را میپرسند و او مطابق سئوالات جواب میگوید انگاه بحال همه و بر خواسته بخانه میرود و تا سال دیگر همچکس او را نمی بیند

دیگر در قریه زودلدیت فوسر در عهد سلطان محمد اولجایتو دختری بود بهنگام بلوغ دروزه بگرفت و بعد از چند روز آلت رجولیت و خصیتین از موضع مخصوصه او پدید آمد و انجمن در ولدیت بغداد شخصی را دختری بود و بهنگام زفاف چون شوهرش قوة کرد آلت آن مرد از میان هر دو پاره او سر برزد و مرد شد که خدا کشت و ازوی فرزندانی چند پدید آمد

دیگر گویند در حضرت دنبان نبی یافتند که بزرگ شاه می بود دیگر گویند شب لکاه چشمه ایست که سیاه آب دنبان بیرون می آید و دیزان هر سال ان اب در جریان است و سی سال منقطع

دیگر در قریه میرجان غاری است که از سقف آن آب ترشح میکند اگر یک کس رفته بقدر او آب دهد و اگر بیشتر بقدر همه دهد

دیگر در بعضی از ولدیت کلیسیائی هست که هر ان که قبر است یکی آن که قبر مسعون است که از مخصوصان عیسی بوده و حاکم ان بلده هر سال یکبار بان قبر در می آید و موی لب و ناخن شعر را باز میکند و باهل شهر قسمت مینماید

دیگر در بغداد باب طاقی بوده که هر روز بر کنار اب دیوان خلائم میه نشسته چون شخاصمین نزد او می آمدند میفرموده که آب را بنهند انکس که حق بجانب او می بوده پاکیزه بجانب اب فرو نمیرفت و کاذب غرق شدی

دیگر در بغداد بر کنار رجله زمینی هست بمقدار صد گز در صد گز که هر جا که در انجا ترشیدند بفایت با طراوت میشود

دیگر در ولدیت سراغه چشمه ایست بهمدیگر که در نهایت سردی هویدا در غایت گرمی

دیگر در نواحی غور قریه بوده که در وقت افتاب بجهر شخصی هم از مردم انجا حاضر در دست نبا هر دو اهالی ان قریه جمع گشتند بعد از ان انتحص حاضر را بدست خود زدی و کوشتر بان داشتی و از حوادث سال خبر دادی

دیگر در دریای مغرب موضعی هست که نشاسته از انجا مشک نبات میبرند

دیگر در جزیره بقدت طیری هست که هر گاه راه براهی کشتی گشته بود ان طیر می آید و از پیش کشتی میرود و اهل کشتی از پی او رفته تا بصراط مستقیم میرسند

دیگر در حدود مغرب طیری هست که سر راه کشتی طیران میکند و هر جا که مهر خوف هست و جوانی ضرر میرساند سه نوبت بانگ میزند اهل کشتی لنگر انداخته برفع ان مشغول میشوند

دیگر در ولدیت با کوه زمینی است که آتش زنان فروزان است واز بارنه که منقطع نمی شود بلکه افزون ترمیگردد ودران حوالی مرغزاری است که چون اندک زمینی زنان کنند آتش مشتعل گردد

دیگر در جبلی از جبال سمرقند چشمه است که آب ان در فصل تابستان یخ می بندد وهرزمستان از حرارتش بیضه پخته میشود

دیگر در ولدیت مراعه سنگی است چون نخست میخورد وازا بزال فحم نگاه دارند ودراتش بزال صابون شود

دیگر در ولدیت تبت سنگی است که هرکس از غریبان اورا بیند چندان بخندد که هلاک شود

دیگر در بیابان اندلس باکیه است ازا باکیه النهی گویند بطلسم مردی وهبل از مس ساخته اند که روی بران اکیه اورده و هرکه خواهد ازان مرد بگذرد بدست اشاره کند که بگذر واگر روزه باو ملتفت نشده برهوران صحرا مرد چگانی باشند سقابی سنگ که اورا هلاک سازند

دیگر در روم حصنی است موران حصن خانه وصورت فرسه بریک دیوران نقش کرده اند ساعت بساعت دم خود ایجنبانند

دیگر در بعضی از بلاد هندوستان که ازا هدیره گویند شاری است که برغم مردم انجا دران شار کنج تعبیه کرده اند وبر ان حصن از سنگ مرصوع است وبرران حصن خود سی از ذهب منصوب است هرکس که قصد شاه کند انجا خود سی در طیران اید ومانند سگ فریاد کند ومردم شهر شنیده انحصر را منع و زجر کنند

دیگر در ولدیت مغرب جیرانی است که چون افتاب طلوع نماید ولدی ازا و متولد گردد و تا غروب افتاب مادر زنده باشد وبعد از ان بمیرد وروز دیگر در وقت معهود از انجهان نوزیده ولدی و فرزندی متولد شود و مادر بهنگام غروب شمس بمیرد وپیوسته حیات و ممات ان جنس حیوان بهمین دستور باشد

دیگر در ولدیت بروان کیاهی است که اگر بسوران دست دراز کنند خورا بزمین بچسباند وهرگاه دست کشیده بازدر قامت خود ارد میکند وبیخ اوسم قاتل است

دیگر در تبت بزی است شبیه بدرختی است که اوراق ان طویل شش چهار دگت وبهمین حال تا چهل روز استاده میباشد وبازال چنین است

دیگر در بعضی بلاد درختی است که اوراق ان شش قطعه و بجهت است اگر شخص هنگام سرما بر روزیران بخواب رفته از برودت متضرر نمیگردد واگر بوقت گرما بخواب رفته از برطوبت ان درخت متضرر شود واگر اتش در تحت ان افروزند فی الحال باران بارد و تا اتش برحال باران نیز منقطع نگردد

در بعضی از بلاد چین طلسمی ساخته اند که پشه ومگس ومگس بانجا در ظاهر بلده بسیار بود بشهر درنمی ایند ناگاه برجی منهدم شده دیگ از سر ظاهر شهر ان دیگ تمثالهای برنج وجلجل وذیاب بود بر سر اهل شهرانها را از قریه بیرون اورده بلده از پشه ومگس پاک مردم دانستند که حال چنین است لاجرم ان تمثالها را در دیگ کرده در موضع سابق بهمان ترتیب دفن کنند هرپشه ومگس که در شهر بوده بمردند دیگر در شهر نیامدند

دیگر بارض تبت هرکه درین ایام فرح روی بر تبه ستوی میکرده
معتقد دران حیران میماند و سبب آن معلوم نیست

دیگر در جامع الحکایات مسطور است که در هفت شهر
از مملکت نرهو هفت طلسم ساخته اند در یک صورت بتی چون
غریبی بشهر درآمدی بت ایستاده کردی و مردم مطلع شدی

در دیم طبع بود که هرکه را چیزی گم شدی دست بران طبر زدی
او آن را بدو فوری دران دادی

در دیم آئینه بود که هرکه را عزیزی بسفر میرفت و مدت غیبت او
همه ماه بنشستی و از حال او خبر نامه در هر سال بروز معین دران
آئینه نگریستی حیات و ممات و خوش و ناخوش عزیز خود در معین
کردی و شاهد نمودی

در چهارم حوضی بود هر سال بروز معین نرهو بر کنار آن جشن
ساختی و هر کس در آن حوض چیزی از خرد و کلان و سرکه و امثال
آن بریختی ساقی هر کس را از آن حوض جامی پر کردی و او آن
خوردی که دران ریخته بودی

در پنجم غدیری بود که حاکم بوقت داوری بر کنار آن نشستی
و مدعو و مدعی علیه را فرمودی که پای بران غدیر نهند صادق را
آسیبی نرسیدی و کاذب غرق شدی

در ششم نیز غدیری بود صور بسیار در تصرف نرهو بود بر اطراف
آن نگاشته اهل آن شهر چون با نرهو مخالفت کردندی نرهو
جوئی از آن غدیر بدان صوب روان ساختی در آن حال آن شهر غرق شدی

در هفتم در ملک نرهو بود درختی بر در بارگاه شاهان نشانده بودند

هر چند خلق در حوالی آن آبستادران درخت برآن سایه فکندی
و با وجود آن نعمتها چون طغیان و عصیان را پیش گرفت نرهو
الوهیت کرد حضرت جبار منتقم بزخم نیشر پشه بدو زخم زد و بکشت

دیگر در جبل جودی سجدی بود منسوب بنوح و هفده در
داشت و غریبان در آنجا بجواب میرفتند و هر غریبی در آنجا
چیزی از دیگری شنیدی زمینه راه بیرون شدن از برای او مسدود
میکردند و چون آنچنان از بهر جای خود میکند آشته ابواب بروی
ظاهر میگردند و باید معلوم شد که صدق و کذب اشال این
حکایات بر ارباب فهم نشتبه است

معرفت عیون و جزایر

بدانکه راکب بحر بر سهیل و قطب جنوبی را بغایت ظاهر
بیند و قطب شمالی را نه بیند و کف آن دریا منعقد شود و
از آنجهت تصفیه و طراوت رخسارها بالطاف بزند و از
جگر ریزه در بعضی دریاها صندل و انبوسر آرند و عنبر نیز از
نواحی آن برست آرند بدانکه سمور و سنجاب در جزیرهٔ
که در بحیره اسوان است بحد هوروم حاصل نبود

هور چشمه زرافیه که نوعیک موصل است نیکو و قیر رود
عین القار بوضعی است از نواحی مصر در میان مرغزار هور
آن بلد و خاکی است که اگر آن را از آب این چشمه گل سازند
از آن گل موش سنگون کردد

عین آذربایجان چشمه است که بغایت صافی از آن
بیرون میاید و چون لختی بماند سنگ شود گویند که سنگ
مرمر از آنجا حاصل کردد هور حرف و بیابان نور جایی است که در قعر

جزیرة الیاقوت

در میان بحر مظلم افتاده در اقصای مغرب هور وی انواع یاقوت زرد و سرخ و بکود توان یافت و نیز نوعی از جواهر هست در از یاقوت بهتر است

جزیرة الفضة

بقرب خط استوا است در قصای مشرق هور راه کنار آب وی قطعهای نقره افتاده

جزیرة الطواویس

در اقصای چین است در انجا یاقوت سرخ زرد و بکود بدست آرند

جزیرة واق واق نیز

در دیار چین است از انجا طلای بسیار حاصل شود و همه اهل ان نویسند و انبوسر را انجای هیزم میسوزند

جزیرة سندمط

در دریای هند است صندل و کافور و سنبل از انجا آرند

جزیرة قیصر

نیز در این دیار بود هور انجا قصری است در هر کس بر انجا رود بیهوش گردد و دری چنان انجا بروی بسته ماند و باقی اعضاء به نزدیک آدم

جزیرة البرق

در این جزیره سه موضع است در تمامی شبهای سال در یکی برق جهد هور یکی باران بارد هور دیگری باد وزد

جزیرة الدشقر

ساکنان این جزیره را روی بر سینه بچه و شقر اللون و از جمیع شکر وجود در انجا بسیار است

جزیرة کالوس

اهل این جزیره اکثر برهنه باشند و مال اند از ایشان اهرمن نارجیل است

جزیرة ناکبر

جزیرة الحرب

از جزایر دریای فارس است و مغاص لؤلؤ در انجا باشد

جزیرة خارك

از جزایر دریای زنگبار است و مردم کمتر بدانجا رسند و بر دم انجا هر سال از کوه آتش ساحت ایشان بقوة آفتی عظیم پدید آید از ضعف استه و بضاعات ایشان

جزیرة النار

از جمله جزایر بحر زنج است ساکنان انجا بقامت یک گز باشند و بیک چشم اعمر و به نیمه تن مفلوج گویند و صنف از طیور باشند در هر سال بدان جا بقصد عمارت کنند و بمنقار چشمهای ایشان را کور سازند

جزیرة الکنیسة

در بحر مغرب است هور انجا کنیسة بود از سنگ تراشیده و بقدر ان مسجدی ساخته اند هور انجا اکثر دعا با اجابت پیوندد هر که قصد کنیسه صورت اعرابی بطلسم کرده اند هر کس از زایران بقصد زیارت ان مسجد و کنیسه اید ان صورت سر جنبیه در اورده داو از زدن هر قدر نیمه ای بهمانی همه است پس در ب ان کنیسه گشاده شود و طعامی بقدر حاجت او از انجا بیرون اید و باز در بسته شود و پیوسته بدین منوال باشد

جزیرة خالط

از جزایر دریای روم است و در این جزیره غیر از کوسفند چیزی نباشد و انها بغایت بزرگ باشند و تجار بی مانع هر چند خواهند تصرف سازند

جزیرة کله و سیدر

در حد هور شرقی باخط استوا از این جزیره لاجورد هوران معدن قلع بسیار بود و مارانی استند هر یک کاسوی ابتلاع کنند

جزیرة القمار

در نهایت هندوستان است هور وی درخت عود بسیار و عنبر وی از انجا آرند

کتابخانه مجلس شورای ملی
تأسیس ۱۳۲۸

جزیرة الروس در بحر خضر بث و بحر خضر در قصر بلدر اند از دریا
شعب شود شهرها بر چین بر سواحل او واقع شده هور جزایر این
بحر معادن بواقیت فکیر جواهر بسیار بود هور جزیرة الروس
جنس آدمی بزرگ قامت او چار شبر باشد و مجموع برهنه باشند
و سخن ایشان را فهم نتوان کرد و بیشتر اوقات در بالای درختان
بسر برند جزیره سراندیب

رودی کوهی بث محمی اهبوط آدم بوده هور هنگوه یاقوت سرخ و زرد و
لعل توان یافت هور بعضی انهاران الماس بث هور جویهای کوچک
باشد رو صیقون اسک نیز در انجا موجوست هکیر عجائب و غرایب
در انجا بسیار است

جزیره سیلی در انجا درخت فلفل بسیار است گویند در هر گوشه
خوشه فلفل بزرگ بود در وقت باریدن باران برگ
روی ان خوشه را بپوشند تا بروی نبارد و چون باز ایستد
از روی خوشه برخیزد

جزیره زنگبار رودیاه بزرگ است از دریاه زنج نیز گویند
رودی عجائب بسیار بود از جمله انکه در انجا طایفه زرزنگیان
باشند سفید پوست حتی مویهای ایشان

جزیرة الذهبیص از جزایر بحر رودم است در وی معادن نقره بسیار است

جزیره صورانیه از جزایر دریای رودم است ساکنان انجا در علوم
غریبه مهارتی دارند و ایشان را در وضع طلسمات شانی عالی
بود در بحر طبرستان هفت جزیره است و در انهای جزایر
نقط سیاه و سفید حاصل میشود جزیرة الغول در از جمله جزایر
دریای فریقیه است در انجا حیوانی است دشت به باعضاء برادم است

۱۵۸

الدر و کوشر او محضر تقدیم حضور مبارک روحیفداه

جوهر العبد الفانی محمد مهدی بن ... شهر رمضان مبارک سنه ۱۳۱۶
مطابق اسپیر

۲۹۴۵